

بخش سوم:
فقه اخلاق

مقدمه

در آغاز این نوشته از ضرورت تفقه در عرصه‌های مغفول دین سخن رفت. تفقه در عرصه اخلاق نه از عرض عریضی برخوردار بوده و نه از سابقه‌ای طولانی. امروزه در عرصه اخلاق سؤالات گسترده ما را احاطه کرده و رقبای پرسابقه‌ای مدعی پاسخگویی هستند. تکننگاری‌های گذشته اگر در زمان خویش پاسخی درخور نیاز گذشتگان عرضه می‌داشت امروزه شیوه مناسبی برای جواب‌گویی به نیازهای وسیع امروز نیست و مقابله با مکتب‌هایی که سال‌ها گفت‌وگوی علمی و تجربیات عملی را در پشت خویش دارند با چنین پشتوانه‌ای اخلاقی ممکن نیست؛ اخلاقیاتی نصیحت‌گونه و اندیشه‌هایی که در بهترین شکل تلفیقی از ساختار تفکر ارسطویی و گرایش‌ها و ذوقیات عرفانی و نکته‌هایی روایی هستند.

آغاز کاری جدی در اخلاق اسلامی نیازمند توجه به سؤالات مهمی است که برای شروع این حرکت باید به آنها پاسخ داد یا دست‌کم در جواب‌های محتمل اندیشید و این‌گونه نشان از راهی داد که باید برای ارائه اخلاق اسلامی طی کرد و عرصه‌ای را گشود که فقه امروز تأمل در آن را باید بیاغازد. به نظر می‌رسد در ترسیم چارچوب برای حوزه معرفتی فقه اخلاق باید به سؤالات زیر اندیشید:

۱. چیستی فقه اخلاق؛ که با توجه با سابقه طولانی فقه احکام و انس ذهن با حصر فقه در فقه احکام و همچنین با توجه به اختلاف در توضیح مراد از اخلاق؛

۲. ضرورت پرداختن به این علم و فواید مترتب بر آن؛
 ۳. حوزه جست‌وجو و تحقیق یا موضوع فقه اخلاق؛
 ۴. زاویه و حیثیت مورد توجه در این حوزه (حیثیت مورد توجه در موضوع)؛
 ۵. جایگاه آن در میان سایر علوم؛ علوم مقدم و مؤخر بر آن، در میان علوم دینی، با سایر حوزه‌های فقه، در میان حوزه‌های مختلف گفت‌وگوی اخلاقی و با علوم تجربی و مطالعات اجتماعی؛
 ۶. روش‌های مقبول تحقیق و کلیدهای جست‌وجو؛
 ۷. منابع و مدارک تحقیق؛
 ۸. دورنمای حوزه معرفتی فقه اخلاق؛
 ۹. مراحل تحقق دورنما؛
 ۱۰. محورهای عمده یا بخش‌های عمده تحقیق؛
 ۱۱. مسائل عمده هر محور؛
 ۱۲. داشته‌های حوزه‌های دیگر درخصوص محورها و مسائل فقه اخلاق.
- آنچه ما را امید می‌دهد غنای تراث دینی است و آنچه اندیشناک‌مان می‌کند دوری راه است و سختی کار و قلت یاران؛ اما باکی نیست که او خود وعده کرده است: **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ**^۱ که تکیه در مسیر بر اوست و آن‌که به سرمنزل مقصود هدایت می‌کند، هم اوست. آنجاکه او هدایت را بر عهده می‌گیرد، راه‌ها باز و روشن می‌شوند و سختی‌ها، شیرین و آسان.^۲

۱. این تعبیر بیشتر در تحقیق‌هایی به کار می‌آید که منابع براساس نیاز گردهم نیامده و شناخت مستندات مرتبط با بحث بخش مهمی از کار را تشکیل می‌دهد. بحث از مدرک‌شناسی و از کلیدهای جست‌وجو در چنین فضایی ضرورت می‌یابد.
۲. عنکبوت: ۶۹.
۳. عن علي بن الحسين (عليه السلام): مَا أَوْضَحَ الْحَقُّ عِنْدَ مَنْ هَذَبَتْهُ سَبِيلَةُ إِلَهِي فَاسْلُوكَ بِنَا سُبُلَ الْوُضُوءِ إِلَيْكَ وَ سُبُلَنَا فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ قُرْبَ عَلَيْنَا الْبُعْدَ وَ سَهْلَ عَلَيْنَا الْعُسْرَ الشَّدِيدَ (محمدباقر مجلسی: بحار الأنوار: ج ۹۱، ص ۱۴۷).

فصل اول

چیستی فقه اخلاق

لفظ فقه در تاریخ اندیشه اسلامی انسی خاص با حوزه احکام یافته است، به‌گونه‌ای که برخی تخطی از این اصطلاح در تعبیر فقه اخلاق را عدول از قواعد بحث علمی و استفاده از الفاظی می‌دانند که مخاطب آن را در قضایی متفاوت فهم می‌کند.

فقه اصطلاحاً بر علم به احکام فرعی شرعی^۱ اطلاق می‌شود، البته اگر این آگاهی از ادله شرع یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع به‌دست بیاید؛ اما این اصطلاح در لغت و استعمالات قرآنی و روایی ریشه‌ای ندارد. فقه در لغت

۱. الفقه لغة الفهم، و اصطلاحاً هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية (جمال‌الدین مقداد بن عبد الله فاضل مقداد: *نقد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية*؛ ص ۵).
- العلم بالأحكام الشرعية العملية المكتسب من أدلتها التفصيلية (حسن بن زین الدین العاملي: *معالم الدین*؛ ج ۱، ص ۹۰).
- علم الفقه: هو العلم بالأحكام الشرعية العملية (الفرعية) من أدلتها التفصيلية، فهو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية المتعلقة بأفعال العباد في عباداتهم ومعاملاتهم وعلاقاتهم الأسرية وجناباتهم والعلاقات بين المسلمين بعضهم وبعض، وبينهم وبين غيرهم في السلم والحرب، وغير ذلك (زين‌الدین بن علی عاملي (شهيد ثانی): *تمهيد القواعد الأصولية والعربية*؛ ص ۳۳).
- در معجم مصطلحات از علمای اهل سنت مانند غزالی، باجی، امام الحرمین و برخی دیگر، تعریف‌های متفاوتی نقل شده است (محمود عبد الرحمان: *معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية*؛ ج ۳، ص ۵۰).

معنایی نزدیک به فهم دارد و در روایات نیز اگرچه تعبیر فقیه درخصوص عالم دینی به کار رفته، ولی در هیچ جا درخصوص عالم به احکام شرعی استعمال نشده است.

افزون بر این، روایات وارده خصوصیات متفاوتی را در فقیه برشمرده و ویژگی‌های علمی، عاطفی و رفتاری متفاوتی را در او معرفی می‌کنند؛ ویژگی‌هایی که از توانمندی روحی و آزادگی و بصیرت خاصی در فرد خبر می‌دهد.^۱

در *تحرران* نیز لفظ فقه در معنای فهم عمیق و برخاسته از تأمل به کار رفته و مؤمنین به تلاشی مستمر^۲ برای رسیدن به چنین فهمی از دین دعوت شده‌اند:

و مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^۳

تفقه در دین مطرح در آیه، زمینه‌ساز انذار و تخویف است و به حذر می‌رساند. علم به احکام شرعی و تعلیم آنها، انذار و تحذیری به دنبال نمی‌آورد. آیه به تفقه در دین دعوت می‌کند و دین به احکام شرعی محدود نیست.

۱. عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثُّمَالِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَاسِمِ عَنْ الْخَلِيفِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ الْمُؤْمِنِينَ عليهم السلام أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْطِعِ النَّاسَ مِنْ رِغْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مُعَاصِي اللَّهِ وَ لَمْ يُفَرِّقِ الْقُرْآنَ رِغْمَةً غَنَةً إِلَى غَيْرِهِ (محمد بن یعقوب کلینی؛ *کافی*؛ ج ۱، ص ۳۶/ قریب به آن *نهج البلاغه*؛ ص ۲۸۳/ عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَاسِمِ وَ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ قَلْبِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَ عَنْ مَسَالَةِ فَأَجَابَ فِيهَا قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّ الْفُقَهَاءَ لَا يَقُولُونَ هَذَا فَقَالَ يَا وَثَّكَ وَ هَلْ رَأَيْتَ فِيهَا قَطُّ إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهِ الرَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاهِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُنْتَشِكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله) (محمد بن یعقوب کلینی؛ *کافی*؛ ج ۱، ص ۷۰).

حدیثی از ابی رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد عن علی بن السندی عن محمد بن عمرو بن سعید عن موسی بن اکیل قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لا يكون الرجل فقيها حتى لا يبالي اي لويه ابتدل و بما صد فورة الجوع (محمد بن علی بن حسین صدوق؛ *الخصال*؛ ج ۱، ص ۴۰).

۲. استمرار از لفظ مضارع مستفاد است و تلاش و تکلف از صیغه فعل.

۳. توبه؛ ۱۲۲.

آورده‌های رسول خدا صلى الله عليه وآله به احکام محدود نبود و همراه او معارف، عقاید و اخلاق نیز نازل شد.

استفاده از تعبیر فقه در تعبیر فقه اخلاق یا گستره معنای آن همساز بوده و بازگشت به تعبیری است که *تحرران* و روایات درخصوص تأمل و تعمق در منابع دینی به کار گرفته‌اند. فقه اخلاق، بر بخشی از آگاهی‌های دینی اطلاق می‌شود که حاصل دریافت‌ها از ادله در حوزه مسائل اخلاقی است.

کلمه اخلاق نیز به سرنوشت مشابهی دچار است. اخلاق در لغت به معنای سرشت و سبب^۱ به کار رفته، اما در اصطلاح، معانی و کاربردهای متنوعی یافته است. واژه اخلاق به معنای گوناگون و حداقل به چهار معنا به کار می‌رود:

۱. به معنای مجموعه پندها و اندرزها.

۲. به معنای سنت‌های جاری و متداول جامعه. به این معنا می‌توان گفت اخلاق اسلامی، اخلاق مسیحی یا اخلاق بودایی چنین و چنان است.

۳. به معنای تحقیق علمی در چند و چون عواطف یعنی فضایل و رذایل اخلاقی. عواطف اخلاقی چگونه در انسان بروز می‌کند چگونه رشد می‌کند یا رنگ می‌بازد و منشأ آنها چیست و مانند آن. اینجاست که دقیقاً می‌توان از علم اخلاق سخن گفت.

اخلاق در معنای سوم، با مبانی و اصول جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی، و حتی بعضی شعب پزشکی در آمیخته است و با این علوم حتی بخشی از طبیعیات در قالب فیزیک و شیمی مجانست و ارتباط دارد و امروزه می‌توان گفت بسیاری از علمای طبیعی در شاخه‌های مذکور علم اخلاق را بین خود تقسیم کرده‌اند و هر کدام به نحوی به آن ادعای وراثت دارند.

۱. سید محمد مرتضی زبیدی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ ج ۱۳، ص ۱۲۰/ محمد بن مکرم بن منظور؛ *لسان العرب*؛ ج ۱۰، ص ۸۷/ اسماعیل بن حماد جوهری؛ *الصحاح*؛ ج ۴، ص ۱۲۷/ البته گاه پایداری این صفات و گاه نیک‌بودن آنها نیز مراد می‌شود. ظاهراً این توسع در استعمال لغوی موجود بوده و نمی‌توان لحاظ این قیود را موجب پیدایش اصطلاح تازه دانست (محمد تقی مصباح یزدی؛ *فلسفه اخلاق*؛ ص ۱۳-۱۵).

۴. پرسش از اصول و مبانی رفتار. اینجا سخن از فلسفه اخلاق است: انسان در اقدام‌های روزمره خود باید تابع چه اصولی باشد؟ حجیت و حقانیت این اصول فرضی در چیست و از کجاست؟ اصولاً چرا باید در عملکردها، تابع اصول باشیم؟ و پرسش‌هایی از این قبیل.^۱

اخلاق در نوشته‌های مسلمین بیشتر بر مطالعه ویژگی‌های مثبت و منفی شخصیتی (فضایل و رذایل) اطلاق شده است. برخی نیز در بحث از حکمت عملی موضوع آن را هم صفات و هم افعال دانسته و موضوع حکمت علمی را توسعه بخشیده‌اند.^۲

اخلاق در غرب عرض عریض‌تری یافته است. در مباحث اخلاق، با چهار نوع پژوهش مواجه می‌شویم که شناخت آنها به ما در آشنایی با قلمرو مسائل اخلاقی کمک می‌کند:

الف) اخلاق توصیفی؛^۳ اخلاق توصیفی، مجموعه‌ای از مباحث در این باب که چه دیدگاه‌ها یا قواعد یا افعال اخلاقی‌ای، بالفعل و عملاً، در جامعه‌ای خاص یا در میان همه انسان‌ها رایج و مشترک‌اند، و این دیدگاه‌ها یا قواعد یا افعال اخلاقی چه آثار و نتایج به‌بار می‌آورند، جوابگویی به این سؤالات، البته، مستلزم مطالعات و تحقیقات تجربی و تاریخی (و نه نظری و فلسفی) است؛ اما پس از این‌گونه مطالعات و تحقیقات تجربی و تاریخی، عمدتاً به تحلیل و تفسیر نیز پرداخته و می‌کوشند تا از این طریق، به نظریه‌ای درباره طبیعت و سرشت اخلاقی انسان دست یابند، می‌توان گفت که اخلاق توصیفی نیز صبغه نظری و فلسفی دارد.

هدف اخلاق توصیفی، آشنایی با نوع رفتار و اخلاق فرد یا جوامعی خاص است. روش پژوهش در این نوع مطالعات اخلاقی، تجربی و نقلی است؛ البته اخلاق توصیفی را می‌توان از زاویه‌های دیگری نیز مورد توجه قرار داد که در

۱. منوچهر صائمی دره‌نیدی؛ *فلسفه اخلاق و مبانی رفتار*؛ ص ۱۰.

۲. سید محمد رضا مدرسی؛ *فلسفه اخلاق*؛ ص ۱۸.

مسئله‌شناسی به آن خواهیم پرداخت.

ب) اخلاق هنجاری؛^۱ اخلاق دستوری یا اخلاق هنجاری از موضوعاتی است که در حوزه فلسفه اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد و امروزه در زمره مباحث داغ و پرمناظر در حوزه‌های معرفتی و تحقیقات فلسفی است.

اخلاق دستوری یا هنجاری مجموعه‌ای از مباحث اخلاقی است که جنبه مصداقی دارند. اهم این مباحث عبارتند از:

۱. چه اموری خوب یا بد، مطلوب یا نامطلوب، و ارزشمندند؟ و کدام‌یک از افعال (انسانی اختیاری) صواب یا خطا، وظیفه، و تکلیف‌اند و باید یا نباید انجام گیرند؟

۲. آیا وظیفه بر ارزش مقدم است یا ارزش بر وظیفه مقدم است و وظایف فقط کارهایی‌اند که غایات خاصی را حاصل می‌کنند و ارزشی پدید می‌آورند یا حق بر وظیفه مقدم است؛ یعنی وظایف بر حسب حقوق تعریف می‌شوند، یا فضیلت بر همه مقدم است؛ یعنی ارتقای فضایل و افعال ناشی از فضایل هدف اصلی است.

۳. معنای زندگی یعنی نقش و کارکرد زندگی چیست؟ و ثانیاً، هدف زندگی چه باید باشد؟

۴. آیا حقوق طبیعی (در برابر حقوق وضعی و قراردادی) وجود دارند؟ آیا حیوانات نیز حقوقی دارند و در نتیجه، در برابر آنها تکالیفی داریم؟ گیاهان چه؟
۵. در اوضاع و احوال خاص چه باید کرد یا نباید کرد؟ به عبارت دیگر، چگونه اصول اخلاقی را بر موارد خاص یا بر انواع موارد خاص تطبیق و اطلاق و اعمال کنیم؟ اینجا است که انواع اخلاق‌های هنجاری خاص، از جمله اخلاق تجارت، پزشکی، اخلاق تعلیم و تعلم، اخلاق محیط زیست، اخلاق قضایی، اخلاق سیاسی، اخلاق روابط بین‌الملل پدید می‌آیند و اجرای یک کل را تشکیل می‌دهند که «اخلاق کاربردی یا عملی» خوانده می‌شود.

ج) فرااخلاق^۱ یا اخلاق تحلیلی؛ فرااخلاق در لغت به معنای «درباره اخلاق» و عبارت است از مجموعه‌ای از مباحث درباره اخلاق که جنبه مفهومی دارند اهم آنها عبارتست از:

۱. معنا و مفهوم گزاره‌های اخلاقی مثل خوب، بد، صواب، خطا، وظیفه، عدل، ظلم، باید و نباید و اجزای آنها، و ارتباط متقابل آنها.

۲. تحلیل گزاره‌های اخلاقی؛ آیا همگی تقدیری یا توصیه‌ای هستند یا بعضی این‌گونه و بعضی آن‌گونه. آیا این گزاره‌ها بیانگر امور واقعی هستند یا بیانگر ارزش‌ها یا بیانگر تکالیف یا اینکه همگی از یک سنخ نیستند.

۳. معرفت‌شناسی اخلاقی؛ آیا حقیقت اخلاقی عینی وجود دارد؟ آیا این گزاره‌ها به عینی و غیرعینی و به صدق و کذب متصف می‌شوند؟ آیا قابل استدلال هستند؟ چگونه؟ نقش عقل، شهود، احساس و درون‌نگری و وجدان در این توجیه چیست؟ آیا در پذیرش حکم اخلاقی تعمیم‌پذیری شرط است؟ آیا از گزاره‌های حاکی از ساختار جسمانی، ذهنی، یا روانی فرد آدمی یا توانایی‌های بشر یا واقعیت‌های زندگی اجتماعی یا آثار و نتایج مترتب بر افعال آدمی می‌توان یک سلسله احکام اخلاقی استنتاج کرد؟

بحث فرااخلاق با تأثر از فلسفه تحلیلی در کشورهای انگلوساکسون پدید آمده و همانند فلسفه تحلیلی دغدغه‌هایش عمدتاً معرفت‌شناسانه و تحلیل مفاهیم و گزاره‌هاست.

د) علم‌النفس اخلاقی؛^۲ این بخش مجموعه‌ای از مباحث فلسفی و احیاناً تجربی ناظر به امور نفسانی را در خود جای می‌دهد که آدمی، در مقام فاعل و عامل اخلاقی یا در مقام ناظر و داور اخلاقی، با آنها سروکار می‌یابد.

عمده‌ترین این مباحث عبارتند از: مسئله جبر و اختیار، خودگروری و لذت‌گروری روان‌شناختی، مصلحت‌اندیشی، ضعف اراده، عدم خویشتن‌داری؛

1. meta-ethics.

2. moral psychology.

تحلیل مفاهیمی مانند نیت، انگیزه، انگیزش، هدف، خواش، علم، اراده، عمد، سهو، خطا، فعل، سعی، گزینش، نتیجه فعل، ترک فعل، انفعال، سعادت، نفع، علقه و عشق؛ و تحلیل برخی فضایل و رذایل خاص مانند عدالت، ظلم، خدمت و خیانت.^۱

این بخش از مطالعات اخلاقی با رویکرد متفکران اخلاقی مسلمان قرابت زیادی دارد؛ البته علم اخلاق مسلمین بر بحث از فضایل و رذایل متمرکز بوده و در تشخیص این ویژگی‌های و چگونگی علاج رذایل و تحصیل فضایل گفت‌وگوهای پرارزشی را به‌جای گذارده است. فلاسفه نیز در بحث از حکمت عملی هم به ویژگی‌های نفسانی توجه داشته و هم از رفتارهای فردی و اجتماعی سخن گفته‌اند.

مباحث فوق، دربرگیرنده مهم‌ترین مباحث نظری و فلسفی مطرح در عرصه اخلاق بوده و وسعت گفت‌وگوهای نظری در حوزه اخلاق را به‌خوبی نشان می‌دهند. به‌نظر می‌رسد اخلاق گاه به رفتار می‌پردازد و گاه به رفتارگر.

بحث از رفتارکننده با صبغه‌ای بیشتر فلسفی در علم‌النفس اخلاقی مورد توجه قرار گرفته و با نگاهی علمی و کاربردی در علم اخلاق مسلمین؛ اما بحث از رفتار گاه با رویکردی توصیفی بوده و گاه با نگاهی تجویزی. اولی به مباحث اخلاق توصیفی انجامیده و دومی فرااخلاق و اخلاق هنجاری را به‌دنبال کشیده است.

فرااخلاق نگاهی مفهومی به اخلاق دارد و اخلاق هنجاری نگاهی مصداقی. نگاه مفهومی امروزه در سایه توجه خاص به فلسفه تحلیلی از ادبیات زیادی برخوردار شده و نگاه مصداقی نیز با عنایت ویژه‌ای امروزین به اخلاقیات صنفی و گروهی به وسعت و تنوع خوبی رسیده است.

چهار بخش فوق، که بیشتر صبغه فلسفی و رویکرد عقلانی در آنها مطرح

۱. برگرفته از مقدمه مصطفی ملکیان بر مقاله بلند نگاهی بر فلسفه اخلاق در سده بیستم نوشته استیون دارول، آلن گیبارد و پیتز ریلتن.

است، تمامی گستره مباحث اخلاقی مورد نیاز را پوشش نمی‌دهند و اخلاق و فقه اخلاق باید عرصه‌های دیگری را نیز دربر بگیرد؛ عرصه‌هایی مانند مبانی اخلاق و احکام و آداب متخذ از اصول اخلاقی و تربیت اخلاقی؛ مبانی اخلاق از معرفت‌هایی نسبت به انسان، جهان و نقش انسان در جهان گفت‌وگو می‌کند که تکیه‌گاه و بستر رویش اخلاق هنجاری و علم‌النفس اخلاقی است؛ اخلاق اسلامی ارتباطی تنگاتنگ با آداب و احکام داشته و اصل و اساس بسیاری از آنهاست این ارتباط باید در جایی مورد گفت‌وگو قرار بگیرد که مناسب‌ترین محل برای این بحث، فقه اخلاق است؛ تربیت اخلاقی نیز اگرچه شاخه‌ای از تربیت محسوب می‌شود، ولی به‌نوعی میان‌رشته‌ای تلقی شده و امروزه بخشی از اخلاق محسوب می‌شود. از این عرصه‌ها در بحث مسئله‌شناسی بیشتر گفت‌وگو خواهیم کرد.

تفکر اخلاقی در همه گستره‌اش پرسش‌های متنوعی را مطرح کرده که دین نیز به اقتضای ادعای جامعیتش باید به آنها بپردازد و تکلیف خود را با آنها مشخص کند. فقه اخلاق حوزه‌ای معرفتی است که متکفل بررسی سؤالات اخلاقی و مشخص کردن نگاه و پاسخ اسلام به این سؤالات است.

فصل دوم نیاز به فقه اخلاق

اما چه نیازی ما را به تأسیس وادی تازه تحقیق واداشته و این حوزه معرفتی جوابگوی کدامین نیاز ماست؟ مهم‌ترین نیازها به فقه اخلاق را می‌توان چنین برشمرد:

۱. با پذیرش ضرورت دین، نیاز به آموزه‌های اخلاقی دین مفهوم شده و با پذیرش قصور ابزارهای معرفتی در شناخت ضابطه‌ها و نیاز به بیان وحیانی آنها در همه عرصه‌ها، تفقه اخلاقی به یک ضرورت بدل می‌شود؛ زیرا ایجاز متون دینی، پراکندگی روایات و تبویب غیرمتعارف قرآن، تفقه را ناگزیر می‌کند. این فقیه است که با تضرع خویش و گردهم آوردن بیانات متفرق مربوط به یک موضوع و با بهره‌گیری از توان استنباطی، این ادله را به زبان آورده و استنتاج^۱ می‌کند. یکی از مهم‌ترین نیازهای فردی و اجتماعی ما شناسایی ضوابط و قواعد اخلاقی است و این نیاز نیز باید در سایه تفقه در متون دینی جواب گرفته و پاسخ خود را بیابد.

۲. فارغ از پذیرش ضرورت دین، فقه اخلاق همچنان یک نیاز است؛ زیرا

۱. عن علي عليه السلام ... فجاءكم بتصديق الذي بين يديه و الشور الفقهدي به ذلك القرآن فاستنطقوه و لن ينطق و لكن اخبركم عنه ألا إن فيه علم ما يأتي و الحديث عن القاضي و ذواء ذانكم و نظم ما بينكم (نهج البلاغه؛ ص ۲۲۳ / محمد بن یعقوب کلینی؛ کلامی؛ ج ۱، ص ۶۰).

گران‌قدری بیانات اخلاقی و ایجاز و پراکندگی در آنها فقه و فقهات را ضرور می‌نماید؛ اهل تحقیق فارغ از هر اعتقادی به این نکته اقرار دارند که اسلام حاوی آموزه‌های اخلاقی بسیاری است. این آموزه‌های اخلاقی در لایه‌های بیانات پراکنده و در ضمن سخنانی موجز ارائه شده و دریافت این آموزه‌ها نیازمند مهارت‌های ویژه‌ای است که از آن به تفقه تعبیر می‌کنیم.

۳. وصول به فهم عمیق‌تر از آموزه‌های اخلاقی در پرتوی تفقه در نظام اخلاقی اسلام؛ گفته شد که بخش عظیمی از آموزه‌های دینی به حوزه اخلاق اختصاص دارد. این آموزه‌ها اگرچه هر یک و به‌تنهایی حاوی ظرایف و دقایق بسیاری هستند، ولی درک عمیق‌تر این آموزه‌ها با فهم ترابط میان آنها مقدور خواهد شد؛ زیرا آموزه‌های دینی مجموعه‌ای مترابط، منسجم و هدفمند بوده و فهم عمیق هر آموزه در گروی درک آن در شبکه ارتباطی با سایر آموزه‌هاست. فهم آموزه‌های دینی در قالب نظام‌ها به عمقی دیگر می‌رسد و رسیدن به این عمق در فهم دین نیازمند استنباط نظام‌های دینی و تکیه بر آنها در تفقه است.

۳. نیاز امروزی به مکتبی اخلاقی و تفقهی متفاوت در عرصه دین؛ پذیرش جامعیت و خاتمیت اسلام به‌معنای پاسخ‌گودانستن آن در برابر تمام نیازهایی است که فراوری آن تا قیامت تحقق یافته و می‌یابد.

اسلام در آغاز با جامعه‌ای مواجه بوده که پاسخ به نیازهای فکری آن با استدلال‌های ساده و ارجاع به درک فطری میسر بود؛ و در دوره‌های بعد با رشد فکری جامعه و طرح سؤالات و شبهات از درون و بیرون جامعه، به آموزش‌های عمیق‌تر و استدلال‌های پیچیده، احساس نیاز شده و اولیای دین با شکافتن لایه‌های ظاهری علم دین و ارائه آموزش‌های عمیق، به این نیاز پاسخ دادند؛ در عصر ما پیچیدگی زندگی انسانی، صرفاً با ارائه مکتب‌ها و نظام‌های فردی و اجتماعی جواب می‌گیرد و دین باید به تفقه متناسب با نیاز امروز دست زده و در عصر نیاز به مکتب‌ها و نظام‌ها به طرح نظام‌های فردی و اجتماعی خویش بپردازد.

۴. مکتب‌های اخلاقی و نیاز به تفقه برای مطالعات تطبیقی و نقد و بررسی؛ مطالعات تطبیقی یکی از نیازهای عصر ماست. گفت‌وگوی علمی و تعامل با سایر اندیشمندان و حوزه‌های اندیشه صرفاً با پشتوانه مطالعات تطبیقی میسر خواهد شد. تشخیص مزیت‌های هر اندیشه و دفاع از آموزه‌های دینی در برابر چالش‌های صاحبان فکر و اهل مکتب‌ها با اتکا بر مطالعات تطبیقی مقدور می‌شود.

اما مطالعات تطبیقی، ما را با سؤالات تازه‌ای مواجه کرده و تفقهی نو را می‌طلبد و در سایه همین تأمل‌های فقهی جدید بستری مناسب برای مطالعات تطبیقی میان اخلاق اسلامی و مکتب‌های اخلاقی عصر ما پدید می‌آید. مطالعات تطبیقی هنگامی عمق لازم را می‌یابد که در مقایسه دو طرح، به مقایسه اجزا اکتفا نشود؛ زیرا که اولاً، اجزای یک طرح در میان رابطه‌هایش با سایر اجزا تفسیر شده و توضیح پیدا می‌کند؛ و ثانیاً، تفاوت اصلی میان دو طرح ممکن است در نوع ترکیب اجزا و تقدم و تأخرها و شروع و ختم‌ها باشد نه در مفردات.

انجام این نوع مطالعات عمیق جز با تفقهی تازه و ترسیم مجموعه مترابط آموزه‌های اخلاقی اسلام یا نظام اخلاقی اسلام میسر نخواهد شد.

۵. ارائه طرحی جامع و مستند برای سلوک اخلاقی؛ مکارم اخلاقی و جلوه‌های صاحبان مکارم، جذابیت کافی برای کشاندن مشتاقان معنویت به درگاه دین را داراست؛ ولی این جذبیه برای حرکت و سلوک کافی نیست که طرحی جامع را می‌طلبد؛ طرحی که راه را از ابتدا تا به نهایت نشان دهد و مراحل، مرکب‌ها، موانع، آفات، علائم و هرآنچه در این سیر بدان نیاز است را مشخص کند. طرح جامعی که از آن به «نظام اخلاقی اسلام» تعبیر می‌کنیم. رسیدن به چنین طرحی نیازمند تفقهی تازه و متفاوت است.

۶. ایجاد بستر مناسب تحقیقی برای برنامه‌ریزی‌های حکومتی در عرصه اخلاق؛ تنمیم مکارم اخلاق یکی از بزرگ‌ترین هدف‌های رهبران حکومت‌های الهی است؛ اما برنامه‌ریزی حکومت در این حوزه نیازمند وجود تصویری

نظام‌مند از اخلاق اسلامی و تفقهی تازه است، تا بر پایه آن بتوان اقدامات لازم برای توسعه و تعمیق اخلاق را سامان داد.

۷. تأسیس پایه‌های لازم برای ایجاد اخلاقیات مضاف اسلامی؛ بحث از اخلاق‌های مضاف یکی از حوزه‌های مورد توجه و پرچالش مباحث امروز اخلاق است و تدوین اخلاق‌های صنفی، سازمانی و تدوین سند اخلاقی برای گروه‌های مختلف، یکی از محورها و اولویت‌های مورد توجه برنامه‌ریزان و مدیران آنهاست. ریشه‌های همه انواع اخلاق‌های مضاف را باید در باورهای بنیادین در عرصه اخلاق جست‌وجو کرد.

بسیاری از این باورها در نوشته‌ها و تئنگاری‌های اخلاقی گذشتگان در حوزه فقه اخلاق بررسی نشده و برای پایه‌گذاری اخلاقیات مضاف ناچار از گشودن عرصه‌هایی تازه در فقه اخلاق هستیم.

۸. پاسخگویی مستند به شبهات نوپیدا در عرصه اخلاق؛ در عصر شبهه‌ها عرصه اخلاق وضعی متفاوت نداشته و شبهات مختلفی از سوی معارضین و دگراندیشان پیشروی اندیشمندان دینی قرار گرفته است.

در پاسخ‌گفتن به این شبهات گاه از فکر و ذوق خود مدد می‌جوییم و گاه برای رفع ابهام و زدودن شبهه به سراغ متون دینی رفته و جوابی مستند می‌طلبیم؛ این طلب تفقهی تازه را به دنبال خواهد داشت.

۹. ایجاد بستر لازم برای تحقیقات بعدی در حوزه‌های مختلف فقه؛ تلاش‌هایی که در جوابگویی به پرسش‌های جدید، خصوصاً در حوزه نظام‌های اسلامی، قبل و بعد از انقلاب اسلامی صورت گرفته، دچار نقیصه و عویصه‌ای مهم بوده است این نقیصه عدم اتکا بر شیوه و مبانی مقبول فقهی و اصولی است؛ شیوه‌ای که متناسب با این پرسش‌های نوپیدا نیز باشد. این تحقیق می‌تواند گامی در این مسیر بوده و نمونه‌ای عملی از این شیوه را ارائه کند.

۱۰. ایجاد زمینه مناسب برای رسیدن به تبیینی کارآ و موسوعه‌ای منسجم از احادیث اخلاقی؛ در تجربه فقه‌الاحکام ما شاهد این نکته بوده‌ایم که تبویب در تهذیب و استبصار و من لا یحضر الفقیه و در رسائل الشیعه حول فتاوی

مفید، شیخ صدوق، و شیخ حر عاملی، شکل گرفته و روایات موافق و مخالف در ذیل فتوا گردآوری می‌شود، مؤلفان بعدی نیز عمدتاً بر همین روال بحث را دنبال کرده و به تکمیل آن می‌پردازند و این کتب فقهی - حدیثی مرجع کتب بعدی می‌گردند. این تبویب هماهنگ با سیر طبیعی و منطقی بحث می‌تواند مبنایی برای بحث‌های مخالف و موافق بعدی و انجام تحقیقات تکمیلی باشد.

البته وجود موسوعه‌هایی چون بحار و مستدرک و در شکلی دیگر میزان‌الحکمه و بنایع‌الحکمه و الحیات از دشواری‌های کار در فقه اخلاق کاسته، ولی همچنان تفرق ادله و فقدان تبویب مناسب و کارآمد یکی از مهم‌ترین مشکلات در عرصه تحقیقات فقه اخلاق است.

در نگاهی دقیق‌تر، مناسب‌تر این است که دو امر اخیر را از علل نیاز به فقه اخلاق محسوب نکرد؛ زیرا زمینه‌سازی برای افزایش عرصه‌های تفقه و پدیدآمدن موسوعه‌ای منسجم و کارآ از آثار شکل‌گیری فقه اخلاق به‌شمار می‌روند نه از علل احتیاج به آن.

فصل سوم

حوزه جست‌وجو و تحقیق یا موضوع فقه اخلاق

در این قسمت برآنیم تا با ترسیم حریم بحث، آنچه را که فقه اخلاق به سراغ آن خواهد رفت معلوم شود. از این بخش می‌توان به بحث از موضوع علم فقه اخلاق تعبیر کرد. تعیین موضوع در فقه اخلاق موجب ترسیم مرزهای آن شده و از استطرادها کاسته و بحث‌های جانبی را به حداقل می‌رساند.

سنت رایج علمای مسلمان این بوده و هست که در آغاز هر علمی در میان گفت‌وگوی‌های مقدماتی از موضوع آن علم نیز بحث کنند. عنوان موضوع علم قدری سهل و ممتنع است؛ زیرا در نگاه اول به نظر واضح است که هر حوزه معرفتی حول موضوعی خاص شکل گرفته و به ابعاد این موضوع و حل مسائل مختلف مربوط به آن همت می‌گمارد؛ اما آیا هر علمی می‌تواند موضوعی واحد برای خود داشته باشد؟ آن هم موضوعی که دربرگیرنده همه موضوعات مسائل آن علم باشد.^۱ گذشته از امکان موضوع آیا اساساً وجود موضوع ضرورت دارد

۱. موضوع العلم فی کل علم مسائل عدیده، و لکل مسألة موضوعها الخاص، و جمیع موضوعات تلک المسائل تلقی فی موضوع عام ینطبق علیها و ینتبع موضوعاً للعلم، لأن بحوث العلم کلها تدور حوله (سید محمدباقر صدر؛ بحوث فی علم الأصول؛ ج ۱، ص ۳۸).
قد اشتهر هذا بین أبناء التحقيق، و صار ذلک من الأصل المسلم و الأمر المفروغ عنه و ان لکل فن و علم موضوعاً یمتاز العلم به عن الآخر، و یکون هو مورد البحث بأحواله و اطواره و خصوصياته و آثاره و احکامه (سید مصطفی خمینی؛ تحریرات فی الأصول؛ ج ۱، ص ۷).

و محور وحدت میان مسائل یک علم نمی‌تواند غرض و هدفی باشد که تحقیق و پژوهش را موجب شده است؟^۱

تعیین موضوع برای فقه اخلاق دشواری‌های خاص خود را نیز دارد؛ زیرا باید با دو پرسش دیگر نیز مواجه شد:

۱. با گستره‌ای که برای فقه اخلاق تعریف کرده و مسائل مورد توجه آن را اعم از اخلاق تحلیلی، اخلاق هنجاری، علم النفس و اخلاق توصیفی دانستیم آیا می‌توان موضوع واحدی برای آن یافت؟

۲. آیا در فقه اخلاق با موضوع تازه‌ای روبه‌رو هستیم یا اینکه صرفاً اسلوب مقبول در آن تازه است؟ به تعبیر دیگر آیا همان‌گونه که اخلاق عقلی و اخلاق عرفانی شاخه‌هایی از مطالعات اخلاقی بوده و تفاوتشان در اسلوب مطالعه است، فقه اخلاق نیز مطالعه‌ای اخلاقی است که در آن اسلوب نقلی به‌کار گرفته می‌شود و اساساً مسائل و موضوع همسانی یا سایر شاخه‌های اخلاق دارد؟

در این نوشته بنای بر بحث تفصیلی از مشکلات عام بحث موضوع علم نیست، که شاید با ترسیم حوزه جست‌وجو ضرورتی هم برای این کار نباشد، اما توجه به سیر طبیعی شکل‌گیری علوم نوین و حوزه‌های تازه معرفتی می‌تواند از صعوبت بحث موضوع علم کاسته و وضعیت را درخصوص فقه اخلاقی نیز معلوم کند.

حقیقت این است که شکل‌گیری علوم امری متعلق به گذشته نبوده و هم امروز نیز وادی‌های جدیدی از معرفت گشوده می‌شود و علوم تازه‌ای به گنجینه معرفت بشری راه می‌یابد. آثار به‌جای‌مانده از گذشته، حکایت شکل‌گیری علوم را این‌گونه تصویر می‌کند که بشر به دلیل کنجکاوی یا در پاسخ به نیازهای خویش خود را با مسائلی روبه‌رو می‌دند و این رویارویی آغاز تلاش علمی بشر بود.

۱. محمدکاظم خراسانی؛ *کفایة الاصول*؛ ص ۲۱.

کنجکاوی‌های موردی و بازکردن گره‌های علمی برای پاسخگویی به نیازهای زندگی الزاماً به تشکیل یک علم و پدیدآمدن یک حوزه معرفتی تازه نمی‌انجامد. آنجاکه در جست‌وجوی پاسخ به ابعاد مختلف موضوعی التفات یافته و زوایای مختلفی از بحث گشوده و به تدریج بر تعداد مسائل و پرسش مرتبط با مجهول افزوده می‌شود می‌توان شاهد زایش حوزه‌ای تازه در عرصه معرفت بود.

گسترده‌گی و تکرر مسائل و پراکندگی گفت‌وگوها به تدریج نیاز به تدوین و تنظیم را ظاهر کرد و تبویب و تقسیم در علوم مورد توجه قرار گرفت. این روند در گذشته علمی نشانه‌هایی دارد و هم‌اکنون نیز می‌توان شاهد این روند و فرایند بود.

در مرحله تدوین و تنظیم مسائلی که به هم مرتبط و نزدیک به‌نظر می‌رسند در کنار یکدیگر قرار گرفته و حوزه معرفتی تازه‌ای با مجموعه‌ای از یافته‌ها و پرسش‌ها پدیدار می‌شود. کنجکاوی‌ها عمدتاً درخصوص موضوعی خاص آغاز شده و مسائل مرتبط با آن بررسی می‌شوند. اینجا درحقیقت نطفه علمی تازه بسته شده و موضوع مورد توجه، همان موضوع علم است؛ موضوعی که ابعاد و زوایای آن در مسائل مختلف علم مورد توجه قرار می‌گیرند.

اما در پاسخ به نیازها و رسیدن به هدف‌ها، گاه باید مسائل مختلفی را حل کرد؛ زیرا در طی طریق به‌سوی هدف، مشکلات متنوعی می‌تواند سد راه باشد که به هریک باید به‌مثابه موضوعی تازه و متفاوت نگریسته شود. این روند نیز می‌تواند به شکل‌گیری حوزه‌های معرفتی تازه‌ای بینجامد.

در این روند ممکن است بیش از یک موضوع به‌صورت توأم بررسی شده و در یک‌جا و به‌عنوان افزاری علمی برای پاسخگویی به نیاز و رسیدن به یک غرض جمع‌بندی شود. در چنین شرایطی حوزه معرفتی تازه می‌تواند حاوی چند موضوع باشد که بررسی آنها، مقدمه به‌دست‌آوردن افزار علمی مورد نیاز باشد. این غرض، یعنی دستیابی به این افزار، وجه جامع مسائل این حوزه معرفتی است.

این درست است که امروزه یک موضوع علمی و حوزه تازه معرفتی عمدتاً در ذیل موضوعی عام جای گرفته و در درون حوزه‌ای سابقه‌دار متولد شده و شاخه‌ای از آن تلقی می‌شود، اما گاه حوزه‌ای جدید شکل گرفته و بخش تازه‌ای در معارف بشری پدید می‌آید.

بسیاری از این حوزه‌های تازه از تداخل دو حوزه متفاوت حاصل می‌شوند؛ برای نمونه، فلسفه و تکنولوژی هرکدام دارای یک وادی معرفتی هستند، ولی امروزه فلسفه تکنولوژی وادی تازه‌ای است که بر اثر مطالعات بین‌رشته‌ای پدیدار شده و دارای موضوع و محدوده متفاوتی است.

توجه به چگونگی شکل‌گیری علوم، وضعیت موضوع را در این علوم مشخص می‌کند. آنچه کنجکاری انسان را تحریک کرده و به جست‌وجو کشانده همان چیزی است که در ادامه با دریافت ابعاد، زوایا و گستره مصداق‌های آن به موضوع یک علم بدل می‌شود؛ اما آنجا که هموارکردن راه برای تأمین یک نیاز، مشکلات متنوع و سؤالات متفاوتی به دنبال آورده، ممکن است که علمی با چند موضوع مختلف شکل بگیرد که البته وحدت این علم براساس اعتبار و فرض ماست، و الا می‌توان هریک از این حوزه‌های معرفتی تازه را مستقل در نظر آورده و تحت یک عنوان مشترک جای نداد؛ اما اعتبار می‌تواند به تحقیق‌های مختلفی جامعه وحدت ببوشاند؛ اعتباری که اغراضی چون تسهیل در کاربری، در تحقیق و حتی در آموزش می‌تواند آن را مجاز کرده و از لغویت برهاند.

مسائل مختلف هریک از این علوم یا حوزه‌های معرفتی درحقیقت پرسش‌هایی است درخصوص موضوع مشترک میان آنها و پاسخ‌هایی که به‌دست می‌آید. هریک توضیحی است درخصوص این موضوع. ازاین‌رو گزاره‌های حاصل‌شده از تحقیقات این علوم همگی از وجهی از موضوع یا موضوعات علم گفت‌وگو کرده و پرده‌ای را از چهره آن کنار می‌زنند؛ یا به عبارت دیگر در این گزاره‌ها همواره موضوع گزاره، خود موضوع علم یا

جزئی، بُعدی یا مصداقی از آن خواهد بود.^۱

بیان گذشته تکلیف تمایز میان علوم را نیز مشخص می‌کند؛ زیرا آنجا که وحدت مسائل علم برخاسته از اعتبار ماست، تداخل میان علوم امری طبیعی است؛ زیرا بسیاری مباحثی که در رسیدن به اغراض مختلفی ما را یاری می‌رسانند و می‌توانند با مباحث متنوعی در تشکیل حوزه‌های معرفتی تازه مشارکت کرده و در رسیدن به هدف‌های متفاوت یاری برسانند.

تداخل در غیر علوم اعتباری نیز ممکن است؛ مثلاً کلمه هم موضوع علم صرف است، هم موضوع علم نحو و هم علم فقه‌اللغه؛ اما در هریک از این علوم زاویه نگاه به این موضوع متفاوت بوده و درحقیقت موضوع این علوم را دچار نوعی تقیید می‌کنند و در نتیجه تمایز میان این علوم به موضوع است، اما موضوع مقید و متجسّس. موضوع علم صرف کلمه است، اما از حیث ساخت کلمات و چگونگی اشتقاق آن از اصل واحد و موضوع علم نحو نیز کلمه است، ولی از نظر اعراب و بنای کلمه و چگونگی ترکیب آن با سایر کلمات. موضوع فقه‌اللغه نیز کلمه است؛ البته از حیث تعیین عناصر لغوی تشکیل‌دهنده معنای آن و ترسیم مرزهای آن با لغات مترادف.

در تعیین موضوع فقه اخلاق، دشواری‌های خاصی نیز پیش روی ماست. اول، در یافتن عنوانی مشترک میان موضوعات متنوعی که در مسائل این حوزه وجود دارد، و دوم، پاسخ به این شبهه که با وجود اشتراک عمده مسائل میان فقه اخلاق و اخلاق فلسفی و عرفانی، چگونه می‌توان فقه اخلاق را یک حوزه معرفتی تازه تلقی کرده و موضوع متفاوتی برای آن تصویر نمود. چرا همانند برخی آن را در کنار اخلاق فلسفی و عرفانی نمی‌نشانیم و به جای تعبیر فقه اخلاق از اخلاق نقلی سخن نمی‌گوییم؟ مگر نه این است که اخلاق فلسفی و عرفانی دو رویکرد در بررسی مسائل اخلاقی هستند، نه دو حوزه تازه معرفتی؟

۱. آن موضوع المسألة إما نفس موضوع العلم أو نوع منه أو عرض ذاتی له أو نوع منه (حاشیه صدر المتألهین بر الهیات شفاء؛ ج ۱، ص ۵).

اخلاق نقلی نیز همانند این دو رویکرد در بررسی مسائل اخلاقی تلقی می‌شود و نه یک حوزه جدید معرفتی.

در پاسخ به سؤال اول باید به این نکته توجه داد که اخلاق در سنت اسلامی در زمره مباحث حکمت عملی شمرده می‌شود. حکمت عملی از آنچه باید گفت و گو می‌کند و حکمت نظری از آنچه هست. حکمت عملی سه مبحث دارد: اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن که به ترتیب به رفتار فردی، برخورد در خانواده و عمل اجتماعی می‌پردازد. حکمت عملی در همه مباحثش به عمل پرداخته، ولی در مبحث اخلاق با توجه به تناسب ویژگی‌های نفسانی با رفتار صادره، توجهی خاص به این ویژگی‌ها یا خلقیات دارد. در این مبحث، خلقیات مثبت یا فضایل و خلقیات منفی یا رذایل، معرفی و تحلیل شده‌اند. بر همین اساس است که برخی موضوع اخلاق را ملکات نفسانی تلقی کرده‌اند و برخی دیگر ملکات و رفتارهای صادره از آنها را.

مباحثی که در غرب تا به امروز در حوزه اخلاق طرح شده، در چهار دسته بزرگ اخلاق تحلیلی، اخلاق هنجاری،^۱ اخلاق توصیفی و علم النفس جای می‌گیرد. در سه دسته اخیر موضوع گفت و گو یا رفتار انسان است یا ویژگی‌های نفسانی او.

می‌توان این گفت و گوها را به رفتار و ویژگی‌های فردی اختصاص نداد و رفتارها و منش‌های جمعی، اجتماعی و نهادی را نیز در نظر داشت و حتی به دولت‌ها نیز توجه کرد و رفتارها و عادات و رسوم در روابط سیاسی و عرصه بین‌الملل را نیز در گستره بحث جای داد.

۱. بسیاری اخلاق تحلیلی و اخلاق هنجاری را تحت عنوان کلی فلسفه اخلاق جای می‌دهند (مایکل پالمر؛ مسائل اخلاقی؛ علیرضا آل‌بویه؛ ص ۲۰) / مراد از فلسفه اخلاق، تفکری فلسفی در خصوص اخلاق، مسائل اخلاقی و احکام اخلاقی است (ویلیام کی فرانکن؛ فلسفه اخلاق؛ ترجمه هادی صادقی؛ ص ۲۵) / در این تعریف، مسائل اخلاق هنجاری فقط آنجا که رنگ کلیت دارد در حوزه فلسفه اخلاق جای می‌گیرد. برخی فقط مسائل فرا اخلاق را ذیل عنوان فلسفه اخلاق جای می‌دهند و اخلاق هنجاری را فلسفه اخلاق بیرون می‌پندارند (همان، ص ۲۶).

اخلاق تحلیلی به مباحث مفهومی اختصاص دارد و تحلیل مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی و بررسی معرفت‌شناسانه آنها مدنظر قرار می‌گیرد و درحقیقت درباره اخلاق فحص می‌کند نه از اخلاق.

موضوع اخلاق تحلیلی، مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی است نه رفتارها یا ویژگی‌های نفسانی؛ البته اخلاق تحلیلی به مباحثی توجه دارد که جنبه مقدماتی نسبت به مباحث مربوط به رفتار انسان یا ویژگی‌های دارند و به این دلیل می‌توان گفت و گوی‌های تحلیلی را با مباحث مربوط به رفتار و ویژگی‌ها همراه کرد.

مباحث اخلاقی از پس زمینه‌های معرفتی خاصی بهره می‌برند که از آنها می‌توان به مبانی اخلاق تعبیر کرد. مبانی اخلاق، معرفت‌هایی است نسبت به انسان، هستی و نقش انسان در هستی که اخلاقیات مبتنی بر آنها مبتنی است. مبانی اخلاق عمدتاً دربرگیرنده مباحث انسان‌شناسی و هستی‌شناسی و دیگر آگاهی‌هایی است که قواعد اخلاقی در بستر آنها می‌رویند.

این نوع مباحث، از سنخ بحث‌های اخلاقی نیستند، ولی همانند گفت و گوهایی اخلاق تحلیلی مقدم بر مباحث اخلاقی بوده و می‌توان در آغاز مباحث اخلاقی از این پایه‌ها و ریشه‌ها بحث کرد، خصوصاً با توجه به فقدان علمی مستقل برای بحث از این قبیل مبادی و مبانی. تربیت اخلاقی نیز گفت و گو از رفتار و منش است؛ البته از این زاویه که چگونه می‌توان آن را در تربی شکل داد؟

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان موضوع مورد بحث در اخلاق را همان رفتار و ویژگی‌های نفسانی دانست^۱ و بحث‌های اخلاق تحلیلی و مبانی اخلاق

۱. از سخنان ابن‌سینا نیز این گونه برداشت می‌شود که حکمت عملی را کیفیت عمل و مبدأ عمل - یعنی صفات نفسانی - هر دو می‌داند. رک: فصل اول از مقاله اولی از فن سوم شفاء. صدرالمناهلین نیز در اسفار؛ ج ۲، ص ۱۱۶ فرموده است: و بالجملة إن الحکمة العملية قد براد بها نفس الخلق و قد براد بها العلم بالخلق و قد براد بها الأفعال الصادرة عن الخلق فالحکمة العملية التي جعلت قسمة للحکمة العلمية النظرية هي العلم بالخلق مطلقاً و ما یصدر منه.

را گفت وگوهای پایه‌ای تلقی کرد که در ضمن بحث‌های اخلاقی درج شده‌اند؛ البته رفتار انسان و ویژگی‌های نفسانی او موضوع بحث علوم متعددی است و آنچه اخلاق را از سایرین ممتاز می‌کند، جهت و حیثیتی است که به آن توجه دارد. از این حیثیت در قسمت بعد گفت‌وگو خواهیم کرد.

فقه اخلاق به تمامی عرصه اخلاق توجه دارد و تلاش می‌کند به شیوه فقهانی از همه سؤالات اخلاقی بحث کند. موضوع یا به تعبیر دیگر حوزه جست‌وجو در فقه اخلاق همان رفتار و ویژگی‌های نفسانی است و در موضوع همه مسائل توصیف و تجویزی از سوی شرع در این خصوص مطرح است.

اما در پاسخ به این پرسش که آیا فقه اخلاق همان اخلاق نقلی است و آیا فقه اخلاق حوزه معرفتی تازه‌ای است یا صرفاً ادامه رویکردی نقلی است در حوزه معرفتی اخلاق باید گفت: تعبیر اخلاق نقلی بر مجموعه‌ای از تألیفات و تصنیفات اطلاق می‌شود که عهده‌دار جمع‌آوری روایات اخلاقی و دسته‌بندی آنها هستند؛ کتاب‌هایی مانند *مشکاة الانوار* طبرسی، *غررالحکم آمدی*، *الزهد* حسین بن سعید *اهوازی*، *مصادقة الاخوان* شیخ صدوق، در میان آثار شیعه، و *شعب الایمان بیهقی*، *الادب المفرد بخاری*، *الزهد عبدالله بن مبارک* و *رسایل ابن ابی دنیا*، در اهل سنت، برجسته‌ترین نمونه‌های کهن این مجموعه به‌شمار می‌روند.

وجه امتیاز این آثار از تصنیف‌های اخلاقی دیگر در شیوه استناد و توجیه گزاره‌های اخلاقی است.^۱ آنچه مسلم است، فقه اخلاق تفاوتی اساسی با اخلاق نقلی دارد و آنچه در کتب اخلاق نقلی دیده می‌شود به مدرک‌شناسی نزدیک‌تر است تا تفقه و تحقیق.

در فقه، دغدغه فقیه پاسخگویی به سؤالات و شبهات با تکیه بر منابع معتبر دینی است. او در واقع می‌کوشد تا در برابر هر سؤال، پاسخ دین را بیابد و در این جست‌وجو بر منابعی تکیه می‌کند که دین اعتبار آنها را پذیرفته است. فقیه

نه برای تزئین بحث خویش و نه برای استفاده از جنبه موعظه‌ای بیانات معصومین، بلکه به منظور استظهار و استنباط از ادله و برای رسیدن به نظر شارع و امکان استناد و اسناد به او به *تحرآن* و روایات استشهاد می‌کند. تجمیع و دسته‌بندی روایات و آیات، مقدمه‌ای برای کار اصلی فقیه است، نه غایت تلاش او.

البته این درست است که موضوع مسائل فقه اخلاق همان است که در اخلاق آمده؛ همان‌گونه که بسیاری از مسائل مورد گفت‌وگو در عرفان و فلسفه همسان‌اند، ولی روش تحقیق و اسلوب مقبول در این دو علم متفاوت است و همین تفاوت برای شکل‌گیری یک حوزه تازه معرفتی کافی است.

عرفان و فلسفه هر دو از موضوعات مشترک بسیاری گفت‌وگو می‌کنند، در اولی، اسلوب تحقیق بهره‌گیری از معرفت شهودی است، اما در دومی تکیه‌گاه معرفت عقلی است و اسلوب برهانی. تمایز میان حوزه‌های معرفتی صرفاً با موضوع حاصل نشده و شیوه تحقیق نیز می‌تواند وجه ممیز یک علم از دیگری باشد.

۱. مهدی احمدپور و دیگران: *کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی*؛ ص ۵۴.

فصل چهارم

زاویه نگاه به موضوع

تعیین موضوع مسائل یک علم اگرچه تاحدی حوزه جست وجو را معلوم می کند، ولی موضوعی از قبیل رفتار انسان یا ویژگی های نفسانی موضوع گفت و گوی علوم متعددی است و صرف تعیین موضوع نه درک کاملی از حوزه تحقیق به دست می دهد و نه امکان تمایز میان این حوزه های مختلف معرفتی را فراهم می کند؛ اما بحث از زاویه نگاه به موضوع تحقیق نه فقط ابزاری برای تمایز در اختیار می گذارد، بلکه ویژگی های درونی حوزه تحقیق را مشخص تر کرده و زمینه ساز ترسیم چگونگی تحقیق و مراحل آن خواهد بود. در کلام بزرگان به بحث ابزار تمایز میان علوم توجهی خاص دیده می شود. مشهور به وجود موضوع برای هر علم و به تمایز علوم به واسطه موضوعات قائل است.^۱ برخی مانند آخوند خراسانی^۲ و امام خمینی^۳ با این نظریه مخالفت کردند. آخوند وجه مشترک میان مسائل علم را غرض و امام خمینی مسانخت و هم گونی مسائل به شمار آورده اند؛ اما بسیاری از محققان مانند مرحوم

۱. برای بیانی مناسب از نظر مشهور، رک: سید محمدباقر صدر؛ بحث فی علم الاصول؛ ج ۱، ص ۴۱.

۲. محمدکاظم خراسانی؛ تهذیب النهایة؛ ج ۱، ص ۲.

۳. ان منشأ وحدة العلوم اما هو تسامخ القضايا المنشئة التي يناسب بعضها بعضا (سید روح الله خمینی؛ تهذیب الاصول؛ ج ۱، ص ۲).

بروجردی^۱ و شهید صدر^۲ همچنان نظریه مشهور را معتبر می‌دانند.

قدما تمایز علوم را با موضوعات و تمایز موضوعات را با حیثیات دانسته‌اند.^۳ این حیثیات مایه تمایز میان علوم است که موضوع مشترکی داشته، ولی جهت و غرض تحقیق در آنها متفاوت است. حیثیات قید بحث و تحقیق هستند نه قید موضوع.^۴ البته مرحوم نائینی قید حیثیت را تقبیل می‌داند نه تعلیل^۵ و این بدان معناست که این حیثیت به قیدی در موضوع علم تبدیل شده و به تعبیر در موضوع می‌انجامد.

در کلام بزرگان توجه به تفاوت میان علوم حقیقیه و علوم اعتباریه نیز دیده می‌شود.^۶ در این تفکیک به این نکته توجه شده که برای رسیدن به اغراض و هدف‌ها، گاهی به کنارهم‌نشاندن مسائل مختلف و متفاوت و حل مشکلات گوناگون نیازمند می‌شویم و این مجموعه متنوع به اعتبار راه‌گشایی و ایصال به غرض خاص، نامی ویژه یافته و این‌گونه علمی تازه متولد می‌شود.

مروری بر گستره علوم و مقایسه میان موضوعات آنها ما را بر این نکته

۱. محمد حسین بروجردی؛ *نهایه الاصول*؛ ص ۱۰.

۲. سید محمد باقر صدر؛ *بعوث فی علم الاصول*؛ ج ۱، ص ۴۱.

۳. هاشم آملی؛ *مجمع الامتکار*؛ ج ۱، ص ۱۲.

۴. فالتحقیق فی المقام ان یقال تمایز العلوم إما بتمایز الموضوعات کتمایز علم النحو عن علم المنطق و تمایزهما عن علم الفقه او بتمایز حیثیات البحث کتمایز علم النحو عن علم الصرف و تمایزهما عن علم المعانی فإن هذه العلوم و ان اشترکت فی کونها باحثة عن احوال اللفظ العربی إلا ان البحث فی الأول من حیث الإعراب و البناء و فی الثاني من حیث الأبنیه و فی الثالث من حیث النقصان و البلاغة فهم و ان اصابوا فی اعتبار الحیثیه للتمایز بین العلوم لکنهم اخطوا فی اخذها قیدا للموضوع و الصواب اخذها قیدا للبحث (محمدحسین اصفهانی؛ *الفصول الفرویه*؛ ص ۱۱).

۵. محمدحسین نائینی؛ *قواعد الاصول*؛ ج ۱، ص ۲۵ برای نظر مخالف مراجعه کنید به محمد حسین غروی؛ *نهایه الدراية*؛ ج ۱، ص ۱۱.

۶. سید حسن موسوی بجنوردی؛ *منتهی الاصول*؛ ج ۱، ص ۶ ... و (قسم آخر)؛ *عبارة عن مجموع قضایا مختلفه الموضوعات و المحمولات، جمعت و دولت لأجل غرض خاص و ترتب غایة مخصوصة علیها، بحث لو لا ذلك الغرض و تلك الغایة لم تدون تلك المسائل و لم تجمع* (محمدحسین طباطبائی؛ *حاشیه الکفایه*؛ ص ۱۰).

واقف می‌کند که امروزه اشتراک بسیاری میان موضوع‌های علوم وجود دارد و علت آن توجه به ابعاد مختلف موضوعات و همچنین استفاده از ابزارهای متفاوت در تحقیق یک موضوع است.

تکثر علوم گاه با توسعه مباحث بخشی از یک علم و تبدیل شدن آن به حوزه‌ای وسیع انجام می‌شود و گاه نیز بعدی مغفول از موضوع یا رابطه آن با موضوعی دیگر مورد توجه قرار گرفته و حوزه معرفتی تازه‌ای را به دنبال می‌آورد.

گذشته از نیازها و اغراض جدید که حوزه مرکب معرفتی را پدید می‌آورد، رویکردهای مختلف به یک موضوع یکی از عوامل تکثر علوم است؛ در اقتصاد رویکرد خرد و کلان، در روان‌شناسی نگاه گشتالتی، روان‌کاوانه و پدیدارشناسانه و... علوم تازه‌ای را به ما معرفی کرده است و همین‌گونه است استفاده از روش‌های تازه همانند استفاده از ریاضیات در اقتصاد و پیدایش اقتصاد ریاضی در کنار اقتصاد تحلیلی.

در برخی علوم تغییر پیش‌فرض‌های علم به شکل‌گیری حوزه‌های معرفتی نو انجامیده است؛ نمونه بارز آن پیدایش هندسه‌های نااقبیلدسی مانند هندسه لوباففسکی و هندسه ریمانی است که بر پایه انکار اصل پنجم هندسه اقلیدسی استوار شده و فضای کاملاً متفاوتی را آفریده است. همین سخن را در منطق‌های تازه‌ای مانند منطق‌های چندارزشی و منطق فازی می‌توان تکرار کرد. در فقه اخلاق نیز تعیین زاویه نگاه به موضوع دشوار است. تنوع مباحث اخلاقی، تفاوت مصدر و منبع در این حوزه جدید معرفتی و پیش‌فرض‌های خاص در تحقیق فقهی همگی به این حوزه ویژگی‌های خاصی می‌بخشد.

بحث‌های اخلاقی از یک سنخ نبوده و موضوع واحدی ندارند؛ موضوع بحث‌های اخلاق تحلیلی، مفاهیم اخلاقی است و در مبانی فلسفی اخلاق، مباحث انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مورد توجه است و موضوع انسان است و هستی و معرفت، البته تنها از مواردی گفت‌وگو می‌شود که مبنا و پایه‌ای برای بحث‌های اخلاقی تلقی شوند و این به معنای تحیت

موضوع به غرض مزبور خواهد بود. در اخلاق هنجاری موضوع رفتارهای انسان و در علم النفس ویژگی‌های نفسانی مورد بحث خواهند بود؛ البته در هر دو بحث تبحر موضوع به اتصاف به خوبی و بدی وجود دارد یعنی رفتارهای آدمی و ویژگی‌های نفسانی او از این حیث مورد بحث است که متصف به خوبی و بدی می‌شوند.

بحث فقهی تفاوت در اسلوب با تفکر عقلانی یا شهود عرفانی داشته و فقه به‌طور عام از مبادی خاصی برخوردار است و پیش‌فرض‌های ویژه‌ای دارد. همین نیز مایه تفکیک این حوزه معرفتی می‌شود. این تفاوت مهم نیز می‌تواند قید برای تحقیق محسوب شده و موضوع را متحیث به حیثیتی خاص بکند. مقایسه میان مکتوبات اخلاق فلسفی و اخلاق عرفانی، که از اشتراک زیادی در موضوع بحث خود برخوردارند، این نکته را مشخص می‌کند که تفاوت در اسلوب جست‌وجو می‌تواند به شکل‌گیری دو حوزه معرفتی متفاوت بینجامد. به برخی نمونه‌های مشابه در بحث‌های گذشته اشاره شد.

فصل پنجم جایگاه فقه اخلاق

اهمیت یک حوزه معرفتی هنگامی آشکار می‌شود که تأثیر آن بر سایر حوزه‌ها مشخص شود. فقه اخلاق جزیره‌ای مستقل در دنیای علوم و معارف نیست و با حوزه‌های معرفتی بسیاری مرتبط است؛ با علوم تجربی، با علوم رایج در حوزه و با حوزه‌های مختلف فقه و با سایر حوزه‌های معرفتی اخلاق.

گفتار اول: فقه اخلاق و علوم تجربی

برای درک رابطه میان فقه اخلاق و علوم تجربی باید ابتدا از ربط میان آموزه‌های دینی و علوم تجربی سخن گفت و تأثیر این دو بر یکدیگر مشخص کرده و به چگونگی تعامل میان آنها اشاره داشت. در ادامه، وضعیت فقه اخلاق نیز به‌مثابه بخشی از تفقه در متون وحیانی با علوم مرتبط با این حوزه معرفتی مشخص می‌شود.

حوزه‌های مختلف معرفت بشری از یکدیگر مستقل نبوده و بر هم اثر می‌گذارند. دین از گستره‌ای از مطالب گفت‌وگو می‌کند که تفقه و رسیدن به فهم عمیق از آنها به تحول در علوم تجربی می‌انجامد. دین به‌صورت مستقیم، و با اثرگذاری بر عالم و همچنین با ایجاد تغییر در طرح تحقیق اجتماعی در علوم اثر می‌گذارد.

علوم از مبادی مابعدالطبیعه و چارچوبی در تحقیق برخوردارند^۱ و تغییر این مبادی و چارچوب‌ها به تحول در روند تحقیق راه می‌دهد. همان‌گونه که نگاه مسیحی به هستی و انسان به تغییر در علوم برخاسته از نگاه یونانی انجامید و پایه‌گذار علوم نوین شد، نگاه اسلام به انسان و جهان می‌تواند به تحول در علوم، چه در طبیعی و چه انسانی، راه ببرد.

گذشته از تأثیر بر مبادی و روش تحقیق، دین با عرضه آگاهی‌های تازه در هر عرصه یا دست‌کم احتمالات جدید کارگشایی خاصی در پیشرفت علوم خواهد داشت. این آگاهی‌ها و این احتمالات راه‌های دوری را نزدیک و فضاهای ناشناخته‌ای را بر ما خواهد گشود.

علوم تجربی امروزه بیش از همیشه در گروی کاربردهای تعریف‌شده هستند. این هدف‌ها و مطلوب‌های موجود در ذهن دانشمندان است که او را به‌سوی تحقیقی کشانده و مسائل و مشکلاتی را پیش روی او قرار می‌دهد. مطلوب‌های که دین عرضه می‌دارد سؤالات علمی تازه‌ای را در برابر تحقیق قرار داده و عرصه‌های جدید عالم دینی را به خود می‌خواند.

اما دین از طریق تأثیر بر روح و روان عالم دین نیز بر علم اثر می‌گذارد. در نگاه عالم دین، هستی مخلوق خدا و منسوب به اوست و هرکه به او منسوب است، محبوب است و محترم. این محبت و این احترام رفتاری دیگر را به دنبال می‌آورد. او زمین را ودیعه و امانت خدا دانسته و خود را در برابر آن مسئول می‌داند. آن محبت و احترام و این احساس مسئولیت هدف‌های تحقیق و مسائل آن را تغییر می‌دهد.

افزون بر این، نفوذ باورهای دینی نوعی شفافیت در نگاه، آرامش در روان و تعادل در قضاوت را نیز به‌همراه دارد. این همه، بسیاری از آفات تحقیق را کنار زده و ظرافت و دقت می‌آورد؛ ظرافت و دقتی که مشکل‌گشای بسیاری از عویصه‌ها در روند تحقیقات علمی است.

۱. رک: مبادی مابعدالطبیعه علوم نوین نوشته ادوین آرتور برت.

عالم دین اندازه خویش را می‌شناسد و به ضعف خویش وقوف دارد و در برابر مشکلات دست به دعا برداشته و مستغیث می‌شود و هستی‌آفرین را نیز در امر تحقیق دخیل می‌گرداند. اینجاست که هستی نیز با او همراه شده و اتفاق‌ها، اتفاق تلقی نشده و او با افاضه‌ها، حدس‌ها و عنایت‌ها، ظرفیت‌های متفاوتی را در تحقیق حس خواهد کرد.

با توفیق دعوت دینی و شکل‌گیری جامعه اسلامی زمینه‌های تازه‌ای برای رشد علمی فراهم می‌شود. جامعه اسلامی، دغدغه‌های تازه‌ای دارد و هدف‌های تازه‌ای برای اجتماع دنبال می‌کند. هدف‌های تازه، مشکلات علمی جدیدی را برای جامعه علمی مطرح کرده و زمینه‌ساز علوم و آگاهی‌های تازه‌ای می‌شود.

روابط دانشمندان در جامعه اسلامی نیز باید دچار تحول و تغییر شود. اینجا اگر رقابتی هست، برای هدف‌های بلند اخروی است، نه برای پاداش‌ها و جوایز دنیوی. همین است که رقابت اخروی به همکاری و تلاش برای مشارکت در خیرات حاصله بدل شده و بخل و خودنمایی و سرقت علمی جای خود را به زکات دانش، تلاش برای مدرسانی به دیگران و مشارکت در خیرات حاصله می‌دهد و حتی فداکاری و ایثار برای رسیدن به پاداش عمل پنهانی. دیگر دغدغه این نیست که حاصل تلاش‌هایت به نام چه کسی ثبت شده که آن‌که همه‌جا حضور دارد، دیده و آنجا که باید ثبت کرده، اهل تحقیق می‌دانند که علم چه بسیار از فضای بخل و دنیاطلبی و قدرت‌خواهی عالمان لطمه خورده و چه ثمره‌های شیرینی را می‌توان در فضای برادری و اخوت دینی متوقع بود.

تحقیقات امروز نه مطابق با نیازهای واقعی بلکه هماهنگ با طراحی‌های ثروتمندان و قدرتمندان و تمایلات بازار شکل می‌گیرد. سمت‌وسوی تحقیقات در جامعه دینی نیازهای واقعی را نشانه خواهد رفت و کاربردهای مفید و حقیقی علم مورد توجه قرار خواهد گرفت و این شکوفایی علمی را نتیجه می‌دهد.

اینها همه، تأثیرات دین و تفقه در آن بر علوم بود؛ البته علوم نیز بر فهم

دینی اثرگذار است. علم است که نکته‌ها و نهفته‌های دین را آشکار می‌کند و ظرافت‌های علمی دین را نشان می‌دهد.

فشرده‌ها و خلاصه‌های متون وحیانی با همین تحقیقات تفصیل می‌یابد که *تَفْصِيلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ*^۱ بسیاری از لطایف دین در مبانی دین و در احکام دینی و آثار آن ضمن همین گفت‌وگوی متقابل است که بازیابی شده و به دست می‌آیند.

ارتباط میان علم و آگاهی‌های دینی گاه در شکل تکمیل یکدیگر در فضای برنامه‌ریزی و اجرا ظاهر می‌شود. نظام‌های دینی برای تحقق و تطبیق مناسب به ترکیب با درکی درست از شرایط نیاز دارد و این درک درست در سایه تحقیقات علمی به دست می‌آید. آموزه‌های دینی و آورده‌های علمی با هنر برنامه‌ریزان و مدیران امکان تحقق نظام‌های مورد نظر دین را فراهم می‌کند.

فقه اخلاق به تمامی عرصه مبانی اخلاق، فرااخلاق، اخلاق هنجاری و تمامی زیرشاخه‌های کاربردی آن و همچنین علم‌النفس و گفت‌وگوی از ویژگی‌های مثبت و منفی اخلاقی و چگونگی ایجاد تحول در آن نظر دارد. این عرصه گسترده با علوم بسیاری تلاقی دارد و طبعاً دادوستد زیادی را می‌توان توقع کرد؛ دادوستدی که در آن فشرده‌ها و خلاصه‌های دین آشکار شده و روند کار علمی، تصحیح و تکمیل شده و آورده‌های آن نیز نقادی خواهد شد، و همچنین فقه اخلاق، علوم و مطالعات تجربی همراه یکدیگر مدد رسان برنامه‌ریزان اجتماعی شده و زمینه تحقق نظام اخلاقی اسلام را فراهم خواهند کرد.

گفتار دوم: فقه اخلاق و علوم حوزوی

اول: ادبیات عرب؛ با توجه به سابقه فقه احکام در حوزه، بخش عمده‌ای

۱. توبه: ۱۱/ اعراف: ۳۲ و در ذیل آیه ۵ سوره یونس *هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّيْءَ حَيَاءً وَ الْقَفَرُ نُورًا وَ قُلُوبُهُ نَزَلَ لِنَعْلَمُ مَا عَدَّدَ الشَّيْءَ وَ الْجَسَبُ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ* بحث‌های بسیاری هست که برای پرهیز از اطاله از آن خودداری می‌کنیم.

از ربط فقه اخلاق با سایر علوم حوزوی، مشخص است.

فقه اخلاق همانند سایر عرصه‌های فقه به علوم ادبی نیازمند است تا فاصله زبانی تا متون وحیانی پیموده شود. این علوم به صرف و نحو و حتی معانی و بیان و بدیع منحصر نشده و به آشنایی به وادی‌های تازه زیباشناسی ادبی نیاز دارد تا بتوان از متونی بهره گرفت که حتی معیارها و سبک‌شناسی‌های امروز نیز برای درک ظرافت‌ها و دریافت لطافت‌های آن ناکافی است.

افزون بر این، در کنار دانستن لغت، آشنایی با فقه‌اللغه نیز ضروری است تا مرزهای میان لغات مرادف را بتوان شناخت که متون دینی سرشار از این لطافت‌هاست و درک تفاوت میان خوف و خشیت و رهبت و وجل و امثال آن، نهفته‌های بسیاری را آشکار می‌کند و سخن آن حکیمان با لحاظ این مرزهای لغوی و با استفاده از حداکثر ظرفیت زبان، صادر شده است.

دوم: تفسیر؛ در میان علوم حوزوی هنوز تفسیر به مثابه یک فن پیچیده پذیرفته نیست و هنوز بسیاری فرق میان تفسیرخوانی و جمع‌بندی تفسیرها را با توان تفسیر متون وحیانی تشخیص نمی‌دهند.

برداشت از *قرآن* خصوصاً و سایر متون وحیانی به‌طور عام نیازمند آموزش و ممارست است و این مهارت جز در سایه تمرین بسیار، انس و تسلط بر این متون به دست نمی‌آید.

تفسیر چه در شکل ترتیبی و چه در گونه موضوعی مهم‌ترین ابزار فقیه در عرصه اخلاق است تا بتواند متون دینی را استنباط کرده، نیازها و سؤالات نوپیدا را بر آنها عرضه داشته و پاسخی سالم از پیش‌داوری و تفسیر به رأی به دست آورد.

سوم: اصول فقه؛ پیش‌تر، از اصول فقه گفتیم و از نقش آن در استنباط فقهی. نیازی به تکرار نیست، ولی باید به این نکته عنایت داشت که اصول و فقه بر یکدیگر تأثیری دوسویه دارند و باید داشته باشند.

اصول باید مسئله خود را از فقه بگیرد و خود به مسئله‌تراشی نپردازد و فقه نیز باید عرصه‌ای باشد برای آزمون دقت قواعد اصولی و اصلاح و تکمیل آن و

یافتن قواعد تازه‌ای که باید اصول از آن گفت‌وگو کند و بار فقه را سبک نماید. اصول باید در کنار فقه آموخته و قاعده در کاربرد فراگرفته شود.

چهارم: رجال؛ اولین شرط در استفاده از روایات در مباحث فقهی، اثبات صدور آنهاست. اثبات صدور به دو طریق ممکن است؛ از طریق اعتباربخشیدن به سند و طریقی که نقل به دست ما رسیده است، و از طریق بررسی محتوای روایت و استفاده از نشانه‌شناسی برای اثبات صدور سخن از معصوم علیه السلام.

علم رجال در طی مسیر اول یاری می‌کند و با بررسی احوال راویان، وثاقت آنان و میزان اعتبار نقل ایشان را مشخص کرده و می‌تواند ما را مطمئن به صدور کلام از زبان معصوم علیه السلام بنماید.

رجال در حقیقت شرط لازم برای استفاده از روایت یعنی صدور آن از معصوم را اثبات فراهم می‌کند؛ به همین دلیل علم رجال بر فقه نوعی تقدم داشته و زمینه‌ساز مباحث فقهی است.

البته تذکر این نکته ضروری است که در روایات اخلاقی، ناشناخته‌بودن راویان و ارسال در اسناد مشکل بزرگی در راه اثبات صدور به‌شمار می‌رود. روایات اخلاقی عمدتاً در کتب اربعه نبوده و از این رو رجال واقع شده در اسناد آنها چندان مورد توجه محققان رجال قرار نگرفته است؛ همچنین به دلیل اجرای قاعده تسامح در ادله سنن درباره روایات اخلاقی، مصنفین گذشته چندان به نقل اسانید اعتنا نکرده‌اند و عمده روایات اخلاقی از سند مشخص و متقنی برخوردار نیستند.

اما اگر توان تأمل و تفقه در متن را داشته باشیم و حجم کلام منقول نیز این امکان را فراهم کند که بتوانیم در فقرات سخن نقل شده تأمل کنیم، می‌توان با ملاک‌های محتوایی به اثبات صدور و تعیین میزان دقت راوی و سلامت آن پرداخت.

در روایات ملاک‌های متعددی ارائه شده است؛ ملاک‌هایی مانند هماهنگی با *قرآن* و سایر روایات، حقیقتی که در کلام آن صاحبان حق می‌توان یافت و همچنین نورانیت و راهنمایی و راه‌گشایی سخن معصومین.

درک هماهنگی و همخوانی مطالب روایات با *قرآن*^۱ و دیدن شواهد صدق روایت در *قرآن* نیازمند آشنایی بلکه تسلط بر *قرآن* است. با این تسلط بر مجموعه *قرآن* می‌توانی در کنار هر روایتی به بیانات *قرآن* در این زمینه بیندیشی و با تأمل در آن بیانات و مقایسه آن با روایت، هماهنگی و موافقت یا ناهماهنگی و مخالفت را درک کنی.

ثبات و استحکام سخن حق از هماهنگی اجزای آن و از شواهد و علائم صدق آن قابل فهم است. در کلام آنان که بر زبان احاطه داشته و مصدر حکمت بوده‌اند ظرافت و دقت موج می‌زند و انسجام و بلاغت آشکار است.

نورانیت سخن صواب را هنگامی حس می‌کنی که در برابر سؤال و مشکلی قرار بگیری که این سخن جوابگوی آنست. درک درست از فضای موضوع سخن و مشکلات موجود در آن حوزه امکان تشخیص سره از ناسره را فراهم می‌کند. اگر از این نورانیت و آن حقانیت خبری نبود این سخن را باید حاصل

۱. حدیثی محمد بن قولویه و الحسن بن الحسن بن بندار القمی، قالاً حدثنا سعد بن عبد الله، قال حدثني محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس بن عبد الرحمن، أن بعض أصحابنا سألوه و أبا حاضر، فقال له يا أبا محمد ما أشدك في الحديث و أكثر إكراك لما يرويه أصحابنا فما الذي يحملك على رد الأحاديث فقال حدثني هشام بن الحكم أنه سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول لا تقبلوا علينا حديثاً إلا ما وافق القرآن و السنة أو تجدون معه شاهداً من أحاديثنا المتقدمة، فإن المغيرة بن سعيد لعنه الله دس في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي، فاتقوا الله و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى و سنة نبينا عليه السلام ... و لا تقول قال فلان و فلان فيناقض كلامنا إن كلام آخرنا مثل كلام أولنا و كلام أولنا مصادق لكلام آخرنا، فإذا أتاكم من يحدثكم بخلاف ذلك فردوه عليه و قولوا أنت أعلم و ما جئت به فإن مع كل قول منا حقيقة و عليه نورا، فما لا حقيقة معه و لا نور عليه فذلك من قول الشيطان (محمد بن عمر كشي؛ رجال كشي؛ ص ۲۲۲) // علي بن إبراهيم عن أبيه عن الثوري عن الشوكلي عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن على كل حق حقيقة و على كل صواب نوراً فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه (محمد بن يعقوب، كليني؛ كافي؛ ج ۱، ص ۶۹ و یا همین سند به نقل از علی عليه السلام همان، ج ۲، ص ۵۴) با بیاناتی متفاوت محمد بن ابراهیم بن ابی زینب؛ غیبت نعمانی؛ ص ۱۲۱/ همچنین محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۸/ در خصوص لزوم موافقت با کتاب و سنت احمد بن محمد بن خالد برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، ص ۲۲۵.

شیطنتی دانست و به خورشیدهای هدایت و سرچشمه‌های حق نسبت نداد. روایات بلند و پرمغزی که در نهج‌البلاغه و صحیفه و توحید صدوق آمده‌اند و بسیاری از ادعیه موجود از عمق و نورانیتی برخوردار هستند که صدور آنها جز از منبع و حیاتی قابل تصور نیست. این ملاک‌های محتوایی حتی در عرصه روایات احکام نیز کارکرد زیادی دارند و فقهای ژرفاندیش به بهانه ضعف سند به راحتی از کنار روایات پرمغز نمی‌گذرند.

اثبات صدور با تکیه بر متن می‌تواند راهی مستقل تلقی شود و همچنین می‌توان آن را قرینه‌ای در کنار سایر قرائن محسوب کرد و به صدور وثوق و اطمینان یافت. بررسی‌های محتوایی می‌تواند به علم رجال مدد رسانده و به تشخیص مذهب راوی یا میزان دقت او در نقل و حتی وثاقت او بینجامد. از این نکته در بحث رجال به تفصیل بحث کرده‌ام.^۱

پنجم: فقه به معنای مصطلح آن؛ در فقه موجود از احکام خمسة تکلیفیه گفت‌وگو می‌شود و از احکام وضعیه مرتبط با آن. نتیجه این بحث فقهی تعیین تکالیف الزامی است و رجحان‌ها و همچنین اباحه‌ها، چه اقتضایی و چه غیراقتضایی. بحث از احکام وضعیه نیز حول همین محور شکل گرفته و از بطلان، فساد، شرطیت و مانعیت و... برای تعیین تکلیف مکلف سخن گفته می‌شود.

فقه احکام باید و نبایدها را معلوم می‌کند و فقه اخلاق ارزش‌هایی را نشان می‌دهد که این دستورها را نتیجه داده‌اند و اینکه نتایج اطاعت از این اوامر یا عصیان آنها در روح و روان چه خواهد بود و این‌گونه روح حاکم بر دستورهای دینی نشان داده می‌شود.

فقه اخلاق نگاهی تازه به مستحبات و آداب ارائه می‌دهد؛ دستورهایی که در تمامی فقه احکام از طهارت تا دیات می‌توان از آنها سراغ گرفت.

ششم: کلام؛ کلام از آغاز عهده‌دار دفاع از عقاید دینی بوده است. مروزی

۱. از همین قلم، علم رجال؛ درس‌های یازدهم، پانزدهم و شانزدهم

بر کتب گذشتگان نشان می‌دهد که مباحث کلامی از فضای فکری عصر خویش تأثیر زیادی پذیرفته و در هر دوره بحث‌هایی به علم کلام داخل شده که مورد مخالفان و رقبای بوده است. این مباحث گاه به دفاع از عقاید دینی داخلی نداشته‌اند و به نوعی پاسخگویی به چالش‌هایی بود که ذهن متفکران عصر به آن معطوف بود.

کلام حتی اگر خود را به بحث از اصول دین و مذهب محدود کند تعامل وسیعی با فقه اخلاق خواهد داشت؛ زیرا گفت‌وگوهای خداشناسی، ضرورت دین و نبوت، گستره پیام دین و معادشناسی همگی در مبانی اخلاق مؤثر بوده و در گستره بحث‌های فقه اخلاق جای می‌گیرند.

درحقیقت جایگاه اصلی این مباحث در فقه کلام بوده و فقه اخلاق باید گزاره‌های این‌چنینی را از فقه کلام به‌مثابه پیش‌فرض اخذ کند؛ اما اگر برای کلام عرصه وسیع‌تری قائل شده و بحث‌های بسیاری از انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی را در آن درج کنیم، بحث‌هایی که به عقاید اسلامی مرتبط بوده و طبعاً کلام باید متکفل آنها باشد، در این صورت اخلاق تکیه بیشتری بر کلام داشته و حتی در مباحث علم‌النفس نیز پیش‌فرض‌های زیادی را از کلام درخواهد یافت.

افزون بر این همه، روش فقهی بر مبادی و پیش‌فرض‌هایی استوار است که بحث از آنها عمدتاً در کلام صورت می‌گیرد. نگاه خاص به دین اسلام به‌عنوان خاتم و به‌عنوان پاسخگوی نیازها تا روز قیامت، تلقی ویژه از معصوم و شئون و توانمندی‌های او، ویژگی‌های کتاب خدا همگی در کلام بحث شده و از نتایج این بحث‌ها شیوه فقهی معتبر استنتاج شده و در فقه احکام یا فقه اخلاق به‌کار می‌رود.

هفتم: فلسفه؛ برای مشخص شدن نسبت فقه اخلاق با فلسفه موجود بهتر است ابتدا تصویر دقیق‌تری از گستره مباحث فلسفی - شکل امروزی آن در حکمت متعالیه - داشته باشیم که نمونه کامل آن را می‌توان در کتاب اسفار اریه دید.

مباحث فلسفی در اسفار اربعه در چهار قسمت دسته‌بندی شده‌اند. اول امور عامه که به عوارض مطلق وجود می‌پردازد و در حقیقت مباحث کلی در خصوص وجود است؛ مباحثی که در بحث‌های بعدی نقشی پایه‌ای دارد؛ مفهوم وجود، اصالت آن، تشکیک در مراتب وجود، ماهیت و احکام آن، وحدت و کثرت، علت و معلول، قوه و فعل، حرکت، قدم و حدوث، عقل و معقول اهم گفت‌وگوهای سفر اول را تشکیل می‌دهند سفری از خلق تا به حق. سفر دوم به طبیعیات اختصاص دارد. در این بخش ابتدا مقولات که اجناس عالی‌ه همه امور طبیعی هستند معرفی و به جوهری و عرضی تفکیک شده‌اند. سپس به تفصیل از مقولات عرضی و جوهری سخن گفته شده و در نهایت از طبیعت، علم طبیعی و مزاج و اموری از این دست بحث شده و این‌گونه سفر دوم به پایان خود رسیده است.

سفر سوم علم الهی است. بحث از واجب‌الوجود آغاز شده و سپس صفات ذات و صفات فعل او بررسی شده است. سفر سوم کوتاه‌تر، ولی نفوذناپذیر از سایر اسفار این کتاب است.

سفر چهارم به علم‌النفس اختصاص دارد. در آغاز نفس تعریف و ماهیت آن تبیین شده و سپس از نفس حیوانی و قوای نباتی بحث شده و از تک‌تک حواس بدن و ظرایفی که در کارکرد آنها وجود دارد. در ادامه از دریافت‌های درونی نفس و از امور مانند قوه خیال، ذاکره، واهمه، بحث و در بحثی مستقل، تجرد نفس اثبات شده است.

در سفر چهارم شاهد بحث از نسبت نفس با عالم طبیعت و امکان یا عدم امکان تناسخ هستیم. این سفر با بحث از ملکات نفسانی انسان پایان می‌پذیرد. بحث پایانی بحث کوتاهی نیست و در آن خصایص نفس انسان، ویژگی‌های مثبت و منفی او و درجات انسان و کیفیت ارتقا آن مورد توجه قرار گرفته و البته بحث با گفت‌وگویی مفصل از معاد جسمانی و احوال آخرت پایان می‌گیرد.

ظاهراً سفر اول و دوم تقابلی با مباحث اخلاقی ندارد، اما سفر سوم

می‌تواند هم‌ارز بحث‌های مشابهی در فقه مبانی اخلاق قرار بگیرد. سفر چهارم هم‌پوشانی کاملی با مباحث علم‌النفس در فقه اخلاق دارد؛ البته در آنجا مستند نقل است و اینجا تفکر عقلانی.

هشتم: عرفان؛ عرفان نیز عرض عربی دارد و مباحثی بسیار متنوع. تعیین نسبت آن با فقه اخلاقی نیز نیازمند ترسیم عرصه‌ای است که عرفان در آن میدان‌داری می‌کند. این عرصه را در یکی از مبسوط‌ترین کتب عرفانی یعنی فتوحات مکیه ابن‌عربی می‌توان به وضوح دید.

در این کتاب گستره مباحث فوق‌العاده است؛ از امور الهی تا عقاید دینی تا احکام شرعی تا تحلیل‌های علم‌النفسی و حتی چگونگی پیدایش عالم و پایان آن و عوالم بعدی همگی مورد توجه ابن‌عربی بوده است.

اصولاً مباحثی که عرفا به آن می‌پردازند بسیار گسترده است از عقاید، احکام، فلکیات، علم‌النفس و...؛^۱ البته در همه این موارد به حقایق نهفته و معانی نهان توجه داشته و بر تفکرات عقلانی تکیه نکرده و صرفاً از تأمل‌های درونی و مکاشفه‌ها و مشاهده‌های خودشان سخن می‌گویند؛ البته از استدلال هم بهره می‌گیرند و به کلمات اولیای دین نیز تمسک می‌کنند. ادعا این است که اینها همه حقایقی رسیده‌اند است نه استدلال‌کردنی؛ یعنی حقیقت این سخنان فقط در چنین شرایطی درک خواهد شد.

در بیانات عرفا همه احکام شرع - از طهارت تا نصاب‌های زکات - را و تفسیر آیات قرآن - خصوصاً آیاتی که ظرفیت گفت‌وگوی از حقایق نهان را تا حدی دارند و ابتکار و ذوق عرفا گاه حتی شامل آیاتی می‌شود که ظرفیت عادی این معانی را نداشته و فقط با تأویلاتی خاص و عدم تنقید به ظاهر کلمات به چنین فضاهایی کشیده می‌شوند - و کلمات معصومین را نیز دربر

۱. مروری بر کتب بزرگ عرفانی مانند فتوحات مکیه کاملاً نشان‌گر این معناست. الفتوحات المکیه (۲ جلدی)، محی‌الدین ابن‌عربی، دار صادر، بیروت گسترده‌ای موضوعات عرفانی را در همین چاپ قدیمی بهتر می‌توان دید گرچه مروری بر فهرست چاپ مصری نیمه‌کاره آن در چهارده جلد نیز صحت این مدعا را نشان می‌دهد.

می‌گیرد؛ در تمامی این بیانات به حقایق نهفته و معانی نهان توجه کرده و به امور قلبیه، باطنیه و سلوکیه توجه دارند. سخنشان نه مانند فلاسفه متکی بر استدلال بر مبانی عقلی است و نه همانند اخلاقیون با تکیه بر تحلیل‌های روان‌شناسانه و علم‌النفسی.

عرفان در این گستره بیشتر باید نوعی رویکرد محسوب شود نه علمی خاص؛ رویکردی که در آن تلاش می‌شود به امور مختلفی که با اسلوب عرفانی قابل بررسی است، پرداخته شود. عرفان در این معنای وسیع همانند فلسفه در مفهوم غربی آن است که نوعی رویکرد است و در این رویکرد به همه مسائلی پرداخته می‌شود که قابلیت بررسی با تحلیل عقلانی را دارد.

فقه اخلاق در بررسی موضوعات اخلاقی به جنبه‌های معنوی و باطنی نیز توجه دارد البته با تکیه بر نصوص و براساس استظهار از ادله. این قید است که شهودهای کاذب و بی‌اساس را کنار می‌زند و ذوقیات بی‌پایه را پایگاه فهم نمی‌گرداند. این قید است که در تعارض میان شهودهای متفاوت اهل ادیان یا اهل مذاهب مختلف داورری کرده و سره را از ناسره جدا می‌کند.

عرفان از مراحل سلوک و منزل‌های آن گفت‌وگوهای زیادی دارد و بسیاری از مسائل اخلاقی در کتب عرفانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در این موارد، فقه اخلاق با تکیه بر منابع دینی از همین موضوعات بحث کرده و صحت و سقم سخنان عارفانه را معلوم خواهد نمود.

البته این درست است که همین مشاهده‌ها، نکته‌هایی را در بیانات دینی مشخص کرده و ظرایفی را از پرده غفلت محقق بیرون می‌کشد و این عرفان عملی است که آدمی را به فضایی می‌رساند که سخنان معصوم را حس کرده و در آن فضا تنفس کند و اشاره را دریابد.

گفتار سوم: در میان حوزه‌های مختلف فقه

تفقه تلاشی روشمند برای رسیدن به پیام الهی است. روش تفقه بر تلقی خاصی از خدا و از رسول و امامان و از کتاب آسمانی و سنت معصومین مبتنی

بوده و تمامی پیش‌فرض‌های این روش، ابتدا با استدلال عقلی و پس از اثبات اعتبار نقل با تکیه بر عقل و نقل تثبیت می‌شود. این پیش‌فرض‌ها از ضرورت وحی و خدا آغاز شده، به اثبات وجود خدا و نبی و امام و اثبات حجیت سخنان ایشان می‌انجامد و درکی خاص از جامعیت و عمق وحی به ما می‌دهد که پایه بسیاری از قواعد استنباطی از کتاب و سنت می‌شود.

مبانی آغازین نگاه ما به کتاب آسمانی و سنت معصومین برگرفته از گفت‌وگوهایی است که در حوزه تفکر عقلانی و مباحث کلامی جای می‌گیرد. برخی دیگر از این مبانی بر عقل و نقل یا بر نقل متکی بر عقل استوار است. این مبانی عمده‌تاً در کلام بحث شده و از این‌رو حوزه کلام عقلی و نقلی مقدم بر هر تفقه دیگری است و روش کار در همه حوزه‌های نقلی متکی بر آورده‌های تفقه کلامی.

اما فقه اخلاق نه فقط در روش بلکه در نگاه خویش به انسان و ویژگی‌های او و آینده‌ای که در پیش دارد و به هستی هدفمند و هماهنگی با خلقت و حرکت انسان وام‌دار فقه کلام است. اساس تعریف ما از خوب و بد متکی بر تصویری از رابطه انسان با هستی است که به دست فقه کلام ترسیم شده.

اخلاق در پایه‌ای‌ترین مباحث فیرااخلاق مانند تعریف خوبی و بدی و همچنین در تعیین مبانی و روش تعیین خوب و بد در اخلاق هنجاری بر بحث‌های فقه کلام تکیه دارد و همچنین در دغدغه‌ها و حسابیت‌ها و در چگونگی تحلیل در اخلاق توصیفی.

در مباحث علم‌النفس و بحث از رذایل و فضایل و سلوک اخلاقی، مبانی بحث‌ها و در پی آن، هدف‌های سلوک اخلاقی، بر مطالب کلامی متکی بوده و فقه اخلاق در پاسخ به سؤالات حوزه خویش از این منابع تغذیه می‌کند.

از سوی دیگر فقه اخلاق بر فقه احکام تأثیری جدی دارد. درک درست از ارزش‌های اخلاقی و مراتب آنها به ما در درک چرایی دستورالعمل‌های دین کمک می‌کند؛ زیرا این دستورها برای حفظ آن ارزش‌ها و رعایت آن مرزهاست. درک اخلاقیات به نوعی مقاصد احکام را مشخص کرده و معنای

تازه‌ای به آنها می‌بخشد و درک این مقصدها، ارتباط میان خود احکام را نیز تا حدودی معلوم می‌گرداند. فهم درست و کامل در فقه احکام موکول به دریافت اخلاقیات دین است؛ چه اخلاقیات به معنای رفتارها و چه اخلاقیات به معنای ویژگی‌های نفسانی.

این توضیح تا حدی گستره تأثیر فقه اخلاق را نیز نشان می‌دهد؛ فقه اخلاق ارزش‌های حاکم بر رفتارها و همچنین فضایل و رذایل را مشخص می‌کند و تأثیر بسیاری در فهم احکام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی خواهد داشت.

گفتار چهارم: فقه اخلاق و سایر حوزه‌های گفت‌وگوی اخلاقی

اگرچه نسبت میان فقه اخلاق با سایر حوزه‌های گفت‌وگوی اخلاقی در بحث‌های بعدی به تفصیل مورد تأمل قرار خواهد گرفت و برای تکمیل این قسمت مناسب است که به این نسبت اجمالاً اشاره شود. نسبت فقه اخلاق با این حوزه‌ها نسبت آموزه‌های دینی با این حوزه‌هاست، البته آموزه‌های دین در عرصه اخلاق.

آموزه‌های دینی مفاهیم اخلاقی را به گونه‌ای متفاوت تعریف کرده و فرااخلاق دیگری را شکل خواهد داد. اخلاق تحلیلی یا فرااخلاق از تبیین این مفاهیم و از ویژگی‌های گزاره‌های اخلاقی و از نگاه معرفت‌شناسانه به این مفاهیم و گزاره‌ها گفت‌وگو می‌کند و این گفت‌وگوها، جز مواردی که بیشتر صبغه زبان‌شناسانه یا فلسفه ذهنی دارد، از نگاه هستی‌شناسانه اسلام اثر گرفته و ساختاری تازه خواهد یافت.

مبانی اخلاق نیز مستقیماً از آموزه‌های دینی اخذ می‌شوند. مبانی اخلاق همه دریافت‌هایی است که اصول کلی اخلاق بر آنها مبتنی است، این دریافت‌ها از هستی، از انسان و از رابطه او با هستی و هر امر دیگری است که تجویزهای کلان و ارزش‌های اصلی در عرصه اخلاق بر آنها مبتنی است.

اخلاقیات هنجاری که مستقیماً به حوزه عمل مربوط می‌شود برای تعیین

خوب و بد در عمل فردی و اجتماعی، به تعریف‌ها و بحث‌های فرااخلاق محتاج است و هم در تشخیص اصول کلی و ارزش‌های کلان به مباحث مبانی اخلاق. از این رو به شکلی غیرمستقیم بر نتایج فقه اخلاق در دو حوزه فرااخلاق و مبانی اخلاق اتکا دارد. افزون بر این، دین به صورت مستقیم از این ارزش‌ها گفت‌وگوهای بسیاری دارد و در کنار استنتاج از مباحث گذشته باید به استظهار از ادله در این زمینه‌ها نیز پرداخت.

البته اخلاقیات هنجاری از گذشته در حوزه‌های کوچک و کاربردی تری نیز مطرح بوده‌اند. امروزه این حوزه‌های کوچک تنوع زیادی یافته و بیش از پیش مورد توجه است. اخلاقیات کاربردی هم از اصول اخلاقیات هنجاری در طراحی خویش بهره می‌برند و هم از هدف‌های دین در آن عرصه کاربردی خاص و همچنین از نگاه ویژه دین به اخلاقیات انسانی و بحث‌های فضایل و رذایل و سلوک اخلاقی.

مباحث علم‌النفس یا همان علم اخلاق در اصطلاح مسلمین، بیش از همه مباحث گذشته متکی بر فقه اخلاق است. در تبیین ترکیب خاص انسان و چگونگی شکل‌گیری تغییر در خلق و رفتار او، در تعیین فضایل و رذایل و ترسیم ویژگی‌ها، علائم و مراتب آنها، در برخورد با آنها و در مراحل سیر اخلاقی و مرکب‌های این سیر و همچنین در مشکلات و مسائل هریک از مراحل، دین آورده‌های بسیاری دارد که به رغم نوشته‌های بسیار، نانوشته‌های بسیاری در این حوزه می‌توان یافت.

اخلاق اسلامی اگر این‌گونه براساس استوار منابع دینی بنا شود و از ذوق و سلیقه‌ها و از التقاط و سرهم‌بندی‌ها نجات یابد می‌توان حتی انتظار داشت که حتی نصایح ساده فردی یا نصیحة‌الملوک‌های ما نیز میوه‌ای از درخت اخلاق اسلامی و هماهنگ با نظام اخلاق اسلام بوده و از عمق برآمده و بر جان بنشیند.

فصل ششم

روش تحقیق

تحقیق در هر زمینه روش و ابزارهای خاص خود را می‌خواهد؛ اموری که از قلمرو حس و تجربه خارج هستند نمی‌توان با تجربه به دنبالشان رفت و آنچه را که فکر و عقل بدان راهی ندارد نمی‌توان با تفکر عقلانی یافت. این نوع و ویژگی‌های موضوع، است که روش و ابزار تحقیق را معلوم می‌کند؛ همچنین نوع سؤالات نیز در تعیین روش مناسب تحقیق دخالت تام دارد؛ پاسخ یک سؤال ممکن است از جنس آمار باشد یا از نوع تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی یا از قماش استدلال‌های فلسفی، حتی ممکن است استناد به آیه و ارائه روایتی جوابگوی سؤال طرح‌شده باشد. تحقیق در هریک از این امور، روش خاص خود را داشته و برای انجام آن باید ابزارهای متناسب تهیه کرد.

مصادر و منابع تحقیق نیز می‌توانند بر روش اثرگذار باشند؛ زیرا محدودیت در منابع تحقیق و حتی فراوانی منابع شیوه تحقیق را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد؛ محدودیت منابع شیوه‌هایی را پیش می‌اندازد که بیشترین استفاده را از امکانات کم ببرند؛ اما فراوانی منابع، دغدغه طولانی‌شدن تحقیق و مشکل هزینه و زمان را به دنبال دارد و تدارک روش‌هایی برای فرار از صرف امکانات و فرصت‌ها.

امروزه نه فقط روش‌های تحقیق عام مورد توجه هستند بلکه روش‌های تحقیق تخصصی نیز کاملاً ضروری به نظر می‌رسند؛ زیرا توجه به الزام‌ها و

امکانات فضاهای ویژه در تحقیق، زمینه‌ساز ابداع نکته‌هایی در روش کار خواهد بود که دقت، صحت و سرعت بیشتری را به ارمغان می‌آورد.

گفتار اول: مشکلات خاص

در این قسمت از مشکلات خاصی گفت‌وگو می‌کنیم که تفقه در کتاب و سنت و استنباط پاسخ‌های دین به نیازهای نوپیدا در برابر خود دارد و همچنین از راهکارهایی برای حل این مشکلات.

۱. فقدان تبویب مناسب در منابع؛ در فقه اخلاق، منبع اصلی پاسخگویی به سؤالات کتاب خدا و سنت معصومین است. ما در برابر هر سؤال باید جوابی واضح از قرآن یا روایات بیابیم و البته سوابق علمی و تلاش محققان سلف را نباید از نظر دور داشت؛ زیرا هر تحقیق از منابعی بهره می‌جوید و از سوابقی استفاده می‌کند و با اسلوب‌های معتبر و مقبولی راه می‌رود.

در فقه اخلاق، بهره‌گیری از هر سه رکن، صعوبتی خاص دارد؛ منابع تحقیق اگرچه غنی است، ولی تبویب آن متناسب با این بحث نیست.

یافتن مجموعه ادله‌ای که در هریک از بخش‌ها، فصل‌ها و زیرفصل‌ها ممکن است قابل اتکا و استدلال باشند، کاری صعب و نیازمند حوصله و صرف زمان بسیار است. یافتن ادله هر بحث و جمع‌آوری تمامی اسناد و ثبت و توجه به اختلاف نقل‌ها، بخش مهمی از زمان این تحقیق را به خود اختصاص خواهد داد.

کمبود سوابق تحقیقی درخصوص نظام اخلاقی اسلام، مشکل را دوچندان می‌کند. شاید در عرصه اخلاق بتوان تراث قابل ملاحظه‌ای در اندیشه مسلمان یافت، اما مسلماً نوشته‌های فقه‌الاخلاقی وزن چندانی در این میان ندارد. این فقر سوابق اگرچه اتکا تحقیق بر منابع را بیشتر و خلوص تحقیق از پیش‌داوری‌ها را فزون‌تر می‌کند، ولی دغدغه سلوک در راه نرفته را نیز به همراه دارد.

مدرك‌شناسی اگرچه از حیث رتبی بر بحث‌های فقهی تقدم دارد، ولی

به‌نظر می‌رسد که ابتدا باید به تبویبی پخته از مباحث اخلاقی رسید و همچنین با تبعی صعب مدارک را، هرچند محدود، برای آن مباحث تدارک دید و سپس انتظار آن را داشت تا در ادامه این حرکت و با شکل‌گیری تتبع‌های بعدی به تدریج مدرک‌شناسی جامعی پدید آید.^۱

عدم تبویب در کتاب خدا وضعیتی خاص دارد. از یک نگاه تفرق بیانات قرآنی و عدم تبویب مطالب در قالب‌های معهود، کتاب خدا را از خصوصیتی خاص برخوردار کرده و گره‌گشایی خاصی به آن بخشیده و آن را پاسخگوی همه نیازهای آتی کرده است. ترکیب غریب آیات و تفرق حساب‌شده بیانات قرآنی نه‌فقط ضرورت ولایت و نیاز به تمسک به هر دو نقل را گوشزد کرده است، بلکه این امکان را فراهم آورده که در ترکیب این همه قاعده‌های توصیفی و تجویزی، برای هر مشکلی بتوان راه‌حلی داشت و همه ابهام‌ها و سؤال‌های نسل‌های بعد را پاسخ داد؛ اما از نگاهی دیگر استفاده از قرآن و یافتن مطالب در آن کاری دشوار و کاملاً تخصصی است.

عدم وجود تبویب مناسب در روایات و تبویب نامعهود آیات در قرآن، محقق را ناچار از یافتن روشی برای گردآوری مطالب حول پرسش‌های خویش می‌کند.

۲. عدم تناسب سؤالات ما با فضای گفت‌وگو در منابع؛ پرسش و پاسخ‌ها و گفت‌وگوهای موجود در مصادر عمدتاً به نیازهای روزگاران گذشته ناظر

۱. مرور بر تجربه فقه الاحکام ما را واقف بر این نکته می‌کند که هنگامی که تبویب در تهذیب و استیصار و کتاب من لایحضر الفقیه و همچنین در وسائل‌الشیعه حول فتاوی‌المقید، شیخ صدوق و شیخ حر عاملی، شکل گرفت و روایات موافق و مخالف در ذیل فتوا گردآوری شدند. این تبویب‌ها مورد توجه مؤلفین بعدی نیز قرار گرفته و اصلاح شدند و در کنار آن تجميع ادله و تبویب مدارک نیز پیش رفت. گردآوری‌های انجام شده در بخش ایمان و کفر کافی و بحار و امثال آن دو در گذشته و در الحیات و میزان‌الحکمه و نتائج‌الحکمه در عصر حاضر عمدتاً تجميع روایات در ذیل عناوین منخذاً از روایات یا برخی کلیدواژه‌هاست و روایات و آیات ذیل مباحث اخلاقی جمع نشده‌اند.

هستند و طبیعی است که در روایات نتوان راجع به اخلاق فناوری اطلاعات یا مشکلات اخلاقی اینترنت بیانی یافت. حال اگر دین پاسخگوی نیازهای بشر تا روز قیامت است چگونه می‌توان سؤالات و پرسش‌هایی از این دست را با پاسخی مستند به ادله همراه کرد.

روش تحقیق باید تحلیل سؤال و تفکیک زوایای مورد نظر از حیث اخلاقی را مورد بحث قرار دهد تا بتوان با تحلیل مسئله مستحدثه، زاویه‌ها و نکته‌های اخلاقی موجود در آن را به دست آورد و با رجوع به منابع، پاسخ دین را مشخص کرد.

۳. عدم تفکیک سؤالات اصلی از سؤالات فرعی؛ پرسش‌هایی که در یک زمینه شکل می‌گیرد همگی در یک سطح نیست. برخی پرسش‌ها مادر سایر پرسش‌هاست و پاسخ به آنها جواب به سؤالات بسیار. هنگامی که سر کلاف و پرسش اول معلوم شده و ارتباط آن را با سایر سؤالات مشخص شود دیگر فقط یک سؤال باقی می‌ماند. این سؤالات ریشه‌ایست که باید توقع یافتن آنها را در متون دینی داشت.

ظریفی می‌پرسید: اگر دین برای هر سؤالی از پیش آماده است، پس لطفاً بگویید که راجع به بازی بچه چه دارد و چه نقشی برای آن در رشد کودک قائل است؟ آیا جز این است که گفته‌اند فرزندت را رها کن تا هفت سال بازی کند؟^۱ آیا از این گفته می‌توان به سیاست‌گذاری دین در خصوص بازی کودک پی برد؟ حقیقت این است که سؤال از بازی کودک هنگامی جواب می‌گیرد و نگاه اسلام یا هر مکتب دیگر معلوم می‌شود که سؤالات کلیدی‌تری مانند هدف‌های تربیت کودک پاسخ بگیرند. آنجاست که با پاسخ به آنها و شناخت ظرفیت‌های بازی می‌توان نقش‌بازی در تربیت را مشخص کرد و برای آن سیاست‌گذاری نمود.

۱. قال الصادق (ع) ذی الذکر یبلغ سنه مبین و یؤذبه سنه مبین و الزنه نکسک سنه مبین فان الفلح و الا فانه بمن لا ینزله (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۲).

۴. غموض و پیچیدگی سؤالات عصر ما؛ عصر ما عصر پدیده‌های چندوجهی و پدیده‌های پیچیده است و این نتیجه ارتباط و درهم‌تنیدگی امور در این زمانه است.

سؤالات ما سؤالاتی چندوجهی و عصر ما عصر مطالعات بین‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای است؛ عصر درک این نکته که یک پدیده را در پرتوی آگاهی‌های یک رشته علمی به درستی نمی‌توان شناخت.

سؤالات ما گاه یک سؤال نیست و گاه حتی تفکیک آن به چند سؤال هم مشکل را حل نمی‌کند بلکه چاره‌ای جز ترکیب جواب‌ها پس از پاسخ به تک‌تک سؤالات نیست.

ما ناچاریم قبل از آغاز جست‌وجو در ادله به تحلیل سؤال و تعیین سؤالات اصلی بپردازیم بلکه در برابر سؤالات چندوجهی باید پس از رجوع به ادله و مشخص کردن پاسخ‌ها، به چگونگی ترکیب آنها و رسیدن به پاسخی جامع بیاوریم.

۵. فقدان ساختار در اندیشه اخلاقی برگرفته از دین؛ هنگامی که یک اندیشه ساختار می‌یابد در برابر هر سؤالی موضعی مشخص می‌توان از او انتظار داشت.

اگر سؤال به عرصه مبانی آن بازگردد می‌توان توقع پرداختن به آن را در همان موضع داشت و هنگامی که بر سازمان بنا شده بر آن مبانی، انتقادی وارد یا سؤالی مطرح شود آن انتقاد یا سؤال با ارجاع به مبانی و نشان‌دادن استواری استنتاج‌ها از مبانی پاسخ می‌گیرد.

هر سؤال تازه نیز جای خود را خواهد یافت و پاسخ براساس پایه‌هایی که بر آنها استوار شده، مدلل شده و توجیه خواهد شد.

ترسیم ساختار اندیشه دینی در هر عرصه می‌تواند آن را به نظامی جوابگو بدل کند؛ نظامی که با تکیه بر مبانی، هدف‌ها و طرح‌های دین در هر زمینه و با ترکیب آن با شرایط خاص فردی یا اجتماعی پاسخگوی هر سؤالی و جوابگوی هر نیازی باشد.

۶. عدم تعیین درست توقع ما از وحی؛ مشکل دیگری که تحقیقات دینی را به بیراهه می‌کشاند عدم تعیین درست توقع ما از وحی است. وحی آنچه را که ما نداریم^۱ و نمی‌توانیم داشته باشیم^۲ به ما عرضه می‌کند. وحی قرار نبوده که بر جای علوم بنشیند، از موجودی جیب من بگوید یا مشکل فنی ماشین تو را حل کند. آنچه دین عرضه می‌کند کلیات و قواعد و اصول است؛^۳ آن هم در عرصه‌هایی که ما بدان محتاجیم و در خلقت ما توان وصول به آنها تعبیه نشده است. اگر دیگر مخلوقات با هدایتی درونی راه خویش را می‌یابند ما را به گونه‌ای خلق کرده‌اند که نیازمند به هدایت بیرونی هستیم. این به معنای پاسخگویی دین به سؤالاتی است که ما برای حرکت به دانستن پاسخ آن محتاجیم و ابزار لازم برای رسیدن به آن را در اختیار نداریم.

گفتار دوم: الزامات تحقیق

مشکلات و محدودیت‌های فوق، الزاماتی را برای تحقیق پدید می‌آورد. بخشی از این الزامات در ناحیه پرسش‌ها و بخشی دیگر در ناحیه منابع تحقیق و پاسخ قرار دارد.

مهم‌ترین مبنا برای الزامات فوق سطح توقعی است که از متون دینی در پاسخگویی به سؤالات وجود دارد. اگر فرض ما جامعیت متون دینی نسبت به نیازها و پرسش‌ها باشد طبعاً محدودیتی برای پاسخگویی آن قائل نخواهیم بود، ولی در صورتی که متون دینی را متکفل پاسخگویی به این نیازها ندانیم

۱. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (علق: ۵).

۲. كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رُسُلًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْنَكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْجُزْأَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره: ۱۵۱) فَإِن جِئْتُمْ فِرْعَاقًا أَوْ رُحْمًا إِذَا أَنْتُمْ فَالذَّكَرُوا اللَّهُ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره: ۲۳۹).

۳. وَ نُقِلَ مِنْ كِتَابِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي نَصْرِ عَنْ الرَّضَا عليه السلام قَالَ عَلَيْنَا الْإِقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْنَا التَّفَرُّعُ (محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۶۲) / أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال علينا إلقاء الأصول إليكم و عليكم التفرع (محمد بن منصور بن ادريس حلي؛ مستطرفات السرائر؛ ص ۵۷۵).

توقع یافتن جواب هر سؤالی را در آنها نخواهیم داشت. البته در این فرض ادعای وجود رابطه‌ای یک‌به‌یک میان سؤالات و پاسخ‌های دینی سخنی گزاف است؛ زیرا بسیاری از سؤالات در فضای تطبیق مطرح شده و پرسش از مصادیق‌اند، درحالی که حوزه تطبیق به مکلف واگذار شده و وظیفه دین جوابگویی به چیزی است که انسان را به آن دسترسی نیست؛ همچنین برخی سؤالات در حقیقت ترکیبی از چند سؤال هستند یا اینکه با ترکیب چند اصل و قاعده به جواب می‌رسند این سؤالات نیز به حوزه تطبیق و تفریع بازگشته و پاسخ به آنها وظیفه مکلف است.

بحث اول: در ناحیه سؤالات

الزامات تحقیق در ناحیه سؤالات از خلال گفت‌وگوهای سابق مشخص شد. با توجه به پاسخگویی متون دینی به پاسخ‌های اصلی باید به تحلیل سؤالات دست زد و به این سؤالات دست یافت و آن‌گاه جواب‌یابی از متون دینی را توقع کرد.

جواب‌یابی از متون دینی نیز پایان کار نیست که حال باید با توجه به اصول و پایه‌هایی که از متون دینی دریافته‌ایم به تطبیق و ترکیب پرداخته و جواب سؤال آغازین را معلوم کرد. به نظر می‌رسد بتوان اسلوب کار در ناحیه سؤالات را این‌گونه سامان داد که:

در ابتدا باید توجه داشت که گاهی چند پرسش را در ضمن یک پرسش مطرح شده و برای رسیدن به جواب باید سؤال را تحلیل کرده و چند سؤال مندرج و مندمج در آن را استخراج و تفکیک کرد.

برخی سؤالات پرسش‌هایی هستند که توقع پاسخ از آنها از علوم تجربی یا مطالعات اجتماعی است و گفتیم که دین نیامده تا کار علوم را انجام داده و ابزاری را که در اصل خلقت به ما داده شده را بیکار نماید. این پرسش‌هایی است که باید پاسخ آن را از مطالعات فردی و اجتماعی و از علوم تجربی توقع

کرد.

برخی سؤالات ترکیبی هستند و در کتبه خویش سؤالی دینی را نیز جای داده‌اند. این سؤالات نیز هنگامی به پاسخ می‌رسند که سهم دین از علوم و مطالعات جدا شده و فضای مباحث کلی با امور مرتبط با تطبیق خلط نشود.

البته برخی سؤالات ترکیبی از چند سؤال هستند که همگی به حوزه دین مربوطند و این ترکیب باید چه در جست‌وجوی متون دینی و چه در ترکیب پاسخ‌ها و رسیدن به جواب پرسش مرکب مورد توجه قرار بگیرد که مرکب در ترکیب خود با ویژگی‌های خاصی همراه شده و چیزی بیش از اجزا می‌شود و حتی اجزا نیز در ترکیب به هویتی متفاوت از فضای انفرادی خویش می‌رسند. سؤالات متعدد هم می‌تواند درباره یک موضوع کلی شکل گرفته باشد و می‌تواند به موضوعات متفاوتی مرتبط بوده و پیچیدگی خاصی به کار داده باشد. به‌رحال باید موضوع یا موضوعات مورد پرسش را مشخص کرده و همین سؤالات را اصلی و فرعی کرد؛ مثلاً پرسش از ویژگی‌های یک خلق نسبت به سؤال از علائم آن اصلی است و اگر آن ویژگی‌ها مشخص شود، می‌توان نسبت به علائم آن به تخمین‌هایی رسید؛ همچنین سؤال از حقیقت یک ویژگی اخلاقی بر پرسش از ویژگی‌های آن تقدم دارد؛ زیرا با درک حقیقت یک خلق می‌توان به ترسیم ویژگی‌های آن نیز دست زد.

گاهی سؤال اگرچه به حوزه دین مربوط است، ولی سؤالی فرعی است و باید به تحلیل آن نشست و سؤالاتی را مشخص کرد که در سایه پاسخ به آنها می‌توان به سؤالاتی از این دست جواب داد.

درنهایت آنچه را باید از حوزه دین توقع کرد، پاسخ‌گفتن به سؤالات اصلی و پایه‌ای است و روند تطبیق را وظیفه دین ندانست؛ تفریع و تطبیق هم در قالب یک موضوع‌شناسی ساده و هم در شکل ترکیب پاسخ‌ها با یکدیگر یا در استفاده از مطالعات فردی و اجتماعی و بهره‌گیری از نمرهای علوم تجربی همگی بر عهده مکلف است.

بحث دوم: در ناحیه پاسخ‌ها

در پاسخ‌دهی به یک سؤال، گاه نظام آموزه‌های دین در آن عرصه در اختیار هست و گاه چنین نظامی به دست نیامده.

اول: پس از دستیابی به نظام آموزه‌ها

در فرض اول پاسخ‌دهی به سؤال صرفاً به تحلیل سؤال و درک نقطه ارتباط آن با آموزه‌های دینی دارد؛ هریک از آموزه‌های دینی خود مبتنی بر مقدماتی و براساس ساختاری شکل گرفته و این ساختار می‌تواند پاسخی استدلالی به هر سؤالی را در اختیار بگذارد.

توان پاسخ‌دهی به سؤالات در هر حوزه رابطه مستقیمی با نظام‌مندی یافته‌ها در آن حوزه دارد. در پاسخ به سؤالات اخلاقی یا تربیتی، هنگامی کار روان و سهل می‌شود که نگاه مبنایی به مباحث اخلاقی و تربیتی، مشخص و هدف‌ها در این دو حوزه معلوم شده‌اند.

افزون بر این دو، باید طرح‌های مختلف دین در این حوزه‌ها را شناخت تا درحقیقت نظام اخلاقی و نظام تربیتی دین شناخته شود و درنهایت با ترکیبی از نظام‌های دینی و شرایط موجود به چارچوبی رسید که هر سؤال تربیتی یا اخلاقی بتواند پاسخ بگیرد.

ضرورت طرح نظام‌های دینی را از طریق همین بیان می‌توان دریافت و نیاز به ترسیم آن را در هنگامه هجوم سؤالات و شبهات و در سرگردانی و حیرت به‌هنگام پاسخ‌یابی با تمام وجود حس کرد.

دوم: پیش از دستیابی به نظام آموزه‌ها

پیش از وصول به نظام‌های دینی در عرصه‌های مختلف تکلیف به پاسخگویی تعطیل نمی‌شود و مسئولیم تا همانند تجربه فقه احکام برای تک‌تک فروع ادله‌ای را بیابیم که به ما در یافتن پاسخ دین به پرسش‌ها کمک می‌کنند.

این پاسخگویی به سؤالات حتی پس از تحلیل سؤالات و رسیدن به سؤالات کلیدی و اصلی باز هم با دشواری‌ها همراه است. پاسخ‌ها را باید در میان آیات و روایات جست و این‌دو هریک به شکلی متفاوت از اسلوب جست‌وجوی ما فراهم آمده‌اند. شناسایی مدارک مرتبط با بحث دشواری بزرگی است که در این مرحله خود را نشان می‌دهد.

برای درک بهتر این دشواری و راهکار گذر از آن توجه به دو مسئله لازم است:

اول: پاسخ‌دهی به سؤالات گاهی از مقدماتی استفاده می‌شود که به‌ظاهر ارتباطی با هم ندارد، ولی در کنار هم به نتیجه‌ای مهم راه می‌دهد؛ نمونه آن را در استدلال امیرمؤمنان بر تعیین اقل مدت حمل می‌توان دید.

در این استدلال علمی^۱ از دو آیه استفاده کرده که یکی مدت مناسب شیرخوارگی کودک را بیان کرده و دیگری در مقام بیان رنج‌های مادر برای فرزند از مدت حمل و شیرخوارگی او سخن گفته است. علمی^۲ از کسر این دو مدت از هم و از اینکه در مقام امتنان اقل مدت و مدت حتمی ذکر شده، کمترین مدت حمل را از نظر قرآن به‌دست آورده است.^۳

با مشاهده این‌گونه استدلال به آیات و روایات در سخنان ائمه اطهار متوجه

۱. عن أبي حنبلٍ بن أسود أن عمر (رض) أتى بامرأة وضعت لستة أشهر، فهم برجمها فبلغ علياً فقال: ليس عليها رجم فبلغ ذلك عمر فأرسل إليه يسأله فقال علي: قال الله عزوجل: والوالدات برضعن أولادهن حولين كاملين لمن أراد أن يتم الرضاعة (لقمان: ۱۴) وقال الله تعالى: وحمله و فصله ثلاثون شهراً (الأحقاف: ۱۵) فستة أشهر حمله و حولان تمام الرضاعة لا حد عليها قال: فخلى عنها ثم إنهما ولدت بعد ذلك لستة أشهر أيضاً (زندی حنفی: نظم درر السعطين؛ ص ۱۳۱ این مطلب از علی^{علیه السلام} در زمان حکومت عثمان نیز نقل شده است/ قرطبی: تفسیر قرطبی؛ ج ۱، ص ۱۶، ص ۱۲۰، همچنین جلال‌الدین سیوطی: الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ ج ۶، ص ۲۰/ احمد بن علی جصاص: احکام القرآن (جصاص)؛ ج ۳، ص ۳۸۹.

در منابع شیعه نیز به این موضوع بسیار پرداخته‌اند محمد بن محمد مفید؛ ارشاد؛ ج ۱، ص ۲۰۶/ نعمان بن محمد مغربی: دعائم الاسلام؛ ج ۱، ص ۱۸۶/ حسن بن یوسف حلی؛ کشف الغم؛ ص ۶۲/ یحیی بن حسن حلی؛ العدة؛ ص ۲۵۸/ سید احمد بن موسی بن طاووس؛ حین العبرة؛ ص ۲۷ البته عمدتاً به نقل از اهل سنت.

این نکته می‌توان شد که در جست‌وجوی از مدارک مرتبط با سؤالی که پیش روی خود داریم باید به ادله احاطه داشت و با مضامین مختلفی آشنا بود که ممکن است با موضوع مورد نظر ما ارتباط داشته باشند؛ البته در جست‌وجو برای اقل مدت حمل اگر به تمامی ادله‌ای که به نوعی زمان‌مندی و زمان‌بندی برای امور مربوط به طفل ارائه شده بود، توجه و در مفاد آنها تأمل می‌شد امکان داشت نتیجه‌ای حاصل شود که امام^{علیه السلام} به آن اشاره کرده بود.

اما یافتن این ادله با جست‌وجوی‌های رایانه‌ای در لغات میسر نیست؛ زیرا این نوع جست‌وجوها غالباً صدها دلیل نامربوط را در برابر محقق قرار می‌دهد و تحلیل محتوایی این حجم از ادله و شناختن دلیل مرتبط از دلیل نامربوط زمان بسیاری برده و گاه محقق را به اکتفا به همان شیوه‌های سنتی تبع مجبور کرده یا ناچار از اقتصار بر ادله‌ای می‌کند که پیش‌تر دیگران به آن اشاره کرده‌اند. آشنایی با ادله و وقوف بر مضامین مندرج در آیات و روایات در چنین قضایی اهمیت خود را نشان می‌دهد.

آشنای با قرآن در برابر یک سؤال به‌سوی آیاتی متوجه می‌شود که به‌نوعی ارتباط مفهومی - نه الزاماً لغوی - با موضوع سؤال دارند؛ همچنین کسانی که بر مجموعه روایات مروری داشته و با این مجموعه آشنا هستند در رویارویی با سؤال تازه به‌سوی ابوابی می‌روند که قرابتی با موضوع آن سؤال دارد.

دوم: احاطه و آشنایی با مجموعه ادله نیز هنگامی کارگشاست که در رویارویی با سؤال و تحلیل ابعاد آن بتوان به حدس نزدیکی از ابواب و ادله مرتبط با موضوع رسید؛ این حدس‌ها کلیدهای جست‌وجوی در ادله هستند؛ کلیدهایی که می‌تواند ما را به جست‌وجوی موارد استعمال لغات یا ترکیباتی خاص یا بررسی ابوابی ویژه از روایات و قسمت‌های خاصی از آیات برساند.

برای وضوح مسئله، نمونه این کار را در یافتن ابواب مرتبط با سؤال از مراحل سلوک اخلاقی مرور می‌کنیم.

مسئله‌ای که ما جوای پاسخ آن از ادله هستیم تعیین مراحل سلوک اخلاقی است و برای یافتن پاسخ این سؤال از مضامین متفاوتی می‌توان بهره برد؛ مثلاً

آیات و روایاتی که به نوعی به تقسیم‌بندی اهل ایمان پرداخته باید مورد بررسی قرار بگیرد؛ زیرا ممکن است برخی از این دسته‌بندی‌ها به تفاوت سالکین در سلوک اخلاقی ناظر باشد و با در کنار هم قرار دادن این دسته‌بندی‌ها بتوان به ترسیم مراتب مختلف سلوک اخلاقی رسید.

تحلیل دقیق سؤالی که با آن رویه‌رو هستیم و بررسی مجموعه آیات و روایات حوزه اخلاق ما را به کلیدهای مهمی در امر جست‌وجو می‌رساند؛ کلیدهایی که به کمک آنها می‌توان به شکلی هدفمند در میان ادله به جست‌وجو پرداخت و به مضامینی توجه کرد که مظان یافتن جواب برای مشکل و سؤال ماست.

الف) آیا در ادله به‌طور مستقیم از مراحل تحول اخلاقی انسان گفت‌وگو شده است؟ این سؤال که مستقیماً مدارک مرتبط با موضوع مسئله هدف قرار می‌دهد خود کلیدی برای جست‌وجو است. اکنون به سراغ تمامی مواردی می‌رویم که نوعی ترتیب در مراحل حرکت در آنها ارائه شده است؛ مواردی مانند روایات درجات ایمان،^۱ روایت اهدای مکارم اخلاق به پیامبر خدا،^۲

۱. علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس قال: سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام عن الإيمان و الاسلام فقال: قال أبو جعفر علیه السلام: إنما هو الاسلام، و الإيمان فوقه بدرجة و التقوی فوق الإيمان بدرجة و الیقین فوق التقوی بدرجة و لم یقسم بین الناس شیء أقل من الیقین مضمون این دو روایت با اسناد مختلفی از دیگر ائمه علیهم السلام نقل شده است (محمد بن یعقوب کلینی؛ کسائی؛ ج ۲، ص ۵۱-۵۲/ حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۴۵/ عبد الله بن جعفر جمیری قمی؛ تحف الإسناد؛ ص ۱۵۵/ ابوالفضل علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الانوار؛ ص ۱۱).

۲. و عن أبي عبد الله ع في حديث مرفوع إلى النبي صلی الله علیه و آله قال جاء جبرئیل إلى النبي صلی الله علیه و آله فقال يا رسول الله إن الله أرسلني بهدية لم يعطها أحداً قبلك فقال رسول الله صلی الله علیه و آله فقلت و ما هي قال الصبر و أحسن منه قلت و ما هو قال الصفاة و أحسن منها قلت و ما هو قال الرضا و أحسن منه ... و هذا كله أغصان التوكل و مدرجة الزهد (محمد بن علی بن حسین صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۲۶۰-۲۶۱/ حسن بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۱۵/ احمد بن محمد بن محمد حلی؛ عدة الداعي و نجاح السامي؛ ص ۹۲/ ابوالفضل علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الانوار؛ ص ۲۴۱) از این حدیث در نوشته مراحل سلوک به تفصیل گفت‌وگو خواهد شد. در اینجا برای پرهیز از اطاله سخن از نقل کامل این سخن نوانی خودداری شد.

ترتیب موجود در مناجات‌های خمسۀ عشر^۱ و همچنین ترتیبی که برخی^۲ در آیه ۹۳ سوره مائده^۳ و آیات یک تا پنج سوره نازعات^۴ مطرح کرده‌اند. یافتن این روایات کلیدی صرفاً با آشنایی با مجموعه ادله و فحص محتوایی مقدور بوده و جست‌وجوی بر پایه الفاظ، حتی با رایانه، راهی به این روایات نخواهد داشت.

ب) در قرآن و روایات، عناوینی مانند متقین، مؤمنین و محسنین برای اهل ایمان ارائه و برای هریک از این عناوین ویژگی‌هایی ذکر شده است. آیا با مقایسه برخی از این عناوین می‌توان نوعی ترتیب را در میان آنها مشاهده کرد؟ مشابه ترتیبی که می‌توان میان دو عنوان محسنین در سوره یوسف^۵ و محبتین در سوره حج^۶ دید.

ج) در ادله، دسته‌بندی‌های متعددی برای اهل ایمان می‌توان مشاهده کرد. تقسیم اهل ایمان به اصحاب میمنه و سابقین^۷ و گروه‌بندی‌های موجود در آیه

۱. مناجات‌هایی که مرحوم مجلسی در بحار از برخی کتب قدیمی دعا نقل کرده و مرحوم شیخ عباس قمی نیز آن را در مفاتیح الجنان آورده است. ترتیب آن بنا بر نقل مجلسی از این قرار است: مناجات تائبین، مناجات شاکین، مناجات خائفین، مناجات راجین، مناجات راغبین، مناجات شاکرین، مناجات مطیعین، مناجات مریدین، مناجات محبتین، مناجات متوسلین، مناجات مفتقرین، مناجات عارفین، مناجات ذاکرین، مناجات معتصمین و مناجات زاهدین (محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۹۱، ص ۱۲۲).

۲. رک: حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۳، ص ۱۸۵/ ج ۱۲، صص ۸۱ و ۱۲۸ از صحت این بیانات در نوشته مراحل سلوک گفت‌وگو خواهد شد.

۳. لیس علی الدین آمنوا و عملوا الصالحات جنات فیما طعموا إذا ما أنفقوا و آمنوا و عملوا الصالحات ثم أنفقوا و آمنوا ثم أنفقوا و أحسنوا و الله یحب المتحسين.

۴. و التراب عرقاً و التابیط نشاطاً و الشایحات سباحاً فالشایقات سباقاً فالشایقات أثرأ.

۵. الله من یقنی و یصبر فإن الله لا یتبع أجر المتحسين (یوسف: ۹۰).

۶. یسر المتحسين الذین إذا ذکر الله وجلت قلوبهم و الصابرین علی ما أصابهم و المتقیین المشاور و مشا زفقتهم یفللون (حج: ۳۴-۳۵).

۷. این تقسیم‌بندی در سوره‌های متعددی سخن گفته شده؛ مانند سوره واقعه، بلد، انسان و مطففین.

۹۳. سوره مائده از مهم‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها هستند. آیا این دسته‌بندی‌ها در کنار قراین دیگر می‌تواند به تعیین مراحل سلوک بینجامد؟

د) در برخی آیات شاهد بیان نوعی ارتباط میان برخی مراتب هستیم؛ مانند بیان رابطه میان اسلام و ایمان در آیه چهارده سوره حجرات^۱ و همچنین توضیح ارتباط میان تقوا و احسان در سوره یوسف.^۲ آیا از مجموع این بیانات می‌توان به تریبی کلی دست یافت؟

ه) بررسی مفهومی و محتوایی عناوینی که در آیات و روایات برای دسته‌های مختلف اهل ایمان به‌کار گرفته شده است، آیا با تحلیل مفهومی عناوینی مانند محبت، محسن و مؤمن می‌توان ارتباط میان این عناوین و حتی تقدیم و تأخیر میان آنها را مشخص کرد؟

اگر در زاویه دید پرسشگر در سؤالات فوق تأمل شود این نکته را به‌خوبی می‌توان دریافت که او از یک‌سو، با فضای کلی ادله آشناست و از دیگر سو کاملاً سؤال خود را تحلیل کرده و به اسلوب جست‌وجو دست یافته است؛ اسلوبی که با شرایط امروزین هماهنگ بوده و به توانمندی امروز در استفاده از جست‌وجوهای رایانه‌ای توجه دارد.

البته دشواری‌های استفاده از کلیدهای جست‌وجو به سؤالاتی اختصاص دارد که در گذشته مطرح نبوده و در میان ادله نمی‌توان به پاسخ مستقیمی درخصوص آن رسید؛ همچنین این دشواری در فقه احکام کمتر حس می‌شود؛ زیرا در تلاش فقها و استقصاد ادله احکام موجب شده تا در یافتن ادله مرتبط با پرسش‌های حوزه احکام از مجامیع بزرگی مانند وسائل و مستدرک برخوردار باشیم و حتی ادله مرتبط با سؤالات امروز را در میان استدلال‌های فقها بیابیم.

در تجربه فقه احکام این نکته درس‌آموز را می‌توان یافت که پس از

۱. قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ

وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

۲. یوسف: ۹۰.

نوشته‌شدن کتاب *المعتمده* توسط مرحوم شیخ مفید، در بیان مستندات این نوشته فقهی ابتدا کتاب تهذیب و سپس کتاب *استبصار* به رشته تحریر درآمد. کتاب *من لا یحضره الفقیه* هم گردآوری ادله فقهی است، البته بر طبق ترتیب خاص *صدوق* در *رساله عملیه* خود. این نکته را حتی در مجامیع بزرگی مانند *وسائل الشیعه* هم می‌توان سراغ گرفت؛ زیرا در این کتاب نیز به همان ترتیب گذشتگان مباحث خود را از طهارت آغاز و به دیات ختم نموده و در ترتیب مسائل فقهی به کتب فقهی گذشته نظر داشته است.

فقه اخلاق می‌تواند در آینده بر مدرک‌شناسی‌های بزرگانی متکی باشد که در این عرصه به پشتیبانی فقهای اخلاق برخاسته و تبویب و تنسیقی متناسب با گفت‌وگوهای فقه‌الاخلاقی به آیات اخلاقی *قرآن* و روایات معصومین بدهند. مدرک‌شناسی میوه‌ای است که بر تارک درخت سرسبز و تناور فقه اخلاق خواهد نشست.

اما اکنون فقه اخلاق، در دوران کم‌برگی خویش، از چنین مدرک‌شناسی محروم است و برای شناختن مدارک هر بحث و پرسش ناچار از تلاشی گسترده می‌توان با استفاده از کلیدهای جست‌وجو از صعوبت این تلاش کاست و در ضمن پرداختن به فقه اخلاق، زمینه تدوین کتابی مدرک‌شناسانه را نیز فراهم کرد.

فصل هفتم

منابع و مدارک

هر علمی بر پایه مستندات سخن می‌گوید و پرسش‌های خویش را با رجوع به منابعی پاسخ می‌دهد. سؤالی که در این قسمت باید به آن پرداخت، در همین زمینه است؛ منبع و مدرک فقیه اخلاق کدام است؟ این منابع چه ویژگی‌هایی دارند و در استفاده از آنها باید به چه نکته‌هایی التفات داشت؟

اگر فقیه اخلاق را کاوشگر متون وحیانی و مستنطق کتاب آسمانی بدانیم مسلماً منابع او کتاب خدا و سنت معصومین خواهند بود. در این رویکرد، نگاه ما صرفاً به مصادر درجه اول معطوف است؛ البته می‌توان گامی فراتر نهاد و او را متکفل یافتن نظر و حکم دین در عرصه اخلاق دانست و در این صورت استفاده از عقل نظری و عملی و توجه به تأمل‌های باطنی را نیز در عهده او دانست و این امور را نیز به مصادر قبلی ملحق نمود.

همچنین اگر به واقعیت آثار به‌جای‌مانده از معصومین در عرصه اخلاق توجه شود می‌توان کتبی را از منابع تلقی کرد که به تجمیع، تبویب و توضیح آیات و روایات پرداخته و برای دخول در حوزه اخلاق دین راه را هموار کرده‌اند و باز لزوم بهره‌گیری از حاصل تأمل‌ها و مشاهدات دیگر فقیهان حوزه اخلاق ما را بر آن می‌دارد که نوشته‌های گران‌قدری مانند وجیزه‌های شهید ثانی و برخی دیگر از بزرگان را نیز به منابع و مدارک بیفزاییم و آنها را نیز بخشی از تراث فقه اخلاق بینگاریم و حتی می‌توان گشاده‌دستی کرد و همه

نوشته‌های اخلاقی را که دقت‌ها و تأمل‌هایی در روایات اخلاقی به ارمغان آورده‌اند، بر این مجموعه اضافه نمود.

قرآن از این همه و با نگاهی عمیق‌تر به گونه‌های مختلف فهم گزاره‌های دین، که پیش‌تر در بحث از جلوه‌های فقه به آن اشاره شد، می‌توان منابع متفاوتی را به این فهرست افزود؛ چشمه‌هایی که از درون می‌جوشند^۱ و حاصل تلاش‌های روز و نهجدهای شب و تلاش‌های روزند.

دریافت‌های لطیف از کلام خداوندگاران حکمت‌نه از مطالعه کتب و بحث‌ها و مجادلات بلکه از نورانی است که خداوند در دلی که بخواهد می‌گذارد^۲ و هدایتی است که خداوند به مجاهدان راه رضایت خود وعده کرده.^۳

اینها همه منبع فهم دین هستند و آن‌که طالب نوشیدن و سیراب‌شدن از کلام وحی است باید به این همه بیندیشد و از تمامی این سفره بهره بگیرد.^۴ در این قسمت از قرآن، سنت و عقل به‌عنوان سه منبع فقه گفت‌وگوی کوتاهی کرده و این سه مصدر اصلی و سرچشمه تفقه از این دیدگاه مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱. قال رسول الله ﷺ ما أخلص عبد الله عز وجل أربعين صباحاً إلا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه (محمد بن علی بن حسین صدوق؛ عیون اخبار الرضا ﷺ؛ ج ۲، ص ۶۹ / تاج الدین محمد بن محمد شعیری؛ جامع الأخبار؛ ص ۹۴ / احمد بن محمد بن فهد حلی؛ عدة السامعی و نجات السامعی؛ ص ۲۳۲ / شرح نهج البلاغة؛ ج ۱۱، ص ۲۱۳).
 ۲. قال الصادق ﷺ ليس العلم بكنزة العلم وإنما هو نور يقدفه الله تعالى في قلب من يريد أن يهديه (زين الدین بن علی بن احمد العاملی؛ منية المرید فی ادب المفید و المستفید؛ ص ۱۶۷).
 ۳. وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (عنکبوت: ۶۹).
 ۴. البته می‌توان منابع را وسیع‌تر تعریف کرده و همه آنچه در پاسخگویی دین نسبت به مسائل اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرد را منبع تلقی کرد، که این معنا مراد ما در اینجا نیست. اموری مانند علوم انسانی، مطالعات فردی و اجتماعی درحقیقت در امر تطبیق و برنامه‌ریزی به کار می‌روند نه در تفقه در آموزه‌های اخلاقی دین.

گفتار اول: قرآن

قرآن منبعی با ویژگی‌های منحصربه‌فرد است؛ کتابی است که قرن‌ها پیش فروفرستاده شده، ولی به تمامی نیازهای انسان از کودکی تا مرگ و پس از مرگ و از زمان نزول تا روز قیامت ناظر بوده، همه ابعاد زندگی را لحاظ داشته و از سطوح مختلف معنایی برخوردار است.

اما به‌دست‌آوردن پاسخ سؤالات از این متن به‌سادگی میسر نیست. نظامی کاملاً غیرعادی، ترتیبی نامأنوس و اسلوبی پیچیده در بیان مطالب کار را بر جست‌وجوگر دشوار کرده و گویی نیاز به معلم و مبین در خود کتاب^۱ لحاظ شده است.

قرآن در کنار حادثه‌ها نازل شده و راهنمای راه و تثبیت‌گر قلب پیامبر^۲ بوده و تنوع مطالب و تغییر اسلوب حاصل این شرایط است.

همچنین پیامبر و پیروانش با مشکلات و سؤالات متفاوتی روبه‌رو بودند؛ از مشکلات فردی و خانوادگی تا مشکلات اجتماعی و بین‌المللی و از پرسش‌هایی از کون و مکان تا سؤالاتی از خمر و ظهار و انفاق.

این تفاوت‌ها پاسخ‌های قرآنی را نیز متفاوت کرده و ما شاهدیم که قرآن گاه به اموری جزئی و ساده فردی می‌پردازد و گاه به مسائل غامض و پیچیده فلسفه تاریخ و خداشناسی.

اما قرآن ویژگی‌هایی دارد که به آن توانایی فوق‌العاده در پاسخگویی به آن داده است. درست است که قرآن کنار حادثه نازل شده، ولی در پسند حادثه نمانده و از فراز حادثه سخن گفته و کلیت خویش را از دست نداده است. درست است که از امور جزئی سخن می‌گوید، اما پاسخ کلی است و راه‌گشای در امور بسیار.

آشنایان با بیانات قرآن به‌خوبی به این نکته واقف هستند که در لایه‌لای

۱. بِالْبَيِّنَاتِ وَالْظُّلُمِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل: ۲۴).
 ۲. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِيُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرُفِّلَا تَزِيلًا (برقان: ۳۲).

بحث از جنگ بدر و ظهار و زنده‌به‌گور کردن کودکان همه‌جا نگاهی فراموردی و حتی فراعصری داشته و توصیف‌ها و تجویزهایی ارائه می‌کند که بسیار فراتر از موضوعی است که مخاطب هم‌عصر پیامبر را به خود مشغول داشته.

این ویژگی را حتی در داستان‌گویی‌های قرآن نیز می‌توان یافت. در داستان‌ها به جزئیات پرداخته نشده و به اموری که مورد نیاز مخاطب دیرروز و امروز است، اکتفا شده است. محتوای گفت‌وگو و اسلوب بیان به گونه‌ای انتخاب شده که متن تاریخی نمانده و پیامی فرازمانی^۱ به دست داده است.

قرآن در استفاده از زبان عربی از حداکثر ظرفیت ممکن استفاده کرده است. در انتخاب مفردات چنان ظرافتی به کار رفته که بسیاری از نکته‌ها در همین قالب القا شده است. تفاوت میان خوف، خشیت، رهبت و وجل یا استفاده‌های متفاوت از صیغه‌های ماضی، مضارع، اسم فاعل و قالب‌های دیگر - مانند به‌کارگیری تعبیرهای الذین آمنوا، یؤمنون و مؤمن که در بحث‌های قبلی به آن اشاره شد - یا ترکیب‌های ناقص و تام و اسلوب‌های مختلف بیانی یا لطافت و بلاغت‌های خاص به قرآن ظرافت غربی بخشیده که از هیچ کلمه و ترکیب آن به‌سادگی نمی‌توان گذشت و در کنار هر تغییر در لفظ و عبارت و هرگونه پیچش در متن باید متوقع معانی تازه و پیامی نو بود.

افزون بر این همه، آیات قرآن همانند حروف الفبا ظرفیت ساختن هر پیامی و جوابگویی به هر سؤالی را دارند. آیات اگرچه محدودند و سؤالات بسیار، ولی ترکیب‌های ممکن از آیات قرآن محدودیتی ندارند. شاهد بر این سخن نه فقط نقلی است که در گذشته از علی علیه السلام درخصوص اقل مدت حمل آورده شد، بلکه مروری بر سخنان ائمه در مباحث مختلف و چگونگی استفاده ایشان از قرآن نشان‌دهنده همین ظرفیت قرآن است. نمونه‌هایی از این ظرفیت در بحث فقه سالک و هدایت‌های قرآن ارائه شد و همچنین در بحثی تحت عنوان

۱. وَ كَلَّمَ اللَّهُ نُوْحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا نَشَأُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مُوعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (هود: ۱۲۰).

تا تفقه در بخش اول.

ویژگی دیگر قرآن، درهم‌تنیدگی مطالب مختلف در آن است؛ می‌توان بحث تاریخی، نکته‌ای اخلاقی و وصفی از هستی یا انسان را در کنار هم مشاهده کرد. مطالب اخلاقی را ممکن است در مباحث جنگ یا در توصیف آسمان و زمین نیز یافت.^۱

نکته آخر در اسلوب‌های گوناگونی است که قرآن برای بیان یک مطلب برمی‌گزیند. سابقاً اشاره شد که فی‌المثل اگر جویای دیدگاه قرآن درخصوص زمینه‌های فراهم‌شده برای شکر باشیم باید آیاتی را مورد توجه قرار دهیم که در آنها از تعبیر لعلکم تشکرون استفاده شده یا پس از ارائه بیاناتی امر به شکر شده یا دستور داده شده تا از شاکران باشید.

در آیات دسته اول اموری برشمرده می‌شود که به هدف وصول انسان به جایگاه شکر تعبیه شده و خدا خود تعبیر کرده که «باشد که شکر بورزید». در برخی آیات دسته دوم و سوم قبل دستور به شکرگزاری یا از شاکران بودن به اموری توجه داده شده که زمینه فکری و روانی این دستور را می‌سازند.

تحلیل این آیات و جمع‌بندی مطالب به دست آمده می‌تواند زمینه‌های فراهم‌شده در هستی و در جامعه و در کلام رسول برای رسیدن انسان به شکر را توضیح دهد.

در نسبت میان ادله قرآنی و روایات باید به این نکته اشاره کرد که قرآن بیشتر از کلیات و از اصول و از قواعد اصلی گفت‌وگو می‌کند و جزئیات و فروع و شروط را به بیان رسول وامی‌گذارد.

گفتار دوم: سنت

سنت پاره دیگر وحی الهی است و بخش بزرگی از آموزه‌های اسلامی از

۱. برخی تفسیرها به توجه بیشتر به نکته‌های اخلاقی قرآن شهرت دارند که فقیه اخلاق باید به آنها توجه بیشتری داشته باشد؛ تفسیری مانند اطیب البیان، تبیین القرآن، احسن الحدیث، تفسیر شبر، جواهر التفسیر کاشفی و من وحی القرآن.

خلال سنت به دست می‌آید. سنت دربرگیرنده گفته، عمل و تقریر معصوم است که البته در این میان گفتار معصومین جایگاهی ویژه دارد.

پذیرش اعتبار سنت صرفاً به معنای قبول درستی رفتار معصوم نیست بلکه شأن ایشان در هدایت امت تا روز قیامت، به این معناست که او نیازهای روزهای بعد را در نظر داشته و سنت او با این نگاه شکل گرفته است.

با پذیرش خاتمیت دین و اعتبار آن تا روز قیامت، درحقیقت ما پذیرفته‌ایم که در بیانات اولیای دین نیازهای اعصار بعد ملحوظ بوده و هنگام تبیین و تشریح به سؤالات و نیازهای امروز ما نیز عنایت شده است.

هرچند طبیعی است که پرسش‌های اصلی از معصومین سؤالات آن عصر بوده و با نیازها و سؤالات ما فاصله دارد؛ اما همان توجه و عنایت موجب شده تا در درون همین پاسخ‌ها بتوان اصول و قواعدی را یافت که امروز نیز با تطبیق و تحلیل آنها نیازها و سؤالات این عصر پاسخ کاملی بیابد.

در استفاده از روایات باید به مشکلات عصر صدور نیز توجه داشت؛ با مخاطبان متفاوت یک گونه بیان نمی‌توان داشت؛ فقهای اصحاب را باید فقاقت آموخت و پرستگر ساده را به جوابی کوتاه و مشخص روانه کرد؛ در پاسخ‌ها باید حساسیت‌های حکومت و فقهای حاکم و عوام را لحاظ کرد و جان و مال و حرکت دینی را به خطر نینداخت.

رفتارهای متفاوت معصومین به تفاوت شرایط و ظروف اجتماعی ایشان بازمی‌گردد و اصول واحدی بر کردارهایشان حکومت می‌کند. این‌گونه مشکلات، تنوع و تفاوت‌هایی را در روایات موجب شده و دقت‌ها و مهارت‌های خاصی را در پژوهشگر می‌طلبد.

گردآوری روایات مرتبط با بحث یکی از مشکلات مهم هر فقهی است. برای دیدن بیانات مرتبط با یک موضوع در کنار یکدیگر، جوامع فقهی شکل گرفت و برای تکمیل کار و تسهیل دسترسی ترویج‌های تازه و جوامع جدید تدارک دیده شد و کافای و دیگر کتب اربعه پدید آمد.

در دوره‌های اخیر تدوین بهار، والی، وسائل و مستدرک به نوعی ادامه

جامع‌نویسی بوده و کار را بر فقها سهل‌تر کرده است.

امروزه به‌کارگیری رایانه در استفاده از کتب و امکان جست‌وجوهای متنوع در متون حدیث راه تفحص را کوتاه و بار تحقیق را سبک کرده و آشنایی با این شیوه‌ها بر دقت و جامعیت کار می‌افزاید.

گفتار سوم: عقل و سیره عقلا

بحث از عقل و عقلا در اصول فقه نیز مورد توجه بوده و به آن در گفت‌وگوی از اصول فقه اخلاق اشاره شد. در این قسمت به عنوان یک منبع به آن نگرسته و با نگاهی منبع‌شناسانه از آن بحث می‌کنیم و بحث از اعتبار عقل و سیره عقلا و همچنین بحث از ادله اعتبار آن دو و شروط اعتبار و تطبیقات مهم بحث را به اصول فقه اخلاق وامی‌گذاریم.

از نگاه مدرک‌شناسانه می‌توان سؤالات دیگری درخصوص این منبع مطرح کرد؛ سؤال از جایگاه این منبع در میان منابع فقه اخلاق و اقسام و ویژگی‌های آن و همچنین مشکلاتی که در راه استفاده از آن وجود دارد.

بحث اول: عقل

اول: تعریف و اقسام؛ عقل به توانمندی در انسان اطلاق می‌شود که امکان درک و آگاهی را فراهم می‌کند. فلاسفه عقل را به نظری و عملی تقسیم کرده و هر کدام را توانمندی و قوه‌ای برای نفس آدمی به حساب آورده‌اند.^۱ در تعبیر عقل نظری توانمندی مورد نظر است که با آن تصورات و تصدیقات درک می‌شوند.^۲ به تعبیر فارابی با این قوه است که ما مقدمات کلی

۱. تكون للإنسان إذا قوة تخص بالآراء الكلية و قوة أخرى تخص بالروية في الأمور الجزئية

(حسین بن عبدالله بن سینا؛ طبعیات شفاء؛ فن ششم، ص ۱۸۴).

۲. قوة عاقله يدرك بها التصورات و التصديقات. الحكمة المتعالية؛ ج ۵، ص ۸۳/ مشابه آن محمد بن

ابراهیم شیرازی؛ المبدأ و المعاد؛ ص ۲۵۸.

ضروری را که اساس همه آگاهی‌هاست درمی‌یابیم.^۱ عقل عملی به حوزه عمل می‌پردازد و از آنچه باید و نباید گفت‌وگو می‌کند. عقل عملی به توانمندی اطلاق می‌شود که به انسان این امکان را می‌دهد که با توجه به غایات و هدف‌های خویش و در نظر گرفتن سود و ضرر رفتارها، به شناخت رفتارهای سزاوارانه و رفتارهای ناشایست برسد.^۲

در عقل نظری برای کشف هستی تلاش می‌شود و در عقل عملی برای مصلحت‌سنجی در رفتار آدمی. آنچه برای درک واقعیات معقول مورد نیاز است با آنچه برای درک رفتارهای شایسته و ناشایسته لازم است تفاوت دارد و همین است که تعبیر به دو قوه و توانمندی مناسب‌تر است. قوه اول در خلقت ما ریشه دارد و دومی حاصل تجربه‌هاست و به تدریج به دست می‌آید. قوه اول از آنچه هست سخن گفته و قوه دوم از آنچه شاید و باید.

دوم: جایگاه عقل در میان منابع؛ عقل توان درک آدمی است از هستی و از چگونگی رفتار. این قوه مستقیماً نمی‌تواند از آموزه‌های دینی حکایتی داشته باشد مگر با رجوع به متون وحیانی. عقل در استفاده از تفسیر آن و سنت ابزار اصلی و اساسی است، اما سؤال این است که آیا خود نیز به عنوان منبع جایگاه مستقلی دارد.

در اصول فقه احکام این بحث مورد توجه بوده که در صورت پذیرش ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع می‌توان با به دست آوردن حکم عقل و با کمک قاعده ملازمه به حکم شرع نیز دست یافت؛ البته انکار ملازمه میان حکم عقل و شرع به معنای بستن راهی است که از طریق آن می‌توان از حکم عقل به حکم شرع رسید.

همچنین گاه با مشاهده دریافتی مشترک میان انسان‌ها و حکم همسان عقل

۱. هو قوة يحصل لهاها بالطبع لا يبحث ولا بقياس العلم اليقين بالمقدمات الكلية الضرورية التي هي مبادئ العلوم (محمد بن محمد بن طرخان فارابی؛ فصول متزعة؛ ص ۵۰).

۲. ر.ک: محمد بن محمد بن طرخان فارابی؛ فصول متزعة؛ ص ۵۴/المعتبر فی الحکمه؛ ج ۲، ص ۳۱۱/حسین بن عبداللّه بن سبّا؛ طبیعیات شفاء؛ فن ششم، ص ۱۸۴.

همگان در موردی خاص این ادعا مطرح می‌شود که این ادراک یا حکم مشترک باید در نوع خلقت انسان ریشه داشته و نظر شارع همین است. در چنین شرایطی آنچه اثبات می‌شود چیزی بیش از اثبات رأی شارع بلکه خواسته و اراده تکوینی اوست. در اینجا عقل موفق شده تا از استقصای امری در خارج و با چیدن کبری و صغری استدلالی به نظر شارع دست یابد.

البته با گستردن دامنه گفت‌وگوهای فقه اخلاق به مبانی اخلاق و فرائض، که در بحث‌های گذشته به آن اشاره شد، حوزه ورود عقل به مباحث فقه اخلاقی می‌تواند گسترش یابد؛ زیرا عرصه مبانی اخلاق و فرائض از نقل و عقل بهره برده و ادعای حجیت عقل در این وادی و امکان اسناد و استناد به آن موجه به نظر می‌رسد.

سوم: ویژگی‌های عقل به عنوان منبع؛ کتاب و سنت دو منبع مکتوب‌اند که مجموعه آموزه‌هایشان را می‌توان در متونی محصور دانست؛ اما عقل منبعی است که آموزه‌هایش نامکتوب است و رسیدن به داوری‌های آن دشوار.

نوشته‌های موجود درباره اخلاق عقلی را نمی‌توان ناقض این سخن دانست؛ زیرا در فقه اخلاق سخن از یافتن رأی و سخن شارع است و اخلاقیات عقلی بر چنین مداری شکل نگرفته‌اند. آری آنجاکه سخن از مبانی اخلاق است و از فرائض، بحث‌ها در عرصه‌ای جریان دارد که عقل نیز مهر تأیید شرع را بر خود دارد؛ اما در اخلاقیات هنجاری و در اخلاق فضیلت و در دریافت‌های کلی از اخلاق توصیفی نمی‌توان به سهولت ادعای همراهی شرع و عقل را کرد.

ادراک‌های عقل نظری تا جایی که کاملاً بر مبانی بدیهی استوار بوده^۱ و در

۱. فلاسفه اسلامی به این نکته اشاره کرده‌اند که پایه همه امور یقینی به شش قسم از قضایای یقینی بازگشته و آن شش قسم نیز به اولیات یا بدیهیات برگشت می‌کنند. بدیهیات نیز همگی به اصل بنیادین تفکر یعنی امتناع اجتماع نقیضین باز می‌گردند. احکام عقل هنگامی قطعیت دارند که در نهایت به این اصل بازگردند (نصیرالدین طوسی؛ اساس الإتیاس؛ صص ۲ و ۳/۲۴۵/نصیرالدین محمد بن حسن طوسی و حسن بن یوسف خلّی؛ الجواهر النفسیه؛

حقیقت در ادراک‌های حضوری و ساخت آدمی ریشه دارد، موجه است و پذیرفته. این ادراک‌ها باید در نهایت به امتناع اجتماع نقیضین برسد و انکار آنها به معنای انکار آن اصل بنیادین باشد. یافتن چنین ادراک‌هایی متقن سهل نیست. ادراکات عقل عملی نیز که بر مصلحت‌سنجی مبتنی بوده و بر تجربه‌ها و مشاهده‌های طولانی متکی است؛^۱ اما تجربه‌ها و مشاهده‌های انسان به عوالم محسوس محدود بوده و نتایج اعمال در عوالم پیش‌آروی در حیطه مشاهده و تجربه قرار نمی‌گیرد.

مصلحت‌سنجی در خصوص یک رفتار باید با آگاهی از تمامی آثار قطعی و حتی محتمل آن انجام شود، و الا ارزش نخواهد داشت و چنین کاری از عقل عملی ساخته نیست و عقل انسانی نه فقط در شکل فردی، بلکه حتی با ضمیمه کردن عقول دیگران و بهره‌گرفتن از پیشرفت‌های علوم، راهی به درک جمیع آثار اعمال نداشته و محتاج هدایت محیط مهربانی است که بر همه مسیر انسان و ابعاد او احاطه داشته و از سر مهر راه را به او بنمایاند. باید و نبایدها، چه در فقه و چه در اخلاق، همگی با توجه به مصلحت‌سنجی رفتارهای آدمی تعیین می‌شوند و این مصلحت‌سنجی‌ها باید از چنین احاطه و اشرافی برخوردار باشد.

بحث دوم: سیره عقلا

در فقه احکام و در اصول آن، سیره عقلا از جایگاهی خاص برخوردار بوده

ص ۱۹۲/ حسین بن عبدالله ابن سینا: النجاة؛ ص ۱۰۱/ همو، الاشارات و التنبيهات؛ صص ۴۰ و ۵۶/ محمد بن ابراهیم شیرازی: المبدأ و المعاد؛ ص ۲۹۷/ همو، الخاتمة علی الایهات؛ ص ۳۸/ همو، محمد بن ابراهیم شیرازی: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة؛ ج ۳، ص ۲۴۳.

۱. هو قوة بها يحصل للإنسان عن كثرة تجارب الامور و عن طول مشاهدة الأشياء المحسوسة مقدمات يمكنه بها الوقوف علی ما ينبغي أن يؤثر أو يجنب فی شيء من الامور التي فعلها إلینا (محمد بن محمد بن طرخان فارابی: فصول منزعة؛ ص ۵۴).

و بسیار از قواعد کلی و اصول اساسی بر پایه این دلیل استوار شده‌اند؛ اما آیا سیره عقلا در فقه اخلاق نیز به عنوان یک منبع کارایی دارد؟ برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا معنای سیره عقلا و ارتباط آن با عقل عملی مورد تأمل قرار گیرد.

سیره عقلا به رفتاری گفته می‌شود که براساس سنجش‌های عقلایی در میان عموم اهل سنجش و دقت شکل گرفته است.

در انعقاد این سیره هم عمومیت و هم نشئت گرفتن از سنجش‌های عقلایی لازم است. اعتبار این سیره در اصول فقه احکام به دو شکل اثبات شده است. برخی اعتبار آن را در صورتی پذیرفته‌اند که وجود این سیره در زمان معصوم اثبات شود. در این صورت اگر این رفتار با تقریر معصوم مواجه شده باشد می‌توان اعتبار و مشروعیت آن را پذیرفت. برخی دیگر اعتبار سیره را از این رو دانسته‌اند که این سیره برخاسته از سنجش عام عقلا بوده و حکایت از ریشه‌داری آن در اصل عقلانیت دارد و شارع که خود خالق عقل است مسلماً این سیره را پذیرفته بلکه خود موجب و موجد آن بوده است؛^۱ از این رو حجیت سیره نیازمند به اثبات امضا نداشته و صرف عدم ثبوت ردع و منع برای حجیت آن کافی است.

در مبنای فوق از حیث منبع‌شناسی سیره عقلا اهمیت خاصی دارد؛ زیرا در فرض اول سیره هنگامی قابل اعتنا و اعتماد است که بتوان این سیره را به عصر معصوم متصل کرد، اما در فرض اخیر سیره‌های عقلایی اقتضای حجیت را دارند و حتی در یک تقریب اثبات معاصرت آنها با معصوم لازم نبوده و با توجه به خاتمیت و جامعیت دین اسلام، صرف عدم اثبات ردع و منع از سوی شارع سیره را از اعتبار و حجیت برخوردار می‌کند.

مرحوم شهید صدر در تعریف سیره عقلایی گفته است:

۱. برای دیدن دیدگاه‌ها در این زمینه، رک: سید محمدباقر صدر: بحوث فی علم الاصول؛ ج ۴، ص ۲۳۴.

السيرة العقلية عبارة عن ميل عام عند العقلاء - المتدينين وغيرهم - نحو سلوك معين دون أن يكون للشرع دور إيجابي في تكوين^۱

در این تعریف سیره عقلایی به سلوک و رفتار عقلا در خارج محدود نشده و دربرگیرنده ارتکازاتی نیز می‌شود که به رفتار خارجی بدل نشده‌اند.^۲

این تعریف از سیره، چه در گستره مصداق‌های سیره و چه در چگونگی استنباط و استخراج آن اثرگذار بوده و از نگاه منبع‌شناسی واجد اهمیت است.

در پایان باید به ربط میان سیره عقلایی با عقل عملی اشاره کرد. سیره عقلایی درحقیقت گرایش عام عقلا به رفتاری معین است و برخاسته از سنجش‌های افراد مختلف در شرایط و وضعیت‌های گوناگون.^۳ این گرایش عام نشان‌دهنده عدم وابستگی این سنجش به افراد و شرایط بوده و می‌توان آن را درک خالص و بی‌شائبه عقل عملی تلقی نمود. درحقیقت سنجش‌های عقل عملی هنگامی که از شرایط خاص فردی و اجتماعی متأثر نباشد، به شکل‌گیری سیره عقلا می‌انجامد. این سنجش‌ها حتی اگر به دلیل موانعی به رفتار عمومی منجر نشده، می‌تواند بنا بر برخی مبانی اصولی، معتبر تلقی شود.

فصل هشتم دورنمای فقه اخلاق

فقه باید جوابگوی مشکلات روزبه‌روز انسان بوده و در عرصه‌های مختلف زندگی آموزه‌های دین را متناسب با نیازهای نوپیدا استنباط و عرضه کند. فقه احکام با همه قدمت و با تمامی تلاش‌های بزرگان، امروز از کارآمدی فاصله گرفته و سرعت و پیچیدگی تحولات فقه را دچار کهنگی کرده است.

فقه اخلاق نه از قدمتی برخوردار بوده و نه توجهی را به خود گرفته و همین آن را در برابر عصر مشکلات و پرسش‌های اخلاقی سخت ناتوان می‌کند؛ اما درک ناتوانی از یک‌سو و استفاده از تجربیات فقه احکام از سوی دیگر، می‌تواند نقطه قوت فقه اخلاق تلقی شود. تجربه فقه احکام می‌تواند این نکته را مشخص کند که فقه مطلوب باید پویا، به‌روز و کارآمد، منسجم و هماهنگ و درنهایت فعال و نه منفعل باشد.

پویایی یعنی در قالب‌های گذشته جاخوش نکردن و آماده‌تغییربودن، ضعف‌ها را دیدن و کاستی‌ها را جبران‌کردن. فقه امروز هنوز از قالبی تبعیت می‌کند که در عهد حمله مغول و به‌دست محقق حلی بنا شده و با وجود برپایی حکومت شیعی و پرسش‌های مکرر در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی هنوز بخش عمده‌ای از وقت خود را به مباحثی می‌گذراند که از همان عهد به‌جای مانده و ادبیات فقهی موجود برای آن کافی است.

به‌روزیبودن جز با آگاهی از شرایط، سؤالات و نیازها ممکن نیست.

۱. سید محمدباقر صدر؛ المعالم الجدیدة؛ ص ۱۶۸.

۲. السيرة العقلية: و نقصد بها ما هو أعم من السلوك الخارجي فهي تشمل أيضا المراكز العقلية و إن لم يصدر منهم بالفعل سلوك خارجي على طبقها لعدم تحقق موضوعها بعد و العنوان الجامع المواقف العقلية سواء تجسدت في سلوك خارجي أم لا (سید محمدباقر صدر؛ بحوث فی علم الاصول؛ ج ۴، ص ۲۳۴).

۳. سید محمدباقر صدر؛ المعالم الجدیدة؛ ص ۱۷۰.

مهم‌ترین اشتغال فقه نیازهای نوپیداست نه مرور و تکرار بحث‌های گذشته و مذاقه در آنها.

دستور کار فقه و اولویت‌های آن را نیازها تعیین می‌کند نه سؤالات و کتب گذشتگان. مگر نه این است که دین به رفع نیازها تا روز قیامت متعهد است؛ پس چگونه است که از نیازها بی‌خبریم و هنگامی شدت نیاز و ضرورت گزیدن جواب، متصدیان را به استفاده از مکتب‌های دیگر کشانده و باب التقاط و حتی الحاد را باز کرده، ما همچنان از سؤالات هشت قرن پیش در شریع و قواعد سخن می‌گوییم و چشم را بر همه نیازها بسته و در برابر این همه اعتراض و حتی تمسخر و انکار، ناشنوا شده‌ایم!

شاید این گفته غریب به نظر برسد که تحقیقات اصلی فقه باید به نیازهای آینده ناظر بوده و نیازهای امروز باید از قبل تدارک شده باشد. لازمه چنین فقه کارآمدی، نگاه به آینده است و ترسیم نیازهای محتمل آتی با استفاده از روندها و استفاده از تجربه‌ها.

کارآمدی آنجاست که نیازهای فردا را امروز ببینی و هنگام بروز نیاز، پاسخش را فراهم آورده باشی نه آنکه نیاز امروز را برای فردا آماده کنی و همیشه یک فاز عقب باشی.

فقه اخلاق باید به انسجام و هماهنگی بیانیشد؛ حرکت علمی اگر در بنیادهاست و در پایه‌ها و مبانی کاوش می‌کند باید در گوشه‌ای محدود نماند و باید به نتایج و کاربریست تحقیقات بنیادین نیز التفات داشته باشد.

امروزه در عرصه فلسفه فقه و مبانی فقه و منطق فهم دین و شبکه معرفت دینی گفت‌وگوهای زیادی در جریان است، ولی نتیجه‌ای در روش‌ها و شکل‌های استنباطی و در میوه‌های کار بنیادین که همان فروع فقهی‌اند به‌دست نیامده است؛ همچنین در رویارویی فقه با واقعیات امروز مشکلات متعددی پدیدار شده و نقاط ضعف زیادی را آشکار کرده، ولی اینها به حرکت چندانی در پژوهش‌های بنیادین نیانجامیده است.

مشکلات و ضعف‌های ما در رویارویی می‌توانند ناکارآمدی‌هایی را در

روش‌ها و در شکل و در مبانی کار فقهی به ما نشان دهد، ولی لازمه استفاده از نشانه‌ها، پیگیری، جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و تأملی دوباره در روش‌ها و شکل‌ها و مبانی است.

فقه فعال فقهی است که به جوابگویی و دفاع اکتفا نکند و پرسشگر، مهاجم و منتقد بوده و خود به‌سراغ مخاطب و به جست‌وجوی نیازها می‌پردازد. فقه فعال ناگزیر از استخراج نظام‌های دینی و ارائه نظام‌مند آموزه‌هاست تا فرد و جامعه با داشتن ذهنیتی ساختارمند در رویارویی با نیازها و سؤالات تازه، از ابزار کافی برخوردار باشند. فقه فعال منتظر سؤالات تازه نمی‌نشیند و با استنباط نظام‌ها و آموزش نظام‌مند آموزه‌ها قبل از بروز مسئله، زمینه پاسخگویی را فراهم می‌کند.

اما فقه را کد اخلاق چگونه می‌تواند به چنین افقی ببندیشد؛ افقی که فقه پرسابقه احکام از آن فاصله‌ها دارد. به نظر می‌رسد: ۱. جذب ذهن‌ها و اندیشه‌های تازه به عرصه فقه اخلاق؛ ۲. آموزش‌های متناسب؛ ۳. آشنایی کافی با حوزه پرسش و نیاز و ۴. درست‌داشتن سازمان ذهنی مناسب و ابزارهای متناسب برای پاسخگویی مهم‌ترین گام‌هایی هستند که می‌توانند فقه مطلوب اخلاق را نوید دهد.

عرصه فقه اخلاق نیازمند به ذهن‌های آماده و اندیشه‌های تازه است و این جز با طرح مسئله در رسانه‌های علمی و محافل اهل اندیشه مقدور نخواهد بود. افزون بر این مؤسسات علمی باید این نکته را در اولویت‌های برنامه‌ای خود قرار دهند و اندیشمندان اثرگذار به جذب نخبگان به این معرکه بی‌هماورد همت کنند.

سیاست‌های حمایتی از مشتغلین و علاقه‌مندان نیز آثار خاص خود را دارد و البته تسهیل کار نیز در ترغیب اهل تحقیق کم‌اثر نیست؛ تبویب منابع روایی متناسب نیازهای فقه اخلاق و تعریف موضوعات تحقیقی مناسب و تدارک ابزارهای لازم صعوبت کار را کاسته و رساله‌ها و تحقیق‌ها را به این سو خواهد کشاند.

اما طالبان باید آموزش‌های متناسب ببینند و اخلاق و روایات اخلاقی را وادی بی‌نیاز از تخصص و تحقیق نپندارند. هنوز این باور در بسیاری هست که اخلاق وادی ذوق است و احساس و باور اینکه این عرصه نیز جز با تفقه گشوده نشده و آموزه‌های دین جز با تلاشی فقیهانه به دست نمی‌آید هنوز دشوار است و ثقیل الهضم.

استفاده از کتاب خدا و سنت معصومین چه در عرصه احکام و چه در حوزه اخلاق نیازمند آموزش و تخصص است. باید باور کرد که تفسیر کتاب خدا با تفسیرخوانی متفاوت است و رسیدن به توان استنباط و تفسیر قرآن و روایات همانند هر تحقیق علمی به آموزش‌های ویژه و ممارست و تلاش نیازمند است.

اما توان بهره‌گیری از کتاب و سنت برای دریافت آموزه‌های اخلاقی دین کافی نیست؛ این آموزه‌ها سؤالات اصلی هر حوزه را پاسخ می‌دهد و تقریر و تطبیق و اجرا را بر عهده ما می‌گذارد.

آموزه‌های دینی نورند و راهگشا، اما برای کسانی که مشکلات را یافته و درصدد یافتن پاسخ آنها برآمده‌اند؛ از این رو باید سؤالات و نیازها، فعلی و آتی و قطعی و محتمل، را فراهم آورد و دسته‌بندی کرد و با تحلیل و مقایسه به سؤالات کلیدی و اساسی رسید و پاسخ آنها را از منابع دینی طلب کرد.

آخرین سازوکار لازم برای رسیدن به شرایط مطلوب در فقه اخلاق، ایجاد سازمان ذهنی مناسب در متفکران حوزه اخلاق و فراهم آوردن ابزارهای متناسب برای پاسخگویی جامع، مستند، به‌هنگام، کاربردی و نظام‌مند است.

ذهنیت آماده کار محقق نه فقط سرعت در پاسخگویی بلکه توجه به زمینه‌های پنهان و پیدای بروز مشکل و سؤال و ظرافت‌های لازم در چگونگی پاسخ را به وجود می‌آورد.

فراهم بودن ابزار لازم برای پاسخگویی نقش مهمی در قوت یافتن نتایج کار فقیه اخلاق دارد؛ هنگامی که با مطالعات میدانی و آشنایی با زمینه‌ها و ابعاد مشکل و سؤال پاسخگویی آغاز شود می‌توان جامعیت را توقع کرد. هنگامی که

تبویب متناسب منابع روایی صورت گرفت و تفقه با سهولت و دقت و جامعیت فزون‌تری رخ خواهد داد؛ هنگامی که سؤالات و نیازها از قبل پیش‌بینی شد یا دست‌کم به سرعت به دست محقق رسید، پاسخ‌ها قبل از مرتفع شدن موضوع و روی گردانی مخاطب به سراغ او خواهد رفت. هنگامی که فضای مشکل شناسایی شد، جواب می‌تواند کاربردی‌تر و درست مطابق با نیاز مخاطب، ارائه شده و از کلی‌گویی اجتناب شود؛ و دست آخر هنگامی که از قبل نظام اندیشه دینی مشخص شده و در اختیار قرار گرفت، پاسخ‌ها، سلیقه‌ای و متناظر نشده و هرکسی ساز خود را نخواهد زد.

در ادامه از نکته‌هایی گفت‌وگو می‌کنیم که برای رسیدن به این دورنما باید مشخص کرد؛ ولی به تناسب هدف این کتاب، بررسی به گام‌های سوم و چهارم محدود خواهد ماند.

فصل نهم

مسئله‌شناسی

گفتار اول: محورهای اصلی

در هر حوزه معرفتی، شناسایی مجموعه مسائلی که باید به آنها پرداخت و تشخیص روابط میان این پرسش‌ها امری است که احاطه و اشراف خاصی را برای محقق به ارمغان می‌آورد.

فقه اخلاق در آغاز راه است و ترسیم محورهای تحقیق و تشخیص مسائل هر محور گستره نیازمند تحقیق را نشان داده و جذابیت پرسش‌ها ذهن‌های علاقه‌مند را به سوی خود می‌کشاند و کار را از آغاز با پختگی و نگاه محقق‌پا جامعیت همراه می‌کند.

در مسئله‌شناسی باید به تنوع مسائل عنایت داشت و از ابتدا پرسش‌های متفاوت را در دسته‌های متفاوتی جا داد: افزون بر این، در درون هر دسته پرسش‌ها از جایگاه متفاوتی برخوردارند؛ برخی پرسش‌ها پایه‌ها و ریشه‌ها را هدف می‌گیرند و برخی از شاخ‌وبرگ‌ها جويا می‌شوند؛ گاه برخی پرسش‌ها پاسخ پرسش‌های دیگر را در خود دارند و برخی ارتباطی دوسویه با یکدیگر برقرار می‌کنند؛ گاهی نیز پاسخ‌های چند پرسش در کنار هم، زاینده‌گی خاصی داشته، عرصه‌های تازه‌ای را می‌گشاید.

مسئله‌شناسی فقه اخلاق با تعیین محورهای اصلی تحقیق آغاز می‌شود، که سابقاً به آنها اشاره رفت، نوع ارتباط میان این محورها، ارتباط کلان مسائل فقه

اخلاق را نشان خواهد داد. سپس در هر محور با اشاره به مسائل اصلی و تحلیل آنها به مسئله‌های کلیدی رسیده و با توجه به ارتباط میان آنها و سایر مسائل ساختار مسائل هر محور ترسیم می‌شود.

در بحث‌های گذشته مباحث اخلاق در نوشته‌های غربی به قرائن اخلاق، اخلاق هنجاری، اخلاق توصیفی و علم النفس تقسیم شد؛ البته این تقسیم‌بندی بیشتر به مباحثی نظر دارد که تحت عنوان Ethics مطرح می‌شود. در این مباحث رویکرد عمدتاً فلسفی است و در حقیقت فلسفه اخلاق، در معنای وسیع فلسفه، همه این مباحث را در خود جای می‌دهد.

از سابقه و گستره اندیشه اخلاقی در جهان اسلامی پیش‌تر سخن گفته شد. در تفقه در مسائل اخلاقی بهتر است که گسترده‌ترین تعریف را برای اخلاق در نظر گرفته و مجموعه آموزه‌های دین در این عرصه را مطالعه کنیم تا رابطه‌ها بهتر درک شده و زمینه لازم برای ترسیم نظام اخلاقی اسلام فراهم شود.

اخلاق گاه از رفتار و گاه از منش‌ها سخن می‌گوید و خوب‌بود و بایدونباید را در رفتار خارجی یا ویژگی‌های نفسانی ترسیم می‌کند. بحث اول را اخلاق هنجاری^۱ نامیده‌اند و بحث دوم را علم النفس یا روان‌شناسی اخلاقی. این دومی به آنچه ما تحت عنوان علم اخلاق می‌شناسیم نزدیک است؛ البته روان‌شناسی اخلاقی به همان اندازه که به عنوان Ethics تعلق خاطر دارد که به عنوان Psychology. به همین دلیل از حوزه‌های مطالعاتی میان‌رشته‌ای به‌شمار می‌رود که در آن هم به رویکرد فلسفی و عقلانی توجهی ویژه هست و هم مطالعات تجربی و علمی.

فراثر از این دو وادی، قرائن اخلاق مطرح می‌شود. قرائن اخلاق از موضوعات اخلاقی گفت‌وگویی ندارد بلکه به خود معرفت اخلاقی توجه دارد. قرائن اخلاق به مفاهیم و گزاره‌های موجود در دانش اخلاق می‌پردازد و نوعی معرفت درجه

۱. بسیاری از مباحث اخلاق هنجاری در اصول فقه، در کلام، در فلسفه و در فقه ما مورد توجه بوده است اما نه در قالب یک حوزه معرفتی مستقل و در شکل و شمایل امروزی.

دو نسبت به اخلاق را به‌دست می‌دهد.

اخلاق در اندیشه دینی بر تلقی خاص از انسان و از هستی و از نقش انسان در هستی تکیه دارد و قواعد اخلاقی دین در پرتو این مبانی و با توجه به هدف‌های خاص دین در رشد اخلاقی، معنا و انتظام می‌یابد.

بحث از مبانی اندیشه اخلاقی حتی اگر بحثی در حوزه اخلاق تلقی نشود، ولی برای درک ترابط آموزه‌های اخلاقی دین مناسب است که فقه اخلاق به این بحث نیز توجهی ویژه داشته باشد. این مبانی چه در عرصه اخلاق هنجاری و چه در علم النفس به درک نظام‌مند آموزه‌های دینی مدد می‌رساند.

اما آیا اخلاق توصیفی می‌تواند جایی در فقه اخلاق به خود اختصاص دهد؟ اخلاق توصیفی آنجاکه می‌کوشد تا به ترسیم اخلاقیات موجود در جوامع انسانی دست یابد به فقیه درک مناسبی از شرایط موجود و گرایش‌های پذیرفته ارائه می‌کند؛ گزارشی که نه فقط در ساختن طرحی کلان برای تحول اخلاقی جامعه نقشی ویژه دارد بلکه حتی در ارائه پاسخ به سؤال‌های اخلاقی دخالت کرده و به لحاظ شدن وضعیت مخاطب و مشکلات او می‌انجامد؛ اما در جایی که اخلاق توصیفی تلاش می‌کند تا از نتایج مطالعات خود قواعدی اخلاقی را استخراج کند مورد توجه اصول فقه اخلاق خواهد بود؛ زیرا اصول فقه اخلاق وظیفه دارد تا به تمامی راه‌هایی نظر کند که ممکن است به نوعی کاشف از قواعد اخلاقی بوده مورد نظر شارع باشند؛ قواعدی که ممکن است از التزام همه انسان‌ها به آنها به ریشه‌هایی در خلقت انسان پی‌برد و نه فقط موافقت شارع با قاعده بلکه موجبیت او را نیز دریافت.

همچنین اگر اخلاق توصیفی را به مطالعه وضعیت اخلاقی موجود جوامع خلاصه نکرده و مطالعات تاریخی و بررسی زندگی اولیای دین و جوامع گذشته در دستور کار اخلاق توصیفی قرار دهیم مسلماً این شاخه از اخلاق نیز آموزه‌های پرباری را به ارمغان خواهد آورد.

اخلاق هنجاری امروزه از شاخه پرباری برخوردار شده که به اوضاع و احوال خاص پرداخته و هنجارهای مناسب برای چنین وضعیتی را معلوم

می‌کند. انواع اخلاق‌های هنجاری خاص برای تدارک چنین نیازی مورد توجه قرار گرفته‌اند که مجموعه آنها را اخلاق کاربردی یا عملی می‌نامند.

این شاخه از اخلاق را می‌توان در ضمن اخلاق هنجاری قرار داد؛ زیرا به نوعی تطبیق، اطلاق یا اعمال قواعد اخلاقی هستند بر موارد خاص؛ اما ترسیم اخلاقیات دین در این عرصه‌های خاص از ظرافت‌های خاصی برخوردار بوده و تعیین هنجارهای دینی در این عرصه‌ها افزون بر اخلاقیات عام هنجاری، به آشنایی دقیق با وضعیت واقعی این موارد در هر دوره و جامعه نیاز دارد و همچنین شناخت آموزه‌های دین در خصوص این موارد.^۱

بحث از آداب را نباید در زمره مباحث اخلاق جای داد، اما آداب دینی عمدتاً جلوه اخلاقیات دین و نماد آنهاست. بسیاری از احکام و آداب فردی و اجتماعی دین قالبی عملی است برای رعایت اصول اخلاقی.

درک کاربردی اصول اخلاقی از یک سو و فهم عمیق از احکام و آداب از دیگر سو توجهی دوسویه به آموزه‌های اخلاقی دین و احکام و آداب برآمده از آنها را می‌طلبد. بررسی آداب و احکام با چنین رویکردی می‌تواند یکی از مباحث پرمایه فقه اخلاق محسوب شود.

آخرین عرصه‌ای که اخلاق به آن پرداخته تربیت اخلاقی است. اگر اخلاق گفت‌وگو از رفتار، منش و ارزش است، تربیت اخلاقی راه‌های ایجاد مطلوب اخلاقی در رفتار و منش را بررسی می‌کند و شیوه تغییر در ارزش‌های پذیرفته را.

اخلاق هنجاری، علم النفس اخلاقی، فرااخلاق، مبانی اخلاق، اخلاق کاربردی و احکام و آداب متخذ از اصول اخلاقی، اخلاق توصیفی و تربیت اخلاقی عمده‌ترین محورهای هستند که فقه اخلاق باید به آنها پردازد و نگاه دین را در هریک از این عرصه‌ها تبیین کند.

۱. مانند آموزه‌های دین در مورد تجارت، پزشکی، تعلیم و تعلم و محیط زیست.

گفتار دوم: مسائل عمده

در این قسمت از هریک از محورها جداگانه گفت‌وگو شده و مسائل هر محور در قالب یک نظام‌واره ترسیم می‌شود؛ سپس به نکته‌هایی اشاره می‌رود که در تحقیق فقه‌الاخلاقی، راهگشایی کرده و کلیدهای حل مسئله را به دست می‌دهد.

بحث اول: اخلاق هنجاری

اول: نظام مسائل

مروری بر ادبیات موجود در اخلاق هنجاری نشان‌دهنده آن است که مهم‌ترین مسائل این حوزه را می‌توان در پنج سرفصل جای داد.

۱. هدف زندگی چه هست و چه باید باشد؟ چه اموری می‌تواند به زندگی معنا بدهد؟

۲. آیا حقوق طبیعی وجود دارند، چه حقوقی (در مورد انسان‌ها، حیوانات و گیاهان)؟

۳. وظیفه یا ارزش یا فضیلت یا حق کدام ملاک تعیین هنجارها هستند؟

۴. تعیین امور صواب از خطا، وظیفه و غیر آن، ارزشمند و فاقد ارزش و متعلق باید و نباید.

۵. هنجارهای خاص در اوضاع و احوال خاص.

در خصوص نظام این مسائل می‌توان به این نکته اشاره کرد که اخلاق هنجاری متکفل بحث از قواعد کلی است که احکام اخلاقی هنجاری را در تشخیص صواب از خطا و وظیفه از غیر آن و... به دست می‌دهد (سرفصل ۴). این قواعد کلی در این فرض ریشه دارند که وظیفه، ارزش، فضیلت یا حق کدام‌یک در تعیین هنجارها ملاک هستند (سرفصل ۳).

اما این احکام کاملاً با هدفی مرتبط است که برای زندگی هست یا تعریف می‌شود و از نگاهی برخاسته است که به آینده هست (سرفصل ۱). از سوی دیگر در تعریف هنجارها اگر برای موجوداتی که در پیرامون زندگی می‌کنند

حقایق قابل باشی، طبعاً در ترسیم وظایف اخلاقی خود ملاحظه‌هایی را رعایت خواهیم کرد (سرفصل ۲). این حقوق، محدودیت‌ها و الزام‌هایی مطرح می‌کند که در دستور کار زندگی اثرگذار خواهد بود.

اگر بحث اخلاق کاربردی یا عملی را نیز در این قسمت جای دهیم ارتباط آن با مباحث گذشته روشن خواهد بود؛ زیرا اخلاق کاربردی عمده‌تأ اعمال، اطلاق و تطبیق قواعد و ملاکات اخلاق هنجاری در اوضاع و احوال خاص بوده و میوه‌ای است که بر شاخه درخت اخلاق هنجاری می‌روید (سرفصل پنجم).

این توضیحات سؤالات کلیدی این میحث را نیز مشخص می‌کند: معنا و هدف زندگی چه هست و چه باید باشد؟ ملاک در تعیین هنجارها کدام است؟ وظیفه، ارزش، فضیلت یا حق؟ آیا حقوق طبیعی وجود دارد و در صورت وجود، گستره آن تا کجاست؟

دوم: نکته‌های اصلی در مطالعات فقه‌الاخلاقی

۱. ترسیم معنای موجود زندگی براساس پاسخ‌هایی است که درخصوص غایت خلقت هستی و انسان، هنگامی که انسان، هستی و نقش انسان در هستی از پرده ابهام بیرون بیاید معنای زندگی مشخص می‌شود.

این نوع گفت‌وگوها عمدتاً در مبانی اندیشه اخلاقی اسلام صورت پذیرفته و میوه‌های خود را در این بخش از اخلاق هنجاری خواهد داد؛ اما می‌توان از معنایی سخن گفت که زندگی می‌تواند بیابد؛ یعنی گذشته از معنای موجود در متن خلقت، می‌توان از رنگی گفت که آدمی خود بر این زندگی می‌زند. این معنا با چشم‌اندازی که برای حرکت خود تصویر کرده و تعاملی که با هستی و جامعه برقرار می‌کنیم، خلق می‌شود.

۲. در بحث اخلاق هنجاری گفت‌وگوی از دو آیه و روایات ذیل آنها اهمیتی ویژه دارد؛ آیه ۶ سوره عادیات و آیه ۹۰ سوره نحل. اگرچه بحث تفصیلی را باید در فقه اخلاق دنبال کرد، ولی اشاره به برخی نکته‌های کلیدی

می‌تواند اهمیت بررسی بیشتر این دو آیه را نشان دهد.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَنَهَيْدٌ وَإِنَّ لِحَبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ

و بهرآستی انسان برای پروردگارش سست و بی‌اعتناست و هم او بر آن گواه است و هم او در دوستی خیر و برای آن محکم و قوی است.

آیه در اعتراض به کندی انسان در برابر مالک و مدبر خویش این نکته را یادآور می‌شود که انسان در محبت آنچه برای خود خیر می‌پندارد و برای آن صلابت و قوت دارد. برخی از مفسران، خیر را در آیه به معنای مال دانسته^۱ و برخی دیگر معنای لغوی را ترجیح داده و خیر را برگزیده و منتخب معنا کرده‌اند.^۲

ظاهراً دلیلی ندارد که از معنای لغوی دست برداشته و مرتکب خلاف ظاهر در تفسیر خیر شد. در آیه پس از اعتراض به انسان به طبع و طبیعت او اشاره می‌کند که او نه فقط دوستدار خیر است، بلکه برای این محبت خویش محکم است و پابرجا.

۱. الشَّدَّة: الصَّلَابَةُ، وَ هِيَ تَقِيضُ اللَّيْنِ ... شَيْءٌ شَدِيدٌ: بَيِّنُ الشَّدَّةِ. شَيْءٌ شَدِيدٌ: مُشْتَدُّ قُوَّتِهِ

(محمدبن مکرم بن منظور: لسان العرب).

الخیر: إِنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ اخْتِابُ شَيْءٍ وَ اصْطِفَاؤُهُ وَ تَفْضِيلُهُ عَلَى غَيْرِهِ، فَفِيهِ قِيْدَانُ الْاِخْتِابِ وَ الْاِخْتِيَارِ، وَ التَّفْضِيلِ، وَ هَذَا الْقِيْدَانُ مَلْحُوظَانِ فِي جَمِيعِ صِيَغِ اشْتِقَاقِهَا. فَالْخَيْرُ هُوَ مَا يُقَابَلُ الشَّرَّ: فَالْخَيْرُ مَا يُخْتَارُ وَ يُنْتَخَبُ مِنْ بَيْنِ الْأَهْرَادِ وَ يَكُونُ فَاضِلًا وَ رَاجِحًا (حسن مصطفوی: التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۱۵۷).

۲. لَمْ يَدْرِ لِحَبِّ الْخَيْرِ بَعْدَ فِي اسْتِعْمَالِ شَدَّةٍ وَ هَرِ دُوْ مَعْنَا رَا اِفَادَهُ مِی کُنْد.

۳. محمدبن حسن شیبانی: نهج البیان عن کشف معانی القرآن؛ ج ۵، ص ۲۰۶ / محمدباقر ناصری: مختصر مجمع البیان؛ ج ۳، ص ۵۸۲ / ابن عبد الحق بن غالب عطیه اندلسی: المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ ج ۵، ص ۵۱۵ / جمال الدین مقداد بن عبدالله فاضل مقداد: کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۲، ص ۱۸۹ / ابو اسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری: الکشف و البیان عن تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۲۷۲ / احمد بن ابی سعد رشیدالدین میدی: کشف الأسرار و عده الأبرار؛ ج ۱۰، ص ۵۸۳ / حسین بن علی ابوالفتوح رازی: روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۰، ص ۳۷۸.

۴. پرتوی از قرآن؛ ج ۴، ص ۲۳۱ / محمد حسین طباطبائی: المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۰، ص ۳۲۷.

در این آیه به علاقه شدید و سائق قوی توجه داده شده که در آدمی وجود دارد. این سائق به خیر یعنی آنچه او برتر می‌داند تعلق می‌گیرد؛ یعنی آگاهی به فضیلت و برتری یک چیز زمینه‌ساز محبت و کشش انسان بدان است و این محبت و گرایش چنان در انسان شدت دارد که در رویارویی با آن کنشی و سستی، جای خود را به صلابت و قوت می‌دهد.

این آیه تصویر دقیقی از ارتباط آگاهی‌ها و گرایش‌ها به‌دست می‌دهد و همچنین ریشه‌های استواری و استحکام در عمل و همچنین سستی و کنشی را گوشزد می‌کند.

این تحلیل روان‌شناسانه ربط میان افق درک و دید انسان، نه آنچه می‌گوییم و عمیقاً باور نداریم، و گرایش‌ها و عمل او را مشخص می‌کند. مکانیزم حب‌الخیر حتی بر حب ذات مقدم است؛ زیرا حتی در مواردی مانند خودکشی، تحلیل براساس حب‌الخیر توضیحی برای رفتار آدمی دارد درحالی‌که تحلیل رفتارها براساس حب ذات گرفتار می‌ماند.

خیر و حب به آن، امری است که در افراد مختلف و فرهنگ‌های متفاوت مصداق‌ها و متعلق‌های مختلفی می‌یابد. در حقیقت این مکانیزم براساس نوع تلقی انسان از خیر راهی متفاوت را پیش پا می‌گذارد؛ تغییر رفتارها را هم باید در تغییر تلقی جست‌وجو کرد که انسان با رسیدن به درک تازه از مصداق‌های خیر از علاقه‌های سابق گسسته و به امور تازه‌ای پیوند می‌خورد و پشتوانه‌های روانی استواری برای عمل می‌یابد.

حب خیر در جایی که انسان در سطح حیوانی است و صرفاً خیر خود را می‌جوید در شکل خودگروی محض نمود پیدا می‌کند، ولی آنجا که دیگران و مصلحت آنان اهمیت می‌یابد، مصداق‌های تازه‌ای را جویا می‌شود.

این خیرخواهی اگرچه در قالب خودخواهی محض نیز جلوه می‌کند، اما می‌تواند در مدارجی از سلوک و با درک خیریت محض پروردگار به حب مولی بدل شده و سالک جز خواسته او را محبوب ندارد.

خیر دوستی انسان برای آنکه به بیراهه نرود باید از آثار گزینه‌های پیشاروی

مطلع باشد و با مقایسه بتواند گزینه برتر را بیابد؛ اما آثار عمل انسان با توجه به گستردگی عوالمی که در انتظار اوست، حتی اگر صرفاً احتمال وجود این عوالم را بدهیم، و همچنین به دلیل پیچیدگی‌های درون ما و باز به دلیل درهم‌تنیدگی روابط او با خود، اشیا و افراد قابل محاسبه نبوده و یافتن گزینه برتر در گروی هدایت خدای محیط مهربان است.

این توضیح ربط میان هر نوع تجویزی اعم از اخلاقیات و غیر آنها با دین روشن کرده و افتقار اخلاق به دین را مشخص می‌کند.

همه از حب‌الخیر برخوردارند و از آن ناگزیر. اگر انتخابی هست صرفاً در همراه کردن این سائق با آگاهی‌های مناسب است تا در تقدیم و تأخیر گزینه‌ها دچار اشتباه نشویم. احکام اخلاقی موجود را باید از این منظر بازشناسی کرد و احکام مطلوب اخلاقی را نیز با توجه به این نکته تحلیل و توجیه نمود.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ^۱

ما در مقام توجیه یک حکم اخلاقی و پاسخ به چرایی آن، از یک‌سو به توضیح شرایط می‌پردازیم و از سوی دیگر، از اصول اخلاقی کلی مدد می‌گیریم؛ اصولی که آنها را در این شرایط، ساری و جاری می‌دانیم؛ اما اگر آن چرا دوباره در برابر این اصل کلی طرح شود باز تلاش می‌کنیم از اصولی کلی‌تر بهره گرفته و موضع خود را توجیه کنیم. حال اگر این پرسش باز تکرار شود در نهایت کار به کجا خواهد انجامید؟

فلسفه اخلاق شاهد گفت‌وگوهای بسیاری درخصوص تشخیص این

۱. وَ قَالَ عَلِيٌّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَالْإِحْسَانُ الْفَضْلُ (نهج البلاغه، ص ۵۰۹) دستور خدا هماهنگ با طاعت و امکان و داده اوست. عدل برابری بازده یا داده و هماهنگی تکلیف با طاعت و امکان است و در حقیقت معنای این آیه است که لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا (بقره: ۲۸۶) همچنین لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا (طلاق: ۷) علی صفایی خابری؛ تفسیر با جاری قرآن، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. احسان با زیبایی و حسن برخورد کردن است و از عدالت بالاتر. در هنگام پاداش، احسان بیشتر از عمل به حساب آوردن است و در هنگام تکلیف، لطافت‌ها را در نظر گرفتن است و در هنگام ارتباط، همراهی و با نیکویی و زیبایی طرف را به مقصد رساندن.

نهایت و تعیین اصول اساسی اخلاقی بوده است؛ اصولی که بازگشت تمامی قواعد اخلاقی به آنهاست.

روایات وارده^۱ در ذیل آیه ۹۰ نحل به نکته‌ای سخت کارگشا اشاره می‌کنند لیس الله فی عبادہ امر إلا العدل و الإحسان خدای را در مورد پندگانش امری جز به عدل و احسان نیست. در برخورد با هنگامی که براساس داده‌ها و هماهنگی با طاقت و توانایی و با توجه به میزان نیاز حکم می‌کنیم حکم به عدل است و آنجاکه نه در حد استحقاق، بلکه با حسن و زیبایی حکم می‌دهیم نیکوکاری و احسان کرده‌ایم.

بازگشت اصول اخلاقی به عدل و احسان مورد توجه برخی علمای اخلاق نیز بوده است. *فرائد* در کتاب مشهور *فلسفه اخلاق* پس از نقد مکتب‌های مختلف، به نوعی وظیفه‌گروی مرکب مایل شده که ترکیبی از نیکوکاری و عدالت است.^۲

او عدالت را فراتر از رفتار مشابه در شرایط مشابه دانسته (ص ۱۱۴) و ملاک اصلی در آن را عدالت توزیعی در رفتار می‌داند (ص ۱۱۸). عدالت از نظر او تشریک مساعی مناسب و مشابه در بهبود زندگی مردم (این همان همکاری و یاری برابر به اندازه نیاز است) و درخواست ایشار مناسب و مشابه (این همان طلب در حد توان است) از آنهاست.

از اصل نیکوکاری قواعد مختلفی مانند قاعده آسیب‌نرساندن به دیگران و قاعده احترام به آزادی ایشان و قاعده راست‌گویی و از اصل عدالت قاعده تساوی در رعایت حال و قاعده تساوی در برابر قانون و قاعده راست‌گویی

۱. حدیث محمد بن ابی عبد الله قال حدثنا موسی بن عمران قال حدثني الحسن بن یزید عن اسماعیل بن مسلم قال جاء رجل إلى ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام و أنا عنده فقال یا ابن رسول الله إن الله یأمر بالعدل و الإحسان و إیاء ذی القربی ... فقال نعم لیس الله فی عبادہ امر إلا العدل و الإحسان (تفسیر قمی؛ ج ۱، ص ۳۸۹) بر همین معنا دلالت دارد روایت نبوی جماع الثقوی فی قوله تعالی إن الله یأمر بالعدل و الإحسان (محمد بن حسن قتال نیشابوری؛ *روضة السواعطین*؛ ج ۲، ص ۲۳۷) ابو الفضل علی بن حسن طبرسی؛ *مشکاة الانوار*؛ ص ۲۵.

۲. ویلیام کی *فرائد*؛ *فلسفه اخلاق*؛ ترجمه هادی صادقی؛ ص ۱۰۳.

نتیجه می‌شود و وفای به عهد از ترکیب توأمان دو اصل عدالت و نیکوکاری (ص ۱۲۰).

مشابهت میان تعبیرهای *فرائد* و نکته‌ای که از آیه سوره نحل به دست آمد نباید غفلت از تفاوت‌ها را موجب شود. فقه اخلاق باید بحث تفصیلی از این تفاوت‌ها را و همچنین آثار آن را مورد توجه قرار دهد.

گذشته از تفاوت معنای عدل و احسان در دیدگاه دینی، شناخت مصداق‌های عدل و احسان با وحی ممکن می‌شود؛ زیرا شناخت پیچیدگی ابعاد وجودی انسان، وسعت ارتباطات او و عظمت نیازهای او در عوالم پیشاروی در تعیین رفتار عادلانه و محسنانه با او دخیل است؛ از پذیرش عموم نسبت به قاعده‌ای اخلاقی می‌توان در شرایطی نه فقط به رضایت شارع بلکه به دخالت و موجبات او در پیدایش این گرایش حکم کرد که این بحث را باید در اصول فقه اخلاق دنبال نمود.

۳. در میان مکتب‌های اخلاقی، شاید مهم‌ترین اختلاف در چگونگی ارزش‌گذاری بر رفتارهاست. در نگاه غایت‌گروانه، ملاک اصلی را باید در آثار عمل جست و در صورت غلبه خیر بر شر آن را مثبت تلقی کرد؛ اما گرایش مهم دیگر در این زمینه اخلاق فضیلت است که خوبی را در منش افراد و نه رفتار آنها می‌جوید و ارزش‌گذاری اصلی را بر منش و منشأ صدور فعل انجام می‌دهد.

آموزه‌های اخلاقی دین در این زمینه صریح بوده و ارزش عمل را به نیتی می‌دانند که در ورای آن قرار دارد.^۱ عمل بدون نیت ارزشی ندارد؛ بلکه اساساً

۱. عن النبي صلی الله علیه و آله إنما الأعمال بالنيات و إنما لكل امری ما نوى این روایت اگرچه در منابع شیعه وارد شده (محمد بن حسن طوسی؛ *تهذیب الأحکام*؛ ج ۴، ص ۱۸۶/ حسن بن یوسف المظهر (علامه حلی)؛ *تهجج الحق*؛ ص ۲۱۱) ولی ظاهراً اصل آن از طریق عامه نقل شده بدرالدین محمود بن احمد العینی؛ *عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری*؛ ج ۱، صص ۱۶/ محمد بن یزید قزوینی؛ *سنن ابن ماجه*؛ ج ۲، ص ۱۴۱۳/ سلیمان بن اشعث ابو داود السجستانی؛ *سنن ابی داود*؛ ج ۱، ص ۲۹۰/ احمد بن حسین بن علی ابویکر بیهقی؛ *المستدرک علی السنن*

نیت و قصد درونی فرد و آنچه در درون او تا قبل از صدور رفتار فیزیکی رخ داده، جزئی از عمل اوست. نقش نیت در ارزش گذاری فرد و رفتار او مهم تر از صادرات خارجی اوست^۱ و عمل براساس ساختار درونی شکل گرفته که به نیت و قصد منجر می شود؛^۲ آنچه گاهی مانع از بدی شده، عاملی خارجی بوده نه فقدان خبث نیت و آنچه گاهی کاستی در خوبی را سبب شده، موانعی بیرون

الکبری؛ ج ۱، ص ۴۱، همو، معرفت السن و الآثار؛ ج ۱، ص ۴۹۰/ احمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری؛ ج ۱، ص ۱۹/ ابن ابی شیبہ؛ ج ۸، ص ۲۷۲/ احمد بن محمد بن سلمه؛ شرح معانی الآثار؛ ج ۳، ص ۹۶/ سلیمان بن احمد ابوالقاسم طبرانی؛ المعجم الأوسط؛ ج ۱، ص ۱۷/ محمد بن عبدالله نیشابوری (حاکم نیشابوری)؛ معرفت علوم الحدیث؛ ص ۹۲/ ابو عبدالله محمد بن سلامه القضاعی؛ مستند الشهاب؛ ج ۲، ص ۱۹۵.

۱. عن النبي ﷺ لا عقل إلا بنية ابن سخن از سایر معصومین نیز نقل شده است (منشأه القرآن؛ ج ۲، ص ۱۶۲/ محمد بن حسن طوسی؛ الأمالی؛ ص ۵۹۰/ محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور احسائی؛ عوالمی الذکری العزیز فی الاحادیث الدینیة؛ ج ۲، ص ۱۱/ فقه الرضا؛ ص ۲۷۸/ ورام بن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۱۵۲).

۲. علی بن ابراهیم عن ابيه عن القاسم بن محمد عن المنقری عن سفيان بن عيينة عن أبي عبد الله ﷺ في قول الله عز وجل يَنْفَعُكُمْ إِلَهُكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا قَالَ لَيْسَ بَغْيِي أَكْثَرُ عَمَلًا وَلَكِنْ أَصُونُكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِحْسَانُ حُثَّةُ اللَّهِ وَ الثَّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْخَسَنَةُ ثُمَّ قَالَ الْإِنْقَاءُ عَلَى الْفَعْلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْفَعْلِ وَ الْفَعْلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَخْضَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الثَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْفَعْلِ أَلَا وَ إِنَّ الثَّيَّةَ هِيَ الْفَعْلُ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنْ كُلَّ فَعْلٍ عَلَى شَاكِلِيهِ بَغْيِي عَلَى رِيَّةِ (محمد بن يعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۲، ص ۱۶) روایت درخصوص حسن عمل به نکته های متعددی اشاره کرده است که در ترسیم دیدگاه دین در ارزش گذاری عمل بررسی تفصیلی آن ضروری است.

۳. قُلْ كُلُّ فَعْلٍ عَلَى شَاكِلِيهِ (اسراء: ۸۴) در تفسیرها به مشکلات عمل با اخلاق و با حالت انسان در هدایت و ضلالت و با خلق و خو و طبیعت او توجه شده است؛ انوار التنزیل؛ ج ۳، ص ۲۶۵/ محمود بن ابوالحسن نیشابوری؛ إيجاز البيان عن معانی القرآن؛ ج ۲، ص ۵۰۹/ البحر المديد؛ ج ۳، ص ۲۲۷/ محمد بن حسن طوسی؛ التبيين فی تفسیر غریب القرآن؛ ص ۲۱۴/ سلطان محمد گنابادی؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ ج ۲، ص ۲۷۸ ظاهر آ شاکله اعم از خلقت اولیه و خلق و خوی ثانویه است و صفات اکتسابی و غیر اکتسابی را شامل می شود.

از اراده فرد بوده نه کم همتی و ضعف در انگیزه؛ البته در ارزش گذاری عمل و عامل آن ملاک های دیگری نیز دخیل اند که باید در جای دیگری از آن گفت و گو کرد.

۴. شاید اگر هیچ منبعی جز رساله حقوق امام سجاده و کلام علی (ع) درخصوص مسئولیت ما حتی در قبال سرزمین ها و حیوانات نبود، جایی برای شبهه در حقوق طبیعی از دیدگاه اسلامی وجود نداشت.

توجه به حقوق طبیعی انسان ها، حیوانات و حتی گیاهان و سایر عناصر محیط زیست را در متون دینی به وضوح می توان دید؛ اما تعیین دامنه این حق و تشخیص اصول اخلاقی مستفاد از این حقوق بررسی های بیشتری را می طلبد.

همچنین توجه به جایگاه این حق در نظام اندیشه دینی ضروری است؛ براساس این نظام، همه مخلوقات از قدر و اندازه و تقدیر و برنامه ریزی برخوردار بوده^۱ و به همین دلیل برخورد با آنها دارای حدودی است^۲ و همین تقدیر، تحدید و لزوم پاسداری از آنها منشأ حقوقی برای آنها خواهد بود.^۳

۵. اخلاق هنجاری نباید به بحث از اخلاقیات فرد محدود بماند. اخلاق جماعات و گروه ها، اخلاق نهادهای خصوصی و عمومی، اخلاق جامعه باید در دستور کار اخلاق هنجاری باقی مانده و در تفقه اخلاقی آموزه های دین در این عرض عریض استخراج شود.

امروزه برای جماعت ها و نهادها نیز وجود مستقلی پذیرفته شده و رفتار آنها نیز باید منطبق با ارزش های بنیادین باشد؛ حتی دور نیست که در این نگاه تازه هم از رفتار و هم از منش سخن بگوییم که عادات، رسوم و قواعد مقبول در این موجودات همان نقش را بازی می کنند که ملکات در آدمی.

۶. اخلاق هنجاری از گفت و گوهای کلی و ارائه قواعد اساسی اخلاقی

۱. إِنْ كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (قمر: ۲۹) قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق: ۳).

۲. ان الله جعل لكل شيء حدا (محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۱، صص ۵۹ و ۳۵۶/ ج ۷، ص ۱۷۴-۱۷۵).

۳. علی صفایی حائری؛ تطهیر با جاری قرآن؛ ج ۳، ص ۳۹.

فراتر رفته و از همه قواعد اخلاقی حاکم بر رابطه‌ها بحث می‌کند؛ رابطه‌هایی که انسان با خود، با اشیاء، با افراد دارد و همچنین روابطی که جوامع با یکدیگر برقرار می‌کنند. در همه اشکال رابطه باید اصول اخلاقی حاکم بر این روابط را تعریف و تبیین کرد.

در هریک از این عرصه‌ها، قواعد اخلاقی باید در قالب یک نظام‌واره عرضه شود و این نظام‌واره‌ها در کنار هم نظام کلان اخلاقی را مشخص کند؛ نظامی که تمامی اخلاقیات حاکم بر روابط انسان را به شکلی مترابط و هدفمند گزارش می‌نماید.

۷. اخلاق نه فقط در قالب یک نظام اخلاقی در کنار نظام‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قابل گفت‌وگو است بلکه در شکل یک فرانظام نیز قابل بررسی است. در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی می‌توان از اصول اخلاقی خاصی گفت‌وگو کرد که در آن عرصه حکومت می‌کنند؛ عناوینی مانند اخلاق اقتصادی، سیاسی یا حتی قضایی همگی بحث‌های عمیق و پرباری را در خود جای می‌دهند.

بحث دوم: علم النفس اخلاقی یا علم اخلاق

عنوان علم النفس اخلاقی را می‌توان دربرگیرنده همه مباحثی تلقی کرد که در ذیل عنوان normal psychology قرار گرفته یا در علم اخلاق مرسوم در میان مسلمین مورد توجه هستند؛ این به معنای ادامه بحث‌های سنتی اخلاق است از فضیلت و رذیلت و شکل‌گیری این ویژگی‌ها و از چگونگی ایجاد تغییر در ملکات و رفتار فرد؛ همچنین می‌توان با توجه به فضای امروزی بحث علم النفس از رویکرد علمی و فلسفی به این موضوع نیز بهره برد. فقه اخلاق در این عرصه باید پاسخگوی سؤالات کلیدی تمامی این عرصه باشد؛ اما این سؤالات کلیدی کدامند؟

پیش از ترسیم نظام مسائل در این بخش باید به چند پرسش توجه کرده و برای آنها راه‌حلی یافت:

اول: نسبت میان علم النفس اخلاقی و علم اخلاق مسلمین چیست؟ بحث اول اگرچه از شاخه‌های روان‌شناسی محسوب می‌شود، ولی درعین حال از شاخه‌های فلسفه اخلاق نیز به‌شمار می‌آید، به همین دلیل در علم النفس اخلاقی نوعی تلفیق میان رویکرد فلسفی و نگاه علمی حاصل شده است.

علم اخلاق در میان مسلمین، که در تفکرات اخلاقی یونان ریشه داشته، از نگاه کاربردی‌تری برخوردار بود و به تمامی فضایل و رذایل می‌پرداخت و شیوه‌های تخلیه از عيوب و تخلیه به فضایل را با حوصله تمام مورد توجه قرار می‌داد؛ البته در دوره‌های بعد، استفاده از یافته‌های عرفانی و تمسک به منقولات از معصومین به علم اخلاق افزوده و به تدریج وضعیتی که امروزه شاهد آن هستیم پدید آمد.

به نظر می‌رسد که فقه اخلاق باید پرسش‌های روان‌شناسی اخلاقی و علم اخلاق مسلمین را یکجا مورد مطالعه قرار دهد و به شناسایی انواع منش‌ها و ملکات و ارزشیابی آنها پرداخته و چگونگی ایجاد تغییر در این ویژگی‌ها و رفتارها را مشخص کند.

دوم: مرزهای میان مبانی اخلاق و علم اخلاق چندان مشخص نیستند. شاید اگر گفت‌وگوهای کلی درخصوص انسان و ویژگی‌های او خصوصاً تحلیل موضوع جبر و اختیار و همچنین بحث از انگیزه محوری در رفتار انسان و از چگونگی تحول در خلیات به بخش مبانی احاله شود و از سوی دیگر، وظیفه تعیین فضایل و رذایل و بحث از هریک از آنها و از چگونگی رفع و دفع هریک به‌طور خاص به علم اخلاق یا علم النفس اخلاقی واگذار گردد، این مشکل نیز مرتفع و تا حد زیادی میان مبانی اخلاق و علم اخلاق تفکیک حاصل شود.

سوم: در میان موضوعاتی که فقه اخلاق به آنها خواهد پرداخت نامی از نظام اخلاقی اسلام برده نشد. به‌راستی جایگاه مناسب برای این بحث کجاست؟ اخلاق هنجاری، مبانی اخلاق یا علم النفس اخلاقی کدام یک عرصه مناسبی برای این بحث خواهد بود.

۳. تشخیص ربط و نسبت میان خصال و ویژگی‌های اخلاقی و خصوصیات رفتاری، نقشی اساسی در برنامه‌ریزی تحول اخلاقی دارد و این مسئله در برخی آیات و در بسیاری از روایات مورد عنایت قرار گرفته است. احصای این ادله و تعیین روابط میان صفات و افعال اخلاقی با یکدیگر فهمی عمیق و منظم از امور اخلاقی به‌دست می‌دهد.

۴. تلقی سلوک اخلاقی به‌عنوان حرکتی دارای درجات و مراحل به طبقه‌بندی تازه‌ای در صفات و رفتارهای اخلاقی منجر می‌شود. در میان ادله، بیانات متعددی می‌توان یافت که از آنها به‌نوعی مرحله‌بندی سلوک اخلاقی استشمام می‌شود، باید این ادله را گرد آورد^۱ و با تحلیل آنها، صحت یا سقم این مسئله را مشخص کرد. در صورت پذیرش درجه‌بندی در سلوک اخلاقی، چه در توصیف اخلاقیات و چه در علاج رذایل و حفظ و ارتقای فضایل تحول مهمی رخ خواهد داد.

۵. اخلاقیات حجم عظیمی از آموزه‌های دینی ما را به خود اختصاص داده و بسیاری از فضایل و رذایل و ویژگی‌های شخصیتی انسان از زوایای مختلف و به شیوه‌های گونه‌گون بررسی شده‌اند. تجمیع این بیانات در هر مورد و تحلیل و دسته‌بندی آنها می‌تواند چه در مقام توصیف و تحلیل این امور و چه هنگام علاج و ارتقا، نکته‌های بسیاری به‌دست دهد و معضلاتی را از پیش روی بردارد.

بحث سوم: فرائد اخلاق

اخلاق تحلیلی یا فرائد اخلاق مجموعه‌ای از مباحث مفهومی درباره اخلاق است. فقه اخلاق نیز ملزم است تا نگاه مفهوم‌شناسانه‌ای به آموزه‌های اخلاقی دین داشته و نوع نگاه مندرج و مندمج در این آموزه‌ها را استنباط و استخراج کند.

۱. ادله‌ای مانند درجات چهارگانه اسلام و هدیه جبرئیل که در همین نوشته به آنها اشاره شده و در نوشته دیگری به تفصیل از آنها گفت‌وگو خواهد شد.

اول: نظام مسائل

پیش‌تر گفته شد مهم‌ترین مسائل فرائد اخلاق عبارتند از:

۱. معناشناسی الفاظ و مفاهیم اخلاقی مانند خوب و بد، مطلوب و نامطلوب، ارزشمند، صواب و خطا، باید و نباید و ربط و نسبت میان این واژه‌ها.

۲. تحلیل گزاره‌های اخلاقی و تعیین اینکه این گزاره‌ها توصیفی‌اند یا توصیه‌ای یا گاه این هستند و گاه آن.

۳. معرفت‌شناسی اخلاقی، یعنی بحث از وجود حقیقت عینی اخلاقی، امکان انصاف گزاره‌های اخلاقی به صدق و کذب، امکان استدلال بر گزاره‌های اخلاقی، نقش عقل، شهود، درون‌نگری، احساس و عاطفه در این استدلال، و باز بحث از شرط تعمیم‌پذیری در اعتبار گزاره‌های اخلاقی و اینکه آیا از واقعیات وجودی انسان یا اجتماع می‌توان احکام اخلاقی استخراج کرد.

اما فقه اخلاق به آن دسته از امور مفهومی التفات خواهد داشت که به‌نوعی بر عرصه آموزه‌های اخلاقی دین تأثیر گذارده و مبادی تصویری یا تصدیقی این آموزه‌ها تلقی شوند.

مسائل معناشناسانه در فرائد اخلاق نه‌فقط در رفع سوءتفاهم‌ها و جلوگیری از مغالطات مؤثر است، بلکه از منظری می‌تواند مبنای پاسخگویی به مهم‌ترین سؤالات در تحلیل گزاره‌های اخلاقی و معرفت‌شناسی باشد؛ زیرا در معناشناسی اگر تعبیرهایی مانند خوب و بد را صرفاً بیان حس‌گوینده بدانیم (عاطفه‌گرایی) یا درک خوبی و بدی را به‌طور کلی یا در برخی موارد اساسی صرفاً به شهود شخصی ممکن بدانیم، نگاهی کاملاً متفاوت به گزاره‌های اخلاقی شکل خواهد گرفت؛ اما اگر مفاهیم اخلاقی را تعریف و تحلیل‌پذیر بدانیم و با ارجاع آنها به مفاهیم تجربی طبیعی^۱ (براساس نظریه‌های

1. Ethical Naturalism.

زیست‌شناختی،^۱ جامعه‌شناختی^۲ یا روان‌شناختی^۳ یا متافیزیکی^۴ به تبیین آنها اقدام کنیم پاسخ‌های متفاوتی نسبت به سؤالات دسته دوم و سوم خواهیم داشت.

دوم: نکته‌های اصلی در مطالعات فقه‌الاخلاقی

۱. در جهان‌بینی اسلامی، انسان با مرگ پایان نیافته و عوالمی را پیش روی خود دارد. زندگی در این دنیا نیز در میانه روابط پیچیده‌ای قرار گرفته و تعیین هر گام و انتخاب هر گزینه موقوف به لحاظ همه آن عوالم و این روابط است. با پذیرش این دیدگاه راهی برای یافتن بایسته‌ها و نیایسته‌ها جز با راهنمایی خدای محیط مهربان نیست. اوست که با امر و نهی‌هایش راه خیر و صلاح ما را نشان می‌دهد.

بایسته‌ها و نیایسته‌ها با امر او کشف می‌شوند؛ امری که برخاسته از ملاحظه‌های فردی و اجتماعی و با در نظر داشتن همه مصالح ماست؛ مصالحی که جسم و روح و امروز و آینده ما در آن محفوظ می‌ماند و لزوم تبعیت ما از امر الهی برخاسته از همین مصلحت‌سنجی عمیق است.

۲. خوب و بد برگرفته از نگاه مصلحت‌سنجانه ما نسبت به واقعیت است و بایسته‌ها و نیایسته‌ها این‌گونه شکل می‌گیرند و چنین باید و نبایدهایی، هم منطقی در پشت خود دارند و هم از ارتباطی طبیعی با واقعیت بیرونی برخوردارند؛ ارتباطی طبیعی میان میل به خیر و مصلحت و آگاهی از واقعیت.

این درست که این ارتباط، استنتاجی نیست و باید‌ها را نباید از جنس هست‌ها شمرد و میان انشا و اخبار و ارزش و واقعیت خلط کرد، اما تمامی این ارزش‌ها بر پایه نگاه ما به واقعیات شکل می‌گیرند و به این اعتبار از

1. Biological theories.
2. Sociological theories.
3. Psychological theories.
4. Metaphysical theories.

پشتوانه واقعیت برخوردار بوده و صدق و کذب و استدلال و استنتاج در میان این گزاره‌های ارزشی به شکلی دیگر معنا خواهد داشت.

با همین توضیح تکلیف نقش عقل در درک خوبی و بدی تا حدی معلوم می‌شود و البته بحث تفصیلی آن و همچنین بحث از ارزش شهود و درون‌نگری و احساس و عاطفه در مباحث اصول فقه اخلاق مطرح خواهد داشت.

۳. آیا ساخت یا فطرت آدمی می‌تواند برخی ارزش‌های اخلاقی را به ما نشان دهد و آیا برخی واقعیات اجتماعی یا ارزش‌های جهان‌شمول می‌تواند نشانی از ارزش‌های قابل قبول اخلاقی برای ما داشته باشد؟ این قبیل سؤالات می‌تواند در فقه اخلاق بررسی شود گرچه سنخ این نوع گفت‌وگوها با اصول فقه اخلاق سازگاری بیشتری داشته و در زمره مباحث دلالت جای می‌گیرد.

بحث چهارم: مبانی اخلاق

گفت‌وگوهای اخلاقی بر معرفت‌ها و شناخت‌هایی مبتنی است؛ شناخت‌هایی از انسان، هستی و از خود معرفت. این شناخت‌ها هستند که قواعد اصلی اخلاق هنجاری و علم اخلاق اسلامی از دل آنها بیرون می‌آید. این شناخت‌ها را می‌توان در ذیل عناوین مبانی هستی‌شناسانه، مبانی انسان‌شناسانه و مبانی معرفت‌شناسانه دسته‌بندی کرد.

اول: نظام مسائل

مبانی هستی‌شناسانه اخلاق توصیف‌هایی از هستی است که با سلوک و تحول شخصیتی و نفسانی انسان رابطه داشته و در آن اثرگذار است. سؤالات اصلی در این زمینه را می‌توان این‌گونه فهرست کرد:

۱. اصل آفرینش با تحول و سلوک چه نسبتی دارد؟ آیا در آن ملحوظ بوده و آیا به انسان منحصر است یا عرضی عریض‌تر را دربر می‌گیرد؟
۲. اگر سلوک به آدمیان منحصر نیست، آیا ویژگی خاصی در سلوک ایشان

وجود دارد؟

۳. چه اموری در خلقت با این امر ناسازوار هستند؟ آیا خلقت شیطان، ابتلائات، مرگ و وجود شر و بدی موانعی برای سلوک و تعالی تلقی نمی‌گردد؟

۴. در متون دینی از اموری به‌عنوان آیه، موعظه یا ذکر نام برده شده است. آیا در متن خلقت پیام‌هایی برای انسان هست؟ چه نوع پیامی؟ برای چه کسانی؟

۵. وحی الهی و در کنار آنها حجت‌های همیشه حاضر او چه نقشی در تحول انسان بازی می‌کنند؟

۶. انتخاب ما و عمل ما در قبال هدایت الهی، چه ایمان باشد چه کفر، با عکس‌العمل‌هایی در هستی روبه‌روست یا خیر؟ چه نوع عکس‌العملی و در چه جهتی؟

۷. عوالمی پیش‌روی انسان چه ارتباطی با این عالم داشته و سلوک ما در این عالم چه تأثیری در آنها خواهد داشت؟

البته این سؤالات را می‌توان به‌شکل دیگری نیز دسته‌بندی کرده و از اموری سخن گفت که از پیش برای سلوک آدمی تدارک شده‌اند و از آنچه این حرکت را در شروع و در ادامه تقویت می‌کند یا در برابر آن قرار گرفته و راه را بر آن می‌بندد و از کسانی که وجودشان برای همین امر تعریف شده است؛ محورهای هدایت - انبیا، اوصیا و اولیای خدا - و یاران ایشان و همچنین مدبران امر پروردگار که برای هدایت بندگان خدا می‌کوشند.

مبانی انسان‌شناسانه از ویژگی‌های انسان سخن می‌گوید؛ ویژگی‌هایی که چگونگی تغییر در انسان، آن‌گونه که هست و آن‌گونه که باید، را توضیح می‌دهد. این ویژگی‌ها هستند که سیر رشد فردی و اجتماعی و تحول و سلوک اخلاقی را به تصویر کشیده و زمینه‌ها و عوامل مثبت و منفی را مشخص می‌کنند.

۱. آیا سیر تحولی که دین برای انسان عرضه می‌کند و راه‌هایی که در برابر

او می‌گذارد، فطری است؟ اصولاً فطری‌بودن یعنی چه و چه چیزی فطری است؟ خدا، معارف یا دین به تمامی.

۲. انسان به چه نیازهایی همراه است و این نیازها چه تأثیری در شکل‌گیری رفتار و منش او دارند؟

۳. قابلیت‌ها و استعدادهای او کدام است؟ تفاوت‌های او با سایر حیوانات در چیست و توانمندی‌های مشترک انسان‌ها چه اموری است؟

۴. رشد توانایی‌های فردی و اجتماعی انسان از چه مسیری عبور می‌کند؟ در این مسیر چه زمینه‌های مناسبی برای تغییر و تحول پدید آمده یا از میان می‌رود؟

۵. تحول در ویژگی‌های نفسانی و در رفتار آدمی چگونه رخ می‌دهد؟ درک مکانیزم این تحول اساس طرح‌هایی است که در علم اخلاق برای ایجاد تحول در شخصیت فرد و رفع رذایل و ایجاد فضایل ارائه می‌شود.

۶. اراده و انتخاب چگونه انجام می‌شود؟ تحلیل ما از آزادی و اراده و انتخاب می‌تواند به ما نشان دهد که چگونه می‌تواند در این فرایند اثر گذاشت و آن را به مسیر مطلوب کشاند.

۷. رفتارهای انسان در ویژگی‌های نفسانی او چه آثاری دارد و چشم‌پوشی و کفر و بهره‌برداری و شکر چگونه بر شخصیت تأثیر گذارده و توانایی‌ها را تغییر می‌دهد.

۸. رخدادهای مثبت و منفی در محیط زندگی انسان چه تأثیری در مسیر تحول انسان دارد؟ آیا نوع برخورد در چگونگی اثرگذاری این رخدادها مؤثر است؟

مبانی معرفت‌شناسانه نیز اثری درخور بر راه‌حل‌ها و تحلیل‌های اخلاقی به‌جای می‌گذارد. سؤالات اصلی در این عرصه را می‌توان این‌گونه فهرست کرد:

۱. رسیدن به شناخت و تلقی درستی از انسان و هستی از اساسی‌ترین دغدغه‌های اخلاق دینی است؛ اما پرسش این است که روش‌شناختی که دین

عرضه می‌کند چه بوده و چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲. منابع معتبر شناخت از نگاه دین کدامند؟ آیا دین به شروع و به تکیه بر منبع خاصی توصیه کرده است؟ نوع نگاه به وحی به عنوان منبع معتبر برای شناخت چیست؟ آیا توجه خاص به مطالعات انفسی یا به تعبیر دقیق‌تر به علوم حضوری وجه خاصی دارد؟ هریک از منابع شناخت چه جایگاهی خواهد داشت؟

۳. مراتب شناخت کدامند؟ در آغاز راه از امکاناتی برخورداریم؛ آیا در ادامه از امکانات تازه‌ای در این عرصه برخوردار می‌شویم یا اینکه ممکن است در اثر رفتار غلط از برخی منابع شناخت خود محروم شویم؟

دوم: نکته‌های اصلی در مطالعات فقه‌الاخلاقی

نکته‌های مهم این عرصه مطالعاتی را باید به همان ترتیب در سه حوزه هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی دنبال کرد. در مبانی هستی‌شناسانه آموزه‌های اساسی دین را باید در چند وادی جست‌وجو کرد:

۱. هستی عرصه تربیت: در نگاه دینی، تمامی بازی خلقت برای تربیت و سلوک الی الله به راه افتاده است و همگان تحت تربیت اویند و همه هستی عرصه تربیت است.

او رب العالمین است و ما نیز به گونه‌ای آفریده شده‌ایم تا به جایی برسیم که جز با پای او نرویم. همه هستی براساس نظم تعریف‌شده او سامان یافته و فقط این انسان است که می‌تواند از همراهی سایرین سر باز زند و می‌تواند همانند دیگران حامد باشد آن هم در سطحی که *حَقْدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَ يَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ*^۱.

۲. همه در طرح تربیت اویند حتی ابلیس: در طرح رب العالمین همه امور در این جهت تدبیر شده و همگان در خدمت این فرایند هستند؛ نه فقط ملائک،

۱. نهج البلاغه؛ ص ۲۲۴.

بلکه حتی آنها که سر به عصیان برداشته و سنگ راه شده‌اند.

در طرح او، شیطان عاصی نیز کارکرد خود را داشته و زمینه‌ساز توکل انسان و شناخت ضعف‌هایش و افزایش سرعتش خواهد بود. در تدبیر پروردگار، نه فقط مدبران امر او بلکه حتی آنچه بد - مانند ابلیس و سایر شیاطین - است یا می‌تواند بد باشد - مانند غرایز یا دنیا و جلوه‌های آن یا فضای روابط اجتماعی و کشش‌ها و غفلت‌هایی که در آن زاده می‌شود - به گونه‌ای آفریده شده که در مسیر تربیت قابل استفاده باشد.

۳. حجت‌های حاضر: او در تکمیل هدایت خویش و برای اتمام حجت، فرستادگانی را به سوی مردم می‌فرستد تا از یک سو عذری باقی نماند و از سوی دیگر هرآنچه برای حرکت و اوج‌گیری انسان مورد نیاز اوست در دسترسش قرار بگیرد.

این اتمام حجت، پس از رسول با امامان و اوصیا ادامه می‌یابد و زمین هرگز از حجتی که محور هدایت باشد خالی نمی‌ماند تا حجت‌های خدا و راه‌های او از دست نروند.^۱ اینان محوره‌های هدایت‌اند چه آشکار و شناخته‌شده باشند و چه پنهان و در پرده.

۴. نشانه‌ها و راه‌ها: در هستی برای همه و برای هر سطحی از درک و شهود نشانه‌ها و راه‌هایی گذارده‌اند؛ از تضادهایی که حکمت خلقت یعنی حرکت را به انسان گوشزد می‌کند تا ساخت خاص انسان که جز با طرح وحی هماهنگ نبوده و جز با دین به قرار نمی‌رسد.

۱. *اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ إِلَيْهِ بِحُجَّةٍ إِذَا ظَاهَرَ مَشْهُورًا وَ إِذَا خَتَمَ مَغْمُورًا لِنَلَّا نَبْتَظِلَ حُجَجَ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتِهِ وَ كَمِّمْ ذَا وَ ابْنَ أَوْلَيْكَ أَوْلَيْكَ وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدَرًا يَخْفِظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ يَنْتَظِرُهُ حَتَّى يُوَدِّعُوها لظُرِّاءِهِمْ وَ يَبْزَغُوها فِي قُلُوبِ أَتْبَاعِهِمْ (نهج البلاغه؛ ص ۲۹۵) ذاک من لدن آدم الی ان تقوم الساعة فهؤلاء الأوصياء الذين جعلهم الله خلفاء في أرضه و حججه علی خلقه لا تخلو الأرض في كل عصر من واحد منهم (محمد بن علی بن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۱، ص ۲۴۵) / أمير المؤمنين (ع) لا تخلو الأرض من قائم بحجة الله إما ظاهر مشهور و إما خائف مغمو (محمد بن علی بن بابویه؛ کمال الدین؛ ج ۱، ص ۲۹۴).*

اینها چیزی بیش از علامت را در خود دارد که آدمی را به اشهاد بر خویش و شهادت حاکمیت او می‌رساند **وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ**^۱ و تا درک ضرورت وجود پاداش و عقاب می‌رساند.^۲

۵. نظام آفرینش صحنه تشویق و تنبیه: آفرینش به گونه‌ای است که آنکه هماهنگ با نظام است بهره‌بردار است و همه نظام با او همراهی می‌کند و در خدمت او خواهد بود و آنکه سر ناسازگاری دارد صدمه می‌خورد و نتایج این ناهماهنگی را می‌چشد تا شاید بازگردد.^۳

۶. تغییر چهره هستی به تفاوت عملکرد ما: برخورد های نظام هستی به تفاوت عملکرد های ما تغییر می‌کند. آنها که راه افتاده‌اند با شکر خویش به زیادت می‌رسند و از امکانات تازه‌ای برخوردار می‌شوند؛ اما چشم‌پوش‌ها به رنج و عذاب دچار شده و صدمه می‌خورند و امکاناتشان را از کف می‌دهند. اینها از نتایج کارشان می‌چشند تا شاید ادب شوند و دست از ظلم بردارند و با تضرع‌ها از قساوت فاصله بگیرند.

۷. هدایت به میزان سطح سلوک و نیاز سالک: در هر سطحی از سلوک از حدی از نعمت هدایت برخوردار می‌شویم. آنکه سرعت بیشتری دارد و حرکتی گسترده‌تر را دنبال می‌کند نیاز بیشتری به راهنمایی و هدایت دارد. همین است که هدایت‌ها با بالاتر رفتن سطح سلوک افزایش یافته و پاسخگوی نیازهای وسیع او خواهد بود.

۸. شیوه‌های گوناگون تأمین رزق در هستی: در هستی به تناسب نیازها

۱. اعراف: ۱۷۲. در این تحلیل آیه از عالم دیگری قبل از این عالم خبر نمی‌دهد و عالم در همین عالم است از نظره ربوبی. این به شهادت گرفته شدن در همین عالم برای همه رخ می‌دهد و همگان در لحظه‌هایی وجود و سلطه تدبیری را بر خود حس می‌کنند و به وجود مالک و مدبری پی می‌برند.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی: ج ۲، ص ۳۸۹.

۳. **ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ نَعَضَ الدَّيَّةِ غِيلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ** (روم: ۴۱).

شیوه‌های گوناگونی برای تأمین رزق‌های فکری، قلبی، عقلی و روحی تعبیه شده است. آیه‌ها، موعظه‌ها، ذکرها و هدایت‌های گوناگونی به تناسب مقام، حالت، رفتار آدم‌ها متفاوت می‌شوند و هرکس به اندازه تلاش بهره‌مند می‌شود. ناآنجا که با جوشش درونی حکمت از درون به آن گویا شده و راه را بر دیگران نیز می‌نمایانند و ناآنجا که در درون و عمق عقل‌هایشان با ایشان سخن گفته شده و راه را برایشان می‌گشایند.

۹. انسان در میانه راهی بی‌انتهای: در تصویر قرآنی انسان در میانه راهی بی‌انتهاست. منزلگاهی را گذرانده و منزلگاه‌های دیگری او را انتظار می‌کشند. این تصویر تمامی بحث اخلاق را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ زیرا در این نگاه، آدمی باید خود را برای پیمودن همه این راه و سیر در تمامی عوالم پیشروی آماده کند و به این محدوده دنیایی محدود نماند.

مبانی انسان‌شناسانه اخلاق دینی که سخت مورد بی‌مهری بوده از لطایف و ظرایف بسیاری برخوردار است:

۱. فطرت و فطری بودن دین: در تلقی رایج در خصوص فطرت، وجه امتیاز انسان از حیوان را فطرت می‌گویند و تفاوت حیوان و نبات را غریزه و تفاوت نبات و جماد را طبیعت.

این دیدگاه فطرت را در دو حوزه شناخت‌ها و گرایش‌ها جست‌وجو کرده و تفاوت‌هایی را میان نوع شناخت‌ها و گرایش‌های انسان و حیوان به‌عنوان فطریات ترسیم می‌کند.^۱ در این دیدگاه فطری بودن دین به فطری بودن شناخت خدا و گرایش به او تفسیر شده و بر این مسئله مستنداتی نیز اقامه می‌شود.

مهم‌ترین اشکال این تفسیر از فطرت این است که آنچه یک مرکب را از دیگری ممتاز می‌کند نه فقط اجزای آن بلکه چگونگی ترکیب اجزا با یکدیگر است. در ترکیب است که حتی اجزای مشترک میان دو مرکب معنا و کارکرد

۱. تفصیل این دیدگاه را می‌توان در کتاب انسان و ایمان شهید مطهری یافت و همچنین در نوشته‌ها و نوارهای فطرت به جای مانده از ایشان.

مفاوتی یافته و جزئی از ترکیب تازه به شمار می آیند.

فطرتی که در قرآن از آن یاد شده به اقتضای معنای لغوی فطرت و همچنین با توجه به بیان *فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا*^۱ چگونگی و کیفیت خاصی است که در خلقت انسان مشاهده می شود. در یک مرکب آنچه تعیین کننده ماهیت و آثار است نه فقط اجزا بلکه کیفیت چینش و ترکیب اجزا با یکدیگر است.

تفکیک برخی از توانمندی ها و ذیل عنوان فطرت تلقی نکردنشان، دلیلی نداشته و نشان از غفلت از چگونگی تحلیل و تمییز در مرکبات دارد. آنچه انسان را صاحب استعداد بسیار کرده و به کودک ناتوان انسان قوه تسخیر و تسلط بر حیوانات را عرضه داشته این تقویم نیکوتر است. *لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ*^۲ و همین تقویم برتر امکان صعود انسان را از پایین ترین جایگاه ها به بالاترین مقامات داده است؛ *ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ*^۳. این تحلیل با فطری بودن دین نیز بهتر سازگار است. فطری بودن دین یعنی اینکه ساخت و ترکیب انسان فقط با دین سازگار است و صرفاً طرح دین است که اینجا جواب می دهد.

۲. نیازها و تمایلات انسان، سائق هایی هستند که او را به وادی های مختلف کشانده و رفتارهای شب و روز را موجب می شوند. هیچ طرحی برای تحول در انسان بدون درک درست از این سائق های مسلط راه به جایی نمی برد. شناخت این سائق ها چه از طریق نقل و چه با تکیه بر تعمیم دریافت های وجدانی و استفاده از مطالعات روان شناختی ممکن است. در استفاده از بیانات نقلی باید به ادله ای توجه داشت که به نوعی از کشش ها و نیازهای آدم و بنی آدم گفت و گویی دارد.

۳. علم اخلاق در تدارک ارائه طرحی برای رساندن انسان به کمال مطلوب و محقق کردن همه استعدادهای اوست. شناخت استعدادها و توانمندی ها، مقدمه لازم برای فهم طرح دین برای رسیدن به کمال اخلاقی است. در

۱. روم: ۳۰

۲. تین: ۴

۳. تین: ۵

شناخت توانمندی ها باید هم به نوع توانایی ها و میزان آنها توجه داشت و هم قابلیت های تازه ای را در نظر داشت که از ترکیب این توانمندی ها حاصل می شود. در شناخت استعدادها، همانند نیازها، علم و تجربه می توانند در کنار نقل به مدد فقیه بیاید.

۴. در تحول فرد، مهم ترین گام تغییر در چگونگی انتخاب او میان گزینه های گوناگون است؛ اما این انتخاب چگونه شکل می گیرد و چه عواملی بر آن اثر گذارده و دچار تحول می کند؟ این پرسش ها در حقیقت تلاش برای تحلیل آزادی و اختیار و ترسیم روند انتخاب و عوامل مؤثر بر آن است.

در پاسخ به این پرسش ها، باید به روایات جبر و اختیار و امر بین الامرین عنایت کرد و به بحث های ذیل آیه حب الخیر و به تصویری که از رابطه میان شناخت، احساس و عمل به دست داده می شود و همچنین روایاتی مورد استفاده خواهد بود که از چگونگی شکل گیری گناه و جرم و تأثیر عوامل مختلف بر صدور فعل خوب و بد از فرد و از جامعه سخن می گوید.

۵. آموزه های دینی از تأثیر کفران و چشم پوشی و شکر و قدرشناسی بر وجود انسان^۱ و بر امکانات او خبر می دهد. شکر یا بهره گیری از نعمت ها در جایگاه خویش نه فقط افزایش امکانات بلکه گسترش وجودی انسان و افزایش درجه وجودی او را به دنبال دارد.

رفعت وجودی به تغییر در مشهد یا جایگاه شهودی انسان و به تغییر در منظر^۲ و چشم انداز او می انجامد. ترسیم دقیق تأثیر کفر و شکر در وضعیت یکی از ابعاد وجودی انسان را آشکار می کند. بیانات دینی ابتدا را نیز واجد آثاری چون تمحیص و غربال شدن و ازدیاد وجودی دانسته و در ارتقا و تحول مؤمن سهمی وافر برای آن قائل شده اند.

۱. آیه *لئن شكرتم لازیدنکم* (ابراهم: ۷) از زیادتى خود فرد شکرگزار خبر می دهد و روایات

ذیل آن از افزایش نعمت و امکانات شاکر (تفسیر برهان؛ ج ۲، صص ۳۰۶ و ۳۰۸).

۲. در زیارت رسول خدا از دور به همین نکته اشاره شده حتی رفعت به نواظر العباد و احییت به

میت البلاد (سید رضی الدین علی بن موسی بن طلوع؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ ص ۶۰۶).

در کنار مبانی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه، مبانی دیگر نیز وجود دارد که در ترسیم علم‌النفس اخلاقی دخالتی تام خواهد داشت؛ نگاه معرفت‌شناسانه یکی از مهم‌ترین آنهاست.

درخصوص مبانی^۱ معرفت‌شناسانه اخلاق^۲ این نکته‌ها درخور تأمل است:

۱. تغییر در منابع شناخت؛ انسان در سیر رشد خود از امکانات معرفتی تازه‌ای برخوردار می‌شود و همچنین طی سلوک اخلاقی به او آموزش‌ها و توانمندی‌های جدیدی کرامت می‌گردد این ابزارها را باید شناخت و در طرح سلوک از آنها بهره جست. آیاتی مانند:

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا^۳

اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ^۴

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ^۵

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ^۶

همچنین با دست‌شستن از آگاهی‌ها، محرومیت‌هایی در ناحیه منابع

۱. تفکیک میان مبانی علم‌النفس اخلاقی و مبانی نظام اخلاقی اسلام ضروری است. علم‌النفس نوعی گفت‌وگوهای توصیفی از انسان است و مبانی این گفت‌وگوهای توصیفی بیشتر به مبانی یک علم تجربی شباهت دارد. درحقیقت برخی از آنچه در متن به عنوان مبانی ذکر شده، می‌تواند عمدتاً در زمره مسائل خود علم اخلاقی تلقی شود. علم اخلاق در سنت اسلامی هم مشتمل بر توصیف است و هم دربرگیرنده تجویزها و توصیه‌ها؛ البته مبانی نظام اخلاقی اسلام، تمام توصیف‌هایی از انسان و هستی را در خود جای می‌دهد و آنچه بیرون می‌ماند، دستورهای طرح‌واره و تجویزی دین است در عرصه اخلاق.

۲. می‌توان مواردی را که در متن آمده است، از مبانی تلقی نکرده و در متن مباحث اخلاقی جای داد. در این صورت مبانی را باید امور دانست که این موارد ریشه در آنها دارند. درهرصورت بحث از منابع نهفته در وجود ما و ارتباط میان این منابع و همچنین چگونگی ازدست‌رفتن و بی‌خاصیت‌شدنشان، توصیفی از وضعیت انسان است که نظام اخلاقی اسلام بر آنها مبتنی است.

۳. انفال: ۲۹.

۴. بقره: ۲۸۲.

۵. یوسف: ۲۲.

۶. قصص: ۱۴.

شناخت حاصل می‌شود؛ محرومیت‌هایی مانند ازدست‌رفتن توان تعقل، بصیرت و شنوائی که در آیات زیادی از آنها خبر می‌دهد؛ آیاتی که از کوری، کوری و... برخی خبر می‌دهد؛ آیاتی که ازدست‌رفتن تعقل، بصیرت و... را حکایت می‌کند.

شناسایی امکانات معرفتی که در سیر رشد طبیعی از آن برخوردار می‌شویم با تأمل در خود و در دیگران و با استفاده از نتایج مطالعات روان‌شناسان ممکن است و این نوع دریافت‌ها اعتبار فقه‌الاخلاقی نیز دارد.

۲. برای به‌دست‌آوردن روش شناختی اسلام دسته‌های متعددی از ادله را می‌توان مورد توجه قرار داد:

اول: آیاتی که مستقیماً از نحوه برخورد انبیا با اقوام خود خبر می‌دهند. این آیات گزارشی موجز از مراحل برخورد انبیا را در خود جای داده‌اند. مروری بر این آیات، سرنخ‌هایی را درخصوص روش شناختی اسلام به‌دست می‌دهد؛ مثلاً آغاز برخورد انبیا با سؤال أَفَلَا تَتَّقُونَ^۱ اَتَتْرَكُونَ فِی مَا هُمْ بِآمِنِينَ^۲ فَاَیْنَ تَذْهَبُونَ^۳ شروع با سؤال و همچنین نوع پرسش‌های انبیا می‌تواند نکته‌های مهمی درخصوص روش شناختی اسلام در اختیار بگذارد.

دوم: آیاتی که از مجموعه اقدامات انبیا گزارشی فهرست‌وار ارائه می‌کنند؛ مانند:

أَرْسَلْنَا فِیْكُمْ رُسُلًا مِنْكُمْ یَتْلُوا عَلَیْكُمْ آیَاتِنَا وَ یُزَكِّیْكُمْ وَ یُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ

الْحِكْمَةَ وَ یُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ^۴

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَیِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِنَقُومَ الثَّمَرِ

بِالْقِسْطِ^۵.

سوم: برخی آیات مانند: قُلْ إِنَّمَا أُعْطِیْتُکُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشِیً وَ قُرَادِیً ثُمَّ

۱. اعراف: ۶۵/ شعرا: ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۲۲ و ...

۲. شعراء: ۱۲۶.

۳. تکویر: ۲۶.

۴. آل‌عمران: ۱۶۴/ جمعه: ۲/ طلاق: ۱۱.

۵. حدید: ۲۵.

تَتَفَكَّرُوا^۱ که مستقیماً از راه سلوک و حرکت آدمی سخن می‌گوید یا برخی دیگر که به چگونگی تحول در فهم و دریافت انسان از هستی اشاره دارند؛ مثل آیه: أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ...^۲

چهارم: آیات و روایاتی که مستقیماً در مقام علاج و تغییر دیدگاه مخاطبان است. در این آیات می‌توان شیوه شناختی مورد توجه دین را مشاهده کرد.

پنجم: آیاتی که مستقیماً از جهت و غرض بسیاری از رفتارهای تربیتی پیامبر خبر می‌دهد و عمدتاً با تعبیرهایی مانند لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ، لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ یا لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ^۳ همراه می‌شود.

بحث پنجم: اخلاق کاربردی

بخش بزرگی از مباحث اخلاقی به بررسی چگونگی اعمال، اطلاق و تطبیق اصول اخلاقی بر موارد خاص معطوف شده است. انواع اخلاق‌های هنجاری خاص در همین راستا رشد یافته و ادبیات وسیعی یافته‌اند. اخلاق‌های هنجاری خاص گاه به مشاغل خاصی معطوف هستند^۴ و گاه در رابطه با موضوعی خاص مانند اخلاق محیط زیست و گاهی در عرصه‌ای ویژه مطرح می‌شوند؛ مانند اخلاق روابط بین‌الملل.

اخلاقیات کاربردی نباید به افراد حقیقی محدود شود و با افزایش اهمیت و تنوع شخصیت حقوقی باید به اخلاقیات سازمانی و نهادی نیز توجهی ویژه داشت. در این اخلاقیات، باید و نبایدها و خوب و بد برای سازمان‌ها و نهادها و

۱. سبأ: ۴۶.

۲. روم: ۸.

۳. در بخش اول همین نوشته بخشی کوتاه از این قسم از آیات شد.

۴. مانند اخلاق پزشکان، اخلاق معلمان، اخلاق مدیران، اخلاق وکلاء، اخلاق قضات، اخلاق روزندگان، اخلاق محققان، اخلاق خبرنگاران و... اخلاق مشاغل نزد دانشمندان مسلمان در سده‌های پیشین مورد توجه فراوان بوده است و آثار زیادی در بیان بایدها و نبایدهای اخلاقی به مشاغل مختلف از حدود قرآن چهارم هجری به بعد به رشته تحریر درآمده است (ر.ک: احمد فرامرز قراملکی، اخلاق حرفه‌ای، ص ۱۰۲-۱۰۳).

سایر شخصیت‌های حقوقی مطرح می‌شوند، گرچه اجرا و اعمال این اخلاقیات جز به دست افراد نخواهد بود.

این گفت‌وگوها، در قالب بحث‌های علمی محدود نمانده و به ترسیم آیین‌نامه‌های اخلاقی^۱ و در ادامه به شکل‌گیری منشورهای اخلاقی رسیده است.

اول: نظام مسائل

اخلاق کاربردی سخت از فضای کاربرد خویش متأثر است و این تأثر چه در اصول و قواعد مورد توجه و چه در نکته‌های مورد تأکید و چه در زبان گفت‌وگو است.

اخلاق کاربردی تلاش می‌کند تا ارزش‌های مقبول را در عرصه‌ای خاص پررنگ کند. درحقیقت اخلاق کاربردی از اصل و اساسی بهره می‌گیرد که در اخلاق هنجاری عام شکل گرفته است، اما نه از تمامی آنها. اصول و قواعدی مورد توجه قرار می‌گیرند که در این عرصه خاص قابلیت تطبیق و اعمال داشته باشند؛ همچنین از میان این اصول و قواعد، نکته‌هایی پررنگ‌تر می‌شود که با نیازهای مخاطب و شرایط زمان و مکان همسازتر باشد. زبان گفت‌وگو در اخلاق کاربردی نیز کاملاً از فضای کاربرد متأثر است؛ خصوصاً جایی که مخاطب بحث محققان آن عرصه نبوده و کاربران آن اخلاق مورد خطاب هستند؛ البته استفاده از تعبیرها و تکیه بر عناصر زنده در فضای کاربرد حتی در

۱. البته این قسم تدوین و تنظیم‌ها اگر برخاسته از بصیرت و آگاهی متصدیان بنگاه‌ها باشد و مدیران استراتژیست آنها را ارزش‌هایی اصیل تلقی کرده باشند، می‌تواند اثرگذار بوده و امیدی به تحقق آن باشد. آیین‌نامه‌های اخلاقی به دلیل عدم بیان تمام مسئولیت‌های اخلاقی بنگاه‌ها و فقدان انسجام کافی، کم‌کم کنار گذاشته شدند و «مدیران استراتژیست در پی رفع این نقیصه برآمدند و به این طریق مسئولیت‌های اخلاقی سازمان در مفهوم عام آن به نحو کل‌گرایانه، جامع‌نگرانه و با گرایش حداکثری و در قالب طرح منسجم و درست سامان یافته تدوین و نظام یافتند؛ و بدین وسیله منشور اخلاقی بنگاه متولد شده (احمد فرامرز قراملکی، اخلاق حرفه‌ای، ص ۱۵۴).

گفت‌وگویی صرفاً علمی می‌تواند بحث را کاربردی‌تر و ملموس‌تر کند.

در اخلاقیات کاربردی ابتدا باید فضای کاربرد را به‌دقت شناخت و تمامی عرصه‌هایی را که نیازمند توجیه اخلاقی هستند را تعیین کرد. در ادامه، لازم است تا تمامی اصول و قواعدی که ممکن است در این عرصه خاص کاربردی داشته باشد معلوم شود. سپس و با مشخص شدن دو پرسش کلان فوق، باید به شرایط خاص مخاطب و زمان و مکان عنایت کرد و متناسب با همه این امور به تحلیل و ارائه راهکار اقدام کرده و به پرسش‌های خاص پاسخ داد.

دوم: نکته‌های اصلی در مطالعات فقه‌الاخلاقی

۱. در اخلاقیات کاربردی بر ارزش‌هایی تکیه می‌شود که در اخلاقیات هنجاری فراهم آمده است؛ از این رو بیشتر با تلفیق یافته‌های اخلاق هنجاری با واقعیات و نیازهای خاص سروکار داریم. فقه اخلاق با ترسیم ارزش‌ها در اخلاقیات هنجاری مهم‌ترین پشتوانه را برای اخلاق کاربردی ایجاد کرده و فقیه اخلاقی در عرصه اخلاقیات کاربردی بیشتر به تطبیق و اعمال آن ارزش‌ها عنایت دارد و به دلیل ورود به عرصه تطبیق، نیازمند همراهی کارشناسان و محتاج بهره‌گیری از کارشناسی‌های انجام‌شده است تا فضای کاربرد را بشناسد و آسیب‌های موجود و محتمل را لحاظ کند.

۲. در بسیاری از عرصه‌های اخلاقیات کاربردی، عمرآن و روایات حاری نکته‌های بسیاری هستند؛ نکاتی که معضلاتی را گشوده و راه‌های دوری را نزدیک می‌کنند. این نکته‌ها چه در قالب احکام پنج‌گانه تکلیفی باشد و چه در شکل توصیف یا توصیه‌ای اخلاقی، باید با تفحص کافی یافت شوند.

در ارائه راهکارهای دینی نباید به استفاده از کلیات اکتفا کرده و از لطایف و حکمت‌های بسیاری که به‌طور خاص و معطوف به فضای کاربرد تعلیم شده، بهره نبرد. چه بسیار است ظرایفی که در تعلیم و تعلم، شهروندی و همسایگی، رزم و جنگ و حتی در برخورد با بیگانگان و در روابط بین‌الملل بیان شده و در فقه احکام مورد توجه قرار نگرفته است!

بحث ششم: احکام و آداب متخذ از اصول اخلاقی

اول: تصویر فضای بحث

احکام و آداب دینی به همه عرصه‌های حیات انسانی نظر دارد و برای تمامی رفتارهای انسان از آغاز خطاب تکلیف تا به‌هنگام مرگ، تدبیری ارائه می‌کند. فقه احکام به استخراج و استنباط این تدابیر همت می‌گمارد و تنوع مباحث و فروع فقهی شاهد صدق این مدعاست.

مروری بر بیانات دینی درخصوص این احکام و آداب، این نکته را نشان می‌دهد که بسیاری از دستورها برای تحفظ بر اصول و قواعدی صادر شده که ما از آنها به اصول اخلاقی یاد می‌کنیم. درحقیقت این قبیل دستورها، نوعی قالب و شکل عملی برای رعایت آن اصول و حراست از آن مرزهاست.

این دستورها هنگامی مفهوم شده و منطق خویش را می‌یابند که آن اصول و قواعد و ارتباط آنها با این دستورها ملحوظ شود. این اصول و قواعد که گاه از آن به حکمت یا سر حکم تعبیر می‌شود در فقه احکام مورد توجه نبوده و نیستند.

فقیه در عرصه احکام عمدتاً به تعیین احکام و دستورهای شارع و شروط و حدود آن عنایت دارد و بررسی حکمت و سر دستورها را خارج از دستور کار خویش می‌پندارد؛ اما جای خالی این بررسی کاملاً محسوس بوده و این چنین بررسی‌هایی می‌تواند درس‌های زیادی به‌همراه داشته باشد.

در کنار هم نشاندن اصول اخلاقی و احکام و آداب مرتبط با آن شیوه تطبیق و اعمال قواعد اخلاقی را نشان می‌دهد. ظرافت‌های بسیاری که برای تحفظ بر اصول رعایت شده و روش‌های پررمزورازی که با عنایت به مخاطب و شرایط و نوع دستور ابداع شده تا حفظ اصول با زیباترین شکل ممکن شود؛ همچنین این مقارنه می‌تواند درک عمیق‌تری از اصول اخلاقی را نتیجه دهد؛ زیرا گستره تطبیق بیشتر به چشم آمده و ظرایف و ابعاد آن اصول مشخص‌تر می‌شود.

دوم: نکته‌های اصلی در مطالعات فقه‌الاخلاقی

۱. اگر احکام و آداب در همه گستره فقه این گونه مورد بررسی قرار بگیرد، بسیاری از دستورهای دینی صرفاً با تکیه بر تعبد مستدل نشده و به حکمت‌ها و اسراری لطیف ارجاع خواهد شد. این نوع بررسی می‌تواند هم اغراض و مقصدهای شرع را معلوم کند و هم ربط میان بسیاری از دستورهای دینی را نشان دهد و زمینه‌ساز ارائه نظام‌های اسلامی در همه عرصه‌ها باشد.

۲. برخلاف روال جاری فقهی، احکام در قرآن و روایات عمدتاً با توضیحات بسیاری در خصوص حکمت و سرّ و اثر همراه است و در این توضیحات، هدف‌ها و اغراض مشخص شده و از شرایط و زمینه‌های دستورها، گفت‌وگو شده که درک کاملاً متفاوتی از حکم به دست می‌دهد.

فقیه اخلاقی، نباید در دریافت اصول و قواعد اخلاقی مندمج در دستورهای دینی به ذوقیات رو آورده و به ابداعات و استحسان‌ها دل خوش کند. باید به بررسی دوباره ادله احکام و آداب روی آورد و در اموری امعان نظر کرد که در دید فقیه احکام مهم نبوده اما در نگاه فقیه اخلاقی شایان توجه است. فقیه همه‌جا به دنبال استظهار است و یافتن مستندی برای انتساب یافته خویش به شرع. استحسان‌ها و ذوقیات را نمی‌توان به شرع نسبت داد حتی اگر ذوق‌ها را خوش آید و امروزی و شیرین باشد.

۳. در تنظیم این بخش می‌توان از سنت فقهی تبعیت کرد و از طهارت آغاز و به دیات ختم نمود و می‌توان با توجه به تقسیم‌بندی‌های تازه در مباحث فردی و اجتماعی به استخراج احکام و آداب مطابق با این تقسیم‌بندی‌ها اقدام کرد. شکل اول سهل‌تر است و شکل دوم کاربردی‌تر و شاید بتوان کار اول را مقدمه‌ای برای کار دوم انگاشت.

بحث هفتم: اخلاق توصیفی

اخلاق توصیفی در پی چه امری است؟ هدف از توصیف ویژگی‌های اخلاقی یک فرد یا اجتماعی خاص چیست؟ شاید رایج‌ترین غرض در این

توصیف‌ها، بهره‌گیری از جنبه الهام‌بخشی رفتارها و حالات دیگران است. عبرت‌آموزی از زندگی دیگران امری است که در آموزه‌های دینی بسیار به آن توصیه شده و عقل نیز ما را به آن می‌خواند.

گاهی توصیف از جامعه‌ای یا فردی است که تغییر و تحول در آن را مدنظر قرار داده‌ایم و این تغییر هنگامی ممکن خواهد شد که تصویری درست از وضعیت حال و حتی گذشته آن به دست داده شود. فیلسوفان اخلاق هدف دیگری را نیز در این توصیف‌ها دنبال کرده‌اند و آن دستیابی به قواعد و اصول کلی اخلاقی حاکم و مقبول در زندگی انسان‌هاست.

قرآن هدف از توصیف زندگی انبیا را در چهار نکته خلاصه کرده است.^۱ در نگاه قرآن قصه‌های انبیا چهار اثر دارد. اولین اثر زدودن تلاطمی که در هنگامه بلا و دشواری به سراغ رسول نیز می‌آمد (تثبیت). گوشزدکردن سرگذشت بزرگ‌مردان پیشین دل رسول را آرام کرده و اضطراب‌ها را می‌سترد. اثر دیگر بیان حق در لابه‌لای داستان‌هاست (جاءک فی هذیه الحق)؛ قواعدی که بر جامعه و هستی و انسان حاکم است و قواعد راهی که باید رفت و کاری که باید کرد.

افزون بر این همه، این داستان‌های آکنده از موعظه‌هاست^۲ و دل‌های مرده و روح‌های خسته را به حیات و نشاط می‌رساند و باز این داستان‌ها ذکر است و غفلت و بی‌توجهی را کنار زده و مؤمن را از اشتباهی دوباره سرشار کرده^۳ و سرخوش و مست رهسپار می‌کند.

۱. قرآن هدف خود از توصیف زندگانی گذشتگان را تثبیت دل پیامبر، بیان ضمنی حق، موعظه و ذکر می‌شمارد: وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مُوعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (هود: ۱۲۰).

۲. عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا رَوِيَ الْوَعظُ الْإِتْبَاهُ (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی: غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۲۲).

۳. ذِكْرُ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (الذاریات: ۵۵).

اول: نظام مسائل

در ترسیم هر فضای اخلاقی باید هدف را فراموش نکرد. مسائلی که در توصیف هر فضای اخلاقی طرح می‌شود تابعی از این هدف است. در درس‌آموزی از افراد و جامعه‌ها باید به بیانات احساسی و تعظیم و توهین پرداخت و حتی به بیان ویژگی‌های مثبت و منفی اکتفا نکرد بلکه باید از زمینه‌های شکل‌گیری این وضعیت سخن گفت و از عوامل مؤثر بر آن، مراحل که تاکنون طی شده و آینده‌هایی که در پیش روی است.

اگر از جامعه مخاطب خود سخن می‌گوییم و ضعف و قوت‌های آن را برای پیش چشم خود و برنامه‌ریزان می‌آوریم؛ باز باید از ویژگی‌های مثبت و منفی و از زمینه‌ها و عوامل و مراحل و آینده‌های محتمل سؤال و جست‌وجو کنیم. در این جست‌وجو باید به مطالعات آماری و ابزارهای تحلیلی نگاهی ویژه داشت؛ البته این نوع سؤالات مستقلاً در حوزه تحقیق فقه اخلاق نمی‌گنجد، ولی اگر همانند فقه احکام، فقه اخلاق را نیز جوابگوی سؤالاتی بدانیم که صرفاً با استظهار از ادله به دست نیامده و فقیه برای پاسخ ناچار از استفاده از ابزارهای موضوع‌شناسانه^۱ است، البته نه در حد تطبیق بر موضوع خارجی، در این صورت فقه اخلاق نیز به اقتضای نیاز عموم در رجوع به عالم دین در چنین اموری ملزم به پرداختن به چنین پرسش‌هایی خواهد بود.

شاید فقهی‌ترین موضوعات در عرصه اخلاق توصیفی، تحلیل زندگی انبیا و اولیای خدا و جوامعی باشد که قرآن و روایات از آن سخن گفته‌اند. این تفقه نه فقط حق‌نما و راه‌گشاست، بلکه موعظی پر بار و تذکراهی اثرگذار در اختیار فقیه قرار می‌دهد؛ موعظه‌ها و ذکرهایی که فقط با دقت‌ها و مویشکافی‌های

۱. در ادله بحثی از عقود مانند بیمه، چک و اسناد اعتباری نمی‌توان یافت، اما قواعد معاملات تکلیف این قراردادهای نوپیدا را نیز معلوم می‌کند. فقیه برای تطبیق قاعده کلی و پاسخگویی به نیاز در رخدادهای تازه، نمی‌تواند به ذکر کلیات معاملات اکتفا کرده و از تطبیق قواعد بر موضوعات کلی شانه خالی کند. فقه اخلاق درخصوص نیازهای اخلاقی ناچار از تقبل چنین مسئولیتی است.

فقیهانه می‌توان به عمق و ظرافت آن دست یافت.

دوم: نکته‌های اصلی در مطالعات فقه‌الاخلاقی

۱. اخلاق توصیفی باید با آسیب‌شناسی دیرینه خویش در نوشته‌های مؤلفین مسلمان از آفاتی که تاکنون دچار آن بوده، بپرهیزد. شخصیت‌نگاری‌های اخلاقی نباید در دام بت‌سازی و بت‌پرستی بیفتد و نباید مطلق‌انگارانه از نگاه ناقدانه فاصله بگیرد.

توصیف یا برای نشان‌دادن حق است یا اثرگذاری بر عاطفه و رساندن به عمل و حرکت. در تمامی توصیف‌ها باید این هدف از نظر دور نداشت. این هدف چه در نوع پرسش‌های تحقیق و چه در چگونگی ارائه نتایج، تأثیر عمیقی به جای خواهد گذارد.

۲. تحقیق توصیفی می‌تواند به افرادی خاص اختصاص داشته باشد؛ افرادی مانند انبیا و اولیا که آشنایی با زندگی آنها ثمرهای شناختی و عاطفی بسیاری دارد؛ و می‌تواند از اجتماعات و جامعه‌های گذشته بحث کند و با تفقه در فرازوفرودهای آنها، درس و وعظ را توأم کند.^۱

۳. اخلاق توصیفی به توصیف خوب‌ها و خوبی‌ها اختصاص نداشته و تأمل و تفقه در بدها و بدی‌ها نیز می‌تواند ذکر، موعظه، حق و تثبیت را به ارمغان بیاورند.

بحث هشتم: تربیت اخلاقی

تربیت فرایندی گسترده است و ابعاد و قابلیت‌های مختلفی را شامل

۱. در اخلاق توصیفی حتی می‌توان از اخلاق پروردگار نیز سخن گفت. مراد از اخلاق درخصوص خدا، اصولی از جنس اخلاقیات است که او به اقتضای حکمت خویش در برخورد با مخلوقات به آن ملتزم است؛ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نُنْصِتَ رَسُولًا (اسراء: ۱۵) / لَمْ يَأْتِ غَلْبًا وَلَا نِهَاةً (قیامت: ۱۹) / ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكَ الْقَرَىٰ يَظْلَمُ وَ أَهْلُهَا غَافِلُونَ (انعام: ۱۳۱) / وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَفْهِزُونَ (انفال: ۳۳) می‌تواند نمونه‌هایی از این اخلاقیات الهی باشد.

می‌شود. اخلاق یکی از حیطه‌ها و ساحت‌های تربیت به‌شمار آمده و ساحت‌های دیگر آن نیز امروزه سخت مورد توجه است: تربیت بدنی، تربیت عقلانی، تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت جنسی، تربیت عاطفی، تربیت عاطفی، تربیت عرفانی، تربیت مدنی، تربیت اجتماعی و... عنوان دیگری است که شاخه‌های مختلف تربیت را تشکیل داده و ادبیات گسترده‌ای را در خود جای داده‌اند.

تربیت اخلاقی یعنی ایجاد تغییر در ارزش‌ها و تحول در هنجارها و منش‌ها. تربیت اخلاقی به‌مثابه شکلی و شاخه‌ای از تربیت باید در فقه تربیت جای بگیرد، ولی درج تربیت اخلاقی در مجموعه مباحث اخلاقی نیز گذشته از مقبولیت آکادمیک، توجیهانی نیز دارد؛ تربیت در عرصه‌های مختلفی مطرح شده و انتقال مطلوب‌ها به دیگران در هر زمینه به‌نوعی تربیت محسوب شده است و مناسب‌ترین محل برای گفت‌وگو از چگونگی این انتقال همان زمینه و عرصه‌ی مطلوب است، در علوم ورزشی باید از تربیت بدنی سخن گفت و در علوم اجتماعی از تربیت اجتماعی و در مباحث سیاسی از تربیت سیاسی.

به بیان دیگر، تربیت در یک اصطلاح به ایجاد زمینه لازم برای تحول در شخصیت، جهان‌بینی و آرمان‌ها اطلاق می‌شود و بر این اصطلاح تربیت را باید در عرض سایر عرصه قرار داد؛ ولی در اصطلاحی دیگر، تربیت سؤالی است از چگونگی رساندن دیگری به وضعیتی مطلوب. این سؤالی است که هم در تفکر عقلانی مطرح است و هم در زندگی جنسی یا حساسیت‌های عاطفی، این سؤال اختصاصی به حوزه شخصی ندارد و به زندگی سیاسی و اجتماعی نیز وارد می‌شود.

اول: نظام مسائل

۱. هدف در تربیت اخلاقی، از سوی تربیت و اخلاق تعریف می‌شود. در تربیت باید بگوییم که ما در قبال دیگران چه وظیفه و چه حقوقی داریم و میزان ورود ما به حوزه دیگری و شروط آن کدام است؛ اما در اخلاق از

هنجارها و منش‌هایی سخن می‌گوییم که رسیدن به آنها اوج کمال انسانی است. تربیت اخلاقی در اولین گام باید به این پرسش‌ها پاسخ دهد و هدف تربیت و نقش مربی را مشخص کند.

۲. تربیت اخلاقی در کنار اقسام دیگر تربیت جای گرفته و همگی در تعبیر عام‌تر از تربیت درج شده‌اند؛ اما تربیت اخلاقی نزدیک‌ترین رابطه را با تربیت در معنای خاص خود دارد؛ زیرا تغییر در منش و تحول در هنجارهای مقبول با تحول در دیدگاه‌ها رخ داده و به‌نوعی تحول در شخصیت است؛ تحولی که هدف تربیت در اصطلاح خاص آن می‌باشد.

تربیت اخلاقی تا جایی که مراد از اخلاق هنجارهای عام باشند با تربیت دینی و تربیت در معنای خاص آن، فاصله محتوایی چندانی ندارد، اما اگر هنجارهای خاص و آداب و رسوم پسندیده را نیز به این عرصه راه دهیم، تربیت اخلاقی متولی امور متفاوتی نیز خواهد شد. پیش‌تر گفته شد که اخلاقیات خاص و آداب و رسوم فردی و اجتماعی، اگرچه در همان اخلاقیات ریشه عام دارند، ولی از اختصاصاتی نیز برخوردارند. این شاخه‌های تربیت اخلاقی نیازمند به بحث‌های متفاوتی هستند؛ از تعیین هنجارهای خاصی که در هریک از این شاخه‌ها مورد پسندند و آدابی که با آنها متناسب هستند تا شیوه‌های انتقال این ارزش‌های خاص و آموزش این آداب ویژه و همچنین بحث از ابزارهای متناسب و از مراحل کار و از مشکلات هر دوره و هر فضای تازه.

۳. در تربیت اخلاقی، متعلق تربیت الزاماً فرد نیست و می‌توان از تربیت جامعه یا یک جمع نیز سخن گفت. تغییر هویت و ویژگی‌های جامعه یا جمع، هدف تربیت اخلاقی در این عرصه بوده و مراحل، مسائل و ابزارهای خاص خود را خواهد داشت.

۴. متصدی تربیت یا مربی نیز صرفاً در قالب یک فرد متجلی نمی‌شود. نهادهای حکومتی، نهادهای مدنی، نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی، رسانه و حوزه علمیه نیز می‌تواند متصدی تربیت شده یا نقشی در این زمینه

بازی کند. توجه به این جنبه در ادبیات امروزی تربیت در کشور چندان مشاهده نمی‌شود. توجه فقه اخلاق به این عرصه و استخراج آموزه‌های دین و تبدیل آن به طرحی متناسب با شرایط موجود، گامی در ترسیم مسیر تربیت اخلاقی جامعه است.

دوم: نکته‌های اصلی در مطالعات فقه اخلاقی

۱. تربیت اخلاقی تا آنجاکه دغدغه انتقال ارزش‌های بنیادین را دارد، جز بر راه تربیت نمی‌رود. تربیت به معنای تغییر نگاه انسان به خودش و به هستی و به آینده‌اش و به معنای نشان دادن جایگاهی که باید به آن سو بشتابد. تربیت به این معنا از اساس ارزش‌های حاکم بر ذهن و دل و رفتار فرد و اجتماع را دچار تحول کرده و منش و روش تازه‌ای را سبب می‌شود. چنین تربیتی هم ارزش‌های عام و هنجاری‌های کلی را منتقل می‌کند و هم پایه و مایه برای اخلاقیات خاص فراهم می‌کند. همین است که گفت‌وگوی فقه اخلاق در این قسمت از اساس تربیتی خواهد بود و بر دوش فقه تربیت.

۲. اما تربیت اخلاقی، به اخلاق‌های کاربردی و خاص نیز نظر داشته و به تناسب شرایط و مشاغل از اخلاقیات خاصی سخن می‌گوید. تربیت اخلاقی به این معنا، گرچه بر پایه ارزش‌های بنیادین استوار می‌شود، ولی آموزش‌ها و پرورش‌هایی می‌طلبد تا هر فرد با ارزش‌ها و هنجارهای متناسب با فضای زندگی خویش، عجين شود و تمامی عرصه‌ها و زاویه‌های زندگی بوی خوش اخلاق بگیرد. در بیانات قرآنی و سخنان معصومین، نکته‌های زیادی درخصوص این اخلاقیات خاص و چگونگی انتقال آنها وجود دارد و شاید بیش از آن را بتوان در سیره عملی ایشان جست.

۳. بحث تربیت اخلاقی هنگامی که به حوزه‌های خاص و کاربردی نظر دارد، به همکاری فقه اخلاق و تربیت و به کارشناسان آن حوزه‌های خاص و به متخصصان آموزش و پرورش نیازمند است و حاصلی که از این همکاری برخیزد از ضریب اطمینان بالاتری برخوردار خواهد بود.

کتابنامه

قرآن کریم.

- امام علی بن ابی طالب علیه السلام: نهج البلاغه؛ قم: انتشارات دارالهجره، ۱۳۹۵ق.
 امام سجاد علیه السلام: صحیفه سجاده؛ قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ش.
 امام صادق علیه السلام: مصباح الشریعه؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.
 امام رضا علی بن موسی علیه السلام: فقه الرضا؛ مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
 امام حسن عسکری علیه السلام: تفسیر امام عسکری علیه السلام؛ قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.

۱. آملی، هاشم (میرزا)؛ مجمع الأفكار؛ [بی‌جا] چاپخانه علمیه، ۱۳۹۵ق.
 ۲. ابطلحی، سید محمدعلی؛ تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی؛ ج ۲، قم: ناشر فرزند مؤلف، ۱۴۱۷ق.
 ۳. ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد؛ موسوعه رسائل ابن ابی دنیا؛ تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا و دیگران؛ بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۴ق.
 ۴. ابن ابی جمهور احسایی، محمد بن علی بن ابراهیم؛ عوالی اللآلی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة؛ تحقیق مجتبی عراقی؛ انتشارات سید الشهداء علیه السلام، قم، ۱۴۰۵ق.